

از اسلام چه میدانیم؟



زن و احکاب

نگارش:

زین العابدین قرمانی

محمد شبستری

علی حجتی کرمانی

عباسعلی عمید

حسین خفائی

بضمیمه مقدمه ای از دانشمندان
ناصر مکارم شیرازی

سلسله انتشارات

از اسلام چه میدانیم؟

(۱)

زن و انتخابات

نگارش:

زین العابدین قربانی

محمد شبستری

علی حجتی کرمانی

عباسعلی عمید

حسین حقانی

تصحیح و مقدمه ای از:
دانشمند - ناصر مکارم - شیرازی

از انتشارات
کتابفروشی طباطبائی

از این کتاب ۴۰۰۰ نسخه در چاپخانه علمیه قم بچاپ رسید

فهرست قسمتی از کتابهایی که در نگارش این کتاب مورد استفاده قرار گرفته یا از آنها نقل شده است

مؤلف	کتاب
د کتر الکسیس کارل	۱- انسان موجود نا شناخته
د کتر س. ج	۲- حقوق زن در اسلام
حسن صدر	۳- حقوق زن در اسلام و اروپا
د کتر الکسیس کارل	۴- راه و رسم زندگی
مهدی هادی	۵- طلاق و تجدد
حبیب الله آموزگار	۶- زن در جامعه
مجتبی فاطمی	۷- طلایه
ابوالفضل حاذقی	۸- زن از نظر حقوق اسلامی
ترجمه د کتر صاحب الزمانی	۹- زن در حقوق ساسانی
خانم تربیت	۱۰- بیاد ۱۷ دی
قدسیه حجازی	۱۱- ارزش زن یا زن از نظر قضائی و اجتماعی
بدرالملوک بامداد	۱۲- هدف پرورش زنان
یوسف جیلانی	۱۳- طومار عفت
منتسکیو	۱۴- روح القوانین
از دوره مجله دنیا	۱۵- خوابیدن و خواب دیدن ، زن و مادر یا لیسیم . از دوره مجله دنیا
د کتر میمندی نژاد	۱۶- بسوی او
فرید وجدی	دائرة المعارف
عباس کراره	البدین والمرئة

مؤلف	کتاب
فرید وجدی	المرئة المسلمة
از دوره مجله دنیا	بشراز نظر مادی
و همچنین کتابهای زیر :	
عبد الفتاح عقیف طباره	روح الدین الاسلامی
سید محمد حسین طباطبائی	تفسیر المیزان
محمد قطب	شبهات حول الاسلام
« «	الانسان بین المادیة والاسلام
شیخ طوسی	تهذیب
« صدوق	من لا یحضره الفقیه
شیخ حر عاملی	وسائل الشیعة
شیخ طوسی	خلاف
« «	مبسوط
علامه حلی	تحریر
شهید اول	دروس
« «	قواعد
محقق اردبیلی	شرح ارشاد
شهید ثانی	مسالك
محدث نوری	مستدرک الوسائل
نراقی	مستند
آشتیانی	کتاب قضاء
ابن اثیر	تاریخ کامل
تاریخ طبری . رساله الاسلام و پاره ای دیگر از مجلات و روزنامه ها	

بنام خدا

نقش زن در انتخابات

☆ جهان بشریت دوران کودکی خود را طی میکند !
☆ طرفداران شرکت بانوان در انتخابات چگونه فکر میکنند ؟
☆ خواهشی که ما از آنها داریم
☆ هدف این کتاب

☆ * ☆

راستی در دنیای عجیبی زندگی میکنیم ، زیرا نه تنها کانون خانوادگی سابق که مملو از صفا و صمیمیت بود غالباً بمیدان جنگی تبدیل شده و طلاقهای پی در پی آنها را یکی پس از دیگری از هم میپاشد ، بلکه بزرگترین مجامع بین المللی که با اصطلاح جای سران فهمیده اقوام است و چشم دنیائی برای حل مشکلات جهانی (یا لا اقل تخفیف آنها) بآن دوخته شده ، صحنه زور آزمائی گردیده که انسان را بیاد ورزش خانه های سابق مملکت خودمان میاندازد .

امروز در هر گوشه‌ای از دنیا جمعیت‌هایی دست بگریبان یکدیگر هستند و اگر در یک گوشه تخفیف و آرامش موقتی برقرار شود در گوشه دیگر بحران‌های تازه‌ای روی میدهد .

تقریباً تمام قاره های دنیا بصورت میدان‌های وسیعی برای دست و پنجه نرم کردن دولت‌های بزرگ و چشم و چراغ‌های تمدن جدید در آمده ، و کلاف بهم ریخته اجتماع انسانی را روز بروز بهم ریخته تر میکنند .

نه اینکه گمان کنید متفکرین و دانشمندان بشر دوست جهان در این باره فکری نکرده‌اند ، اتفاقاً فکر بسیار شده و راه‌های قابل توجهی نیز پیشنهاد کرده‌اند ، ولی بدبختانه کمتر کسی گوشش بدهکار این حرف‌هاست .

مسئله این وضع بغرنج فعلی علل زیادی دارد ، ولی نباید تردید داشت که یکی از علل عمده آن « غلبه احساسات بر عقلاها » است ؛ و عبارت دیگر آنچه بیش از همه امروز « مقیاس عمل » است حفظ منافع شخصی و آنی ، آنهم منافی که با تمایلات و احساسات نفسانی تطبیق کند ، نه با مصالح واقعی و عقلانی انسان .

والا باور کردنی نیست که شناختن راه یک زندگی آرام و صحیح آنقدر پیچیده باشد که دانشمندان که فضا را جلوانگاه آثار فکری خود قرار داده‌اند ، و از آن بالاتر بزرگانی که سالیان درازی از عمر خود را در باره شناخت انسان در جنبه‌های مختلف صرف کرده‌اند ؛ از پیدا کردن آن عاجز مانده باشند .

بنا بر این با کمال تأسف باید اعتراف کرد که دنیای بشریت امروز «دوران طفولیت» خود را طی می‌کند و هنوز بحد «رشد عقلانی» خود نرسیده که بتواند از سرمایه‌های وجودی خود و ذخائر پر قیمتی که در دل طبیعت نهفته است در راه سعادت خود استفاده کند، و بهمین دلیل مانند کودکان بیش از آنچه در بند «واقعیات عقلی» است تحت تأثیر «احساسات کودکانه» قرار دارد.

آیا برای درك این حقیقت این مطلب کافی نیست که مهمترین مراکز خبرگزاری بمامی گویند: در انتخابات یکی از بزرگترین رئیس جمهور های دنیا، که نه تنها مقدرات يك جا معه ۱۷۰ میلیونی را بدست دارد بلکه در سر نوشت تمام دنیا تأثیر خواهد داشت، «زیبائی و تناسب اندام» مؤثر بوده و یکی از عوامل پیروزی او بر رقیبش همین موضوع بوده است؟! .

✿ طرفداران شرکت بانوان در انتخابات چگونه فکر میکنند؟ ✿

جائی که وضع مشعلداران تمدن کنونی چنین باشد چه انتظاری از «فرنگی‌مآبه‌های ما» که نهایت افتخار خود را در پیروی بدون قید و شرط از تمدن آنها می‌نهند، می‌توان داشت؟ و چه جای تعجب که آنها برای حسابهای منطقی و عقلی کمترین ارزشی قائل نباشند و اصول و فروع زندگی خود را بر پایه يك «تقلید کور کورانه بی قید و شرط» بگذارند.

بخصوص اینکه اولیاء امور ما هم پس از مطالعات و غورو بررسی کامل و سیر و سیاحت کشورهای غربی بالاخره باین «نکته اساسی» رسیده‌اند

که: «اگر ایرانی بخوهد ترقی کند باید صورتاً و معنأً فرنگی شود!»
و این عین کلمه قصاری است که یکی از شیوخ قوم فرموده است!

ناگفته پیداست که وضع آندسته از مردم تحت سرپرستی اینچنین
شیوخ و بزرگانى بچه‌صورتى بیرون خواهد آمد

مسأله شرکت دادن بانوان در تمام شئون اجتماعى و سیاسى که
قسمتى از آنرا تا کنون عملى ساخته اند و برای انجام بقیه در انتظار
«فرصت مساعد»! هستند گوشه‌ای از این برنامه کلی و عمومى است

البته هم ایندسته از بزرگان و هم طبقه فرنگى مآبهای ماحق
دارند، زیرا آنها فکر می‌کنند اگر ما از «غربی‌ها» در زمینه «موشك
وماه مصنوعى» دست کم ۵۰۰ سال عقب هستیم لاف در این زمینه از
آنها عقب‌نمانیم، همچنانکه در موضوع مدلباس، مجالس رقص،
ودانس، مراسم کنار دریا، سینماها با آن فیلمهای مملو از نکات آموزنده
جنسى! و مجلات رنگین‌كزائى و خلاصه «اقتباس نکات برجسته تمدن»
بحمدالله اگر جلوتر نباشیم عقب‌تر هم نیستیم!

بگذارید در ادارات ما هم چند خانم با آخرین مدلباس در کنار
دست‌مردها بنشینند و فردا هم در مجلس شورا و انجمن شهر، تا باین
ترتیب عقب‌ماندگی خود را جبران کرده و سر در میان سرهای اقوام
متمدن درآوریم و از این توحش و بربریت! نجات پیدا کنیم

لذا مدتی است که راه‌برای شرکت بانوان در بسیاری از کارهای
ادارى باز کرده و آنها را تشویق می‌کنند دوشادوش مردان در اینگونه
کارها شرکت نمایند (حالا این معمارا چطور حل کرده‌اند که با اینکه

مردان با آن زهمختی ، در کارهای خود وامانده اند
 زن‌ها چطور می‌توانند هم کارهای مردان و هم کار خودشان ، یعنی مسأله
 تربیت و پرورش اطفال و امور خانه را انجام دهند ، مطلبی است که باید از
 خودشان پرسید ، این بچه‌های بی‌سرپرست چگونه از آب درمی‌آیند؟
 آن‌هم خدا می‌داند)

اخیراً مطلب از شرکت در امور اجتماعی گذشته و صحبت از شرکت
 در امور سیاسی (یعنی انتخابات) به میان آورده اند و عده‌ای از زن‌ها می‌گویند که
 سرشان برای این موضوعات دردمی کند «قلقلک» داده که در این باره سرو
 صداهائی راه بیان دارند ، انجمن‌ها و جمعیت‌هائی تشکیل دهند و روزنامه‌ها
 و مصاحبه‌هائی بعمل آورند و الی آخر . . .

تا این چند نفر بانوی انقلابی با آن منطوق‌های عالی و استدلال‌های
 رسای خود افکار خام امثال «نگارنده» را پنخته و با اصطلاح محیط‌رایی
 اجراء این نظریه آماده سازند

❦ خواهشی که ما داریم ❦

خواهش ما اینست که هم آن آقایان و هم این بانوان پیش از آنکه
 تبلیغات و هیاهوی بیشتری در این باره بکنند کمی بمطالب زیر توجه نمایند
 و پاسخ این سئوالات را دور از هر گونه تعصب و تقلید ، و با صرف نظر
 کردن از این‌که شرکت زن‌ها در امور اجتماعی و سیاسی «مدروز» است
 بخود بدهند :

۱- آیا راستی نتایج تجربیات گذشته در مورد آزادی اجتماعی زنان

کشور ما و سایر کشورها رضایت بخش بوده و دخالت آن‌ها در تمام شئون

اجتماعی مشکلی را حل کرده یا مشکلاتی بر سایر مشکلات اجتماعی افزوده است؟ (بدیهی است منظور قلمفرسائی و پشت هم اندازی نیست، منظور یافتن پاسخی است که متکی بآمار صحیح و موازین علمی باشد) و آیا مسأله خانواده و تربیت و سرپرستی فرزندان، در صورتیکه زنان دوش بدوش مردان در اجتماع وارد شوند، حل شده، و معلوم است این وظیفه بزرگ بعهده کیست؟

۲- آیا از نظر تحقیقات و کوششهای علمی که علماء روانشناسی و فیزیولوژی در باره جنس زن و مرد کرده اند، زنان استعداد و توانائی انجام اینگونه امور را دارند؟

۳- آیا راست است که در تمام ممالک متمدن کنونی زنان در کلیه امور سیاسی دخالت میکنند، و انگهی آیا هر عملی در مراکز تمدن فعلی میشود برای مالازم الاجراء و سرمشق بدون چون و چرا است؟

۴- آیا در کشوری که اکثریت قاطع مردم آن، با توجه بتمام استدالات طرفداران زنان در امر انتخابات، باز با آن مخالفتند، حتی اکثریت زنها مخالفت دارند، اصرار و پافشاری يك اقلیت ناچیز در این باره صحیح و منطقی است؟ و آیا مطابق کدامیک از قوانین دنیا چند نفر معدود از زنان خود را « نماینده تام الاختیار یا صحیحتر قیم» ۱۰ میلیون زن ایرانی مینمایند؟ و اگر در باره نظریه اکثریت تردیدی هست آیا کافی نیست که بعنوان نمونه فقط نظریه هزار نفر از طبقات مختلف از همه نقاط این کشور تحقیق شود؟

۵- از همه گذشته آیا قبول داریم که مردم این مملکت مذهبی دارند که نسبت بآن نهایت درجه احترام راقائل هستند و قانون اساسی نیز آنرا برسمیت شناخته ، و هر قانونی را بر خلاف موازین آن باشد از درجه اعتبار ساقط دانسته است ؟ و آیا قبول داریم که این مذهب بی صاحب نیست ، بزرگان و علماء و مراجعی دارد که مردم دستورات این مذهب را از آنها یاد میگیرند ؟ آیا بعنوان نمونه ، برای یکبار هم که باشد ، نظر آنها در مورد شرکت بانوان در انتخابات خواستند که آیا این کار با موازین مذهبی مطابقت دارد یا نه ؟

آیا با وجود این همه دانشگاهها و اساتید بزرگ دینی اظهار نظریک روزنامه نگار که معلوماتش از خواندن و نوشتن فارسی تجاوز نمیکنند ، و هنرش در معرفی رقاصه ها و مطرب ها و مجله های بد نام است کافی بنظر میرسد ؟ !

هدف این کتاب

گمان میکنم اگر پاسخ این سؤالات را هنوز بطور کامل نیافته اند خوبست فصول مختلف کتاب حاضر را بدقت از نظر بگذرانند و آنگاه از روی بی نظری و واقع بینی قضاوت کنند .

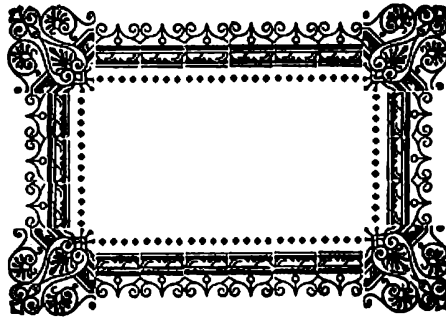
کتاب حاضر که بقلم چند نفر از نویسندگان فاضل و دانشمند نگاشته شده بتمام این سؤالات پاسخ منطقی و علمی کافی میدهد .

نگارنده تمام فصول این کتاب را مورد مطالعه قرار داده است ، حقاً در این کتاب مختصر تمام جنبه های این مسأله ، اعم از علمی و

اجتماعی و اخلاقی و مذهبی ، بدقت بررسی شده و در هر قسمت بحثهای مستدل و قانع کننده ای نموده اند .

امید است عموم طبقات ، مخصوصا جوانان و بانوان حقیقت جو مندرجات آنرا بدقت مطالعه نمایند ، تا اگر ابهام و اجمالی در موضوع صلاح نبودن «شرکت زنان در امر انتخابات» در نظر آنها باقیمانده برطرف گردد .

قم- ناصر مکارم شیرازی



مقدمه

آنچه نویسندگان این کتاب را وادار کرد، قلم را بدست گرفته با همفکری کامل، فرآورده‌های مطالعات و افکار خود را بصورت این کتاب منتشر سازند، این بود، که اخیراً دسته‌ای از خانمها با استفاده از پشتیبانی عده‌ای از رجال کشور و جمعی از صاحبان مطبوعات، دست بفعالیت‌هایی برای راه یافتن بمجلس شوری زده و باصطلاح حقوق از دست رفته خود را طالب شده و خود را مدافع حقوق زنان ایران و نماینده آنان معرفی میکنند، و از این راه افکار بعضی از مردان و زنان بی‌خبر را بخود جلب نموده‌اند.



گاهی در نوشتجات و مصاحبات مطبوعاتی بعضی از آنها بحث‌های حقوقی و اجتماعی، مطرح میشود، زمانی هم با کمال صراحت، ادعا میکنند، که ماطبق قوانین مقدس اسلام، حق داریم دوش بدوش مردان بطور مساوی، در مشاغل مهم مملکتی دخالت کنیم. و بالاخره تکیه بکرسیهای مجلس شورای ملی زده، ما نند مردان برای ملت قانون بگذرانیم...

البته پر واضح است که اینگونه تبلیغات مخصوصاً از طرف کسانی که مجهز به اسلحه‌های - تبلیغاتی روز هستند ، در توده مردم مؤثر است و میتواند تدریجاً افکار آنها را منحرف سازد .



این تبلیغات کم کم «مسئله حقوق زنان» را بعنوان « موضوع روز» در آورده بطوریکه در محافل مختلف مورد گفتگو قرار گرفته است .

عده‌ای که خود وارد جریان بوده و میدانند که این ، خطابه‌ها ، تظاهرات صرفاً جنبه سیاسی و تبلیغاتی دارد ، چون خود باسنخ همین مطالب سر و کار داشته و روحیات آنان با همین جریانات مانوس است ، نظرات صد در صد موافق خود را اعلام داشتند ، که میتوان در رأس این عده ، جمعی از متصدیان ، مطبوعات و جرائد را بشمار آورد . . .

بعضی دیگر که اگر در پیشرفت منویات زنان مزبور مؤثر تر از دسته اول نبودند ، بطور مسلم در ردیف آنها قرار داشتند کسانی بودند که مسئله را از مجرای منطقی و علمی خارج کرده و با تعصبات بیجا آمیخته و غوغای بی اساسی در اطراف آن راه انداختند .

دسته سوم که در هیچیک از دو طرف مثبت و منفی نتوانسته اند اظهار نظر کنند ، بلکه آنها از دریچه چشم واقع بین خود در پی کشف حقیقت مطلب هستند میخواهند بفهمند ، :

چرا زن حق حکومت ندارد ؟ ، چرا نباید در انتخابات مجلس

شورای ملی شرکت کند؟ چرا نباید وکیل؛ سنا تور و وزیر
شود؟

ممکن است کشور و ملتی بدون دخالت زن در امور اجتماعی
و سیاسی جز و کشورهای مترقی و ملل راقی بشمار آید؟!
دانشمندان حقوق و اخلاق و علماء علم الاجتماع در باره زن
چه میگویند؟

اسلام در باره حقوق زن چه نظر دارد؟

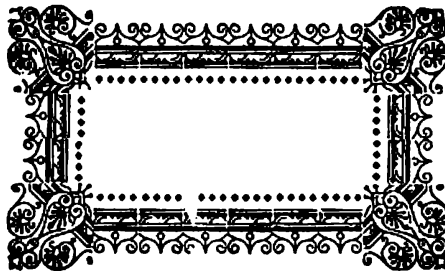
* * *

نویسندگان این کتاب بدون توجه بجنبه های سیاسی و تبلیغاتی،
خالی از هر گونه تعصب و احساساتی، این موضوع را از نظرهای مختلف،
علمی، اجتماعی، اخلاقی و اسلامی مورد بحث و بررسی قرار داده اند
نویسندگان در تألیف این کتاب مرهون راهنمائیهای سودمند دانشمند
عالیقدر جناب آقای ناصر مکارم شیرازی میباشند.

معظم له با کثرت مشاغلی که دارند، قسمتی از وقت خود را
مصروف از نظر گذراندن مطالب کتاب نموده و مقدمه مفیدی بر آن
افزودند امید است موجب تنبه و بیداری عموم هموطنان گرامی گردد.

زین العابدین قربانی محمد شبستری علی حجتی کرمانی

عباسعلی عمید حسین حقانی



بخش اول

چرا زن حق حکومت ندارد؟

۱- نطفه این سؤال در کجا پرورش یافت

۲- زنان شرق چگونه بآن پاسخ دادند؟

۳- پاسخی که «علم» میدهد .

این سؤال مدتهاست مطرح شده و هر کس با اندازه استعداد و طرز
فکر خود ، جواب آنرا بر اساس همان طرز فکر انتظار دارد ، ولی تا
آنجا که ما اطلاع داریم ، جنبه های منفی سؤال ؛ جنبه های مثبت آنرا ،
تحت الشعاع قرار داده است .

و بیک استفهام انکاری شبیه تر است تا يك سؤال حقیقی و واقعی ؛
بطوریکه جریانات بعد از انعقاد نطفه این سؤال در ممالک اروپائی

ثابت کرد ، که این جمله برای کشف يك حقيقت علمي ، اجتماعي و حقوقی وضع نشده ، بلکه نمودار افکار افراديست که معتقدند : زن باید در مشاغل و مناصب مردان دخالت کند و دوش بدوش مردان در صحنه های مبارزات اجتماعي و سياسي وارد شود .

و در حقيقت برای تسلط بر افکار توده مردم ، آنرا بصورت این سؤال ساده در آورده و پيرامون آن وارد بحث و انتقاد شده اند . لذا غالباً در لابلای بحثها جملات آمرانه و مسلمی چون ، زن باید حکومت کند ، زن لياقت قانون نگزاري دارد ، زن باید در صحنه های مبارزات انتخاباتی شرکت کند ، نهفته است .

۱- نطفه این سؤال در کجا پرورش یافت ؟

جنگ جهانی اول میلیونها نفر را در کام خود فرو برد و در نتیجه این ضایعات و تلفات زیاد ، انقلاب صنعتی اروپا نتوانست بدون شرکت زن صنایع خود را توسعه دهد و چرخهای عظیم دستگاههای تولیدی را بگردش در آورد . همین احتیاج فراوان به کارگر ، صاحبان کارخانجات را برانگیخت تا زنان را از کانون گرم خانواده بیرون کشند و آنها را در صف مردان وارد کار سازند زنان پس از مدت زیادی محیط آرام و پراز محبت خانواده را ترک کرده و چون مردان دست بکار حرفه های صنعتی شدند ، مدتی بر این منوال گذشت که یکدفعه زنان اروپائی بخود آمدند و متوجه شدند : علاوه بر اینکه شیرازه خانوادگی آنها از هم پاشیده شده و مهر و عاطفه ، پرورش فرزندان ، و روابط مقدس زناشویی ، جای خود را بیک سلسله امور بی ارزش سپرده است ، صاحبان صنایع و

کارخانجات از موقعیت خود استفاده کرده آنها را تحت فشار و زحمت فراوان قرار میدهند، حتی برای ارضاء شهوات آنها گاه مجبورند باعمال منافی عفت هم دست بزنند، آری متوجه شدند که گوهر عفت را از دست داده مهر و عاطفه از آنها سلب شده، بدون سرپرست و لانه و آشیانه، سرگردان و حیران، در میان مردانی بی باک و هوسران زندگی میکنند.

این زمینه ایجاب کرد که زنان بسوی يك انقلاب پیش بینی شده گام بردارند و زبان اعتراض آنها بسوی مردان باز شود، و برای نجات از چنگال حکومت بی رحمانه جنس مرد! و بمنظور رسیدن به پستهای جساس اجتماعی، انجمن ها تشکیل دادند، کنفرانسها برپا ساختند، دورهم نشستند و گفتند و برخاستند و تا مرحله نگارش و خطابه های آتشین پیش رفتند و افکار خود را با تیتراهای مرموزی از قبیل همین سؤال مورد بحث ما «چرا زن حق حکومت ندارد؟» منتشر ساختند، تا اینکه در مراکز قانون گذاری راه یافتند.

بنابر این انقلاب صنعتی اروپا بصورت يك رحم مصنوعی! نطفه این سؤال را در خود جای داد و تا اندازه ای که در بالاتر ذکر دادیم توانست آنرا پرورش دهد.



۲- زنان شرق باین سؤال چگونه پاسخ دادند!

این نطفه پرورش یافته با آن همه خصوصیات بهمراه هزاران فرآوردهای اروپائی، بعنوان يك ارمغان ارزنده اجتماعی، بوسیله مطبوعات و امواج رادیو وارد شرق شد و چون سوغات غربی و طرز

فکر اروپائی بود، و هر چه که اینطور باشد خوب و متین و منطقی است! وبدون چون و چرا چشم و گوش بسته باید قبول کرد، عده‌ای چون «دستگاه ضبط صوت» بدون هیچگونه تصرفی آنرا ضبط نموده و بدون توجه به طرز فکر، شرائط محیط، درازهان مردم جای دادند و نظر باینکه در شرق زمینه مساعدی؛ چون انقلاب صنعتی اروپا، وجود نداشت این مسئله اسرار آمیز سیاسی که تا اندازه‌ای هم جنبه تئوریک و حقوقی بخود گرفته بود، نتوانست آنطور که باید منبج بگیرد.

زیرا زنان شرق مخصوصاً ایرانیه‌ها با توجه به قوانین خلقت و نوامیس طبیعت هیچگاه حاضر نبودند از مرزهایی که طبیعت برای آنها تعیین نموده تجاوز کنند و باموری که با وضع جسمی و روحی آنها مبیانت داشت بپردازند، آنها حکومت عاطفی و بی‌آلایش خانوادگی را بمراتب از حکومت پر از رنج اجتماعی ترجیح دادند و حاضر نشدند شخصیت وجودی خود را فدای منافع يك مشت مردان هوسباز کنند و عملاً به سؤال «چرا زن حق حکومت ندارد؟» چنین پاسخ دادند: چون دخالت او در این امور تجاوز از سنن طبیعی و نوامیس سازمان هستی است.

بنا بر این می‌توان ادعا کرد همان تربیت خانوادگی و عفت فوق‌العاده و اخلاقیات فاضله‌ای که در زنان اصیل ایرانی با بهترین وجه وجود دارد موجب شکست بلند گوه‌های تمدن اروپائی گردید. البته ناگفته پیداست اعمال يك عده زن فرنگی رفته‌صدها درصد؟ اروپائی که بتحریر مردانی از قبیل خود وارد صحنه‌های مبارزات سیاسی و انتخاباتی شدند، ملاک نیست و نباید بحساب زنان اصیل ایرانی گذارده شود.

۳ = پاسخی که «علم» میدهد.

این مسئله با هیاهوی هر چه بیشتر در جوامع مختلف با جلوه‌های متفاوت مورد توجه قرار گرفت تا اینکه سر از بحث‌های دانشمندان، فیزیولوژی (۱) و پیسیکولوژی (۲) و سوسیولوژی (۳) در آورد و وقتی موضوع این مباحث واقع شد، ممیزات و خصوصیات اولیه خود را از دست داده و بصورت یک سؤال حقیقی و کشف از یک واقعیت تشریحی، روانی و اجتماعی در آمد و هر کدام از دانشمندان مزبور فقط از دریچه چشم خود بدون توجه بجنبه‌های تبلیغاتی و سیاسی، مسئله در باره آن مشروحاً بحث و تحقیق نمودند.

ما بمنظور اثبات اینکه اساساً سازمان هستی با دخالت زن در مشاغل مردم موافقت ندارد، و تجاوز زن از حدود مقتضیات جسمی و روحی خود تجاوز از سنن تکوینی است، پاره ای از نظرات آنها را تا آنجا که سوجب اطالۀ کلام نگرده از نظر خوانندگان عزیز می گذرانیم.

امید است مورد استفاده و موجب تنبه آقایان و خانمهایی قرار گیرد که بدون مطالعه عمیق می گویند: « زن می تواند بازو و بازوی مردان در مراکز حساس قانونگذاری وارد شود و چون مرد بر اجتماع حکومت کند »!

آیا نظام آفرینش با دخالت زن در کارهای مرد موافق است؟

قبل از شروع در اصل مطلب لازم است تذکر داده شود که اختلاف جسمی و روحی زن با مرد دلیل بر حقارت و سلب احترام از زن نیست بلکه این اختلاف طبق مصلحت و حکمت آفریننده حکیمی است که برای ترقی و تکامل نوع بشر لازم دانسته است ، اعطای گلشیء خلاقه ثم هدی «بهر که هر چه سزا بود حکمتش آن داد».

و مقصود ما از بیان این اختلافات نه اینست که بخواهیم برای زن یک نوع انحطاط طبیعی و تکوینی ثابت کنیم بلکه منظور ما اثبات تفاوت و وظیفه این دو جنس است که وظیفه هر کدام بجای خود مقدس و پرداختن هر کدام بوظیفه ویژه خود بطور مساوی سبب ارتفاع و کمال اجتماع است.

و اگر کسی بگوید : اختلاف و وظیفه علت پستی است و سبب میشود که عده ای از حق خود محروم گردند ، باید موضوع تخصص که امر و زعامت اساسی ترقی بشمار می آید ، خود یکی از عوامل انحطاط اجتماع محسوب شود یعنی : اگر بگوئیم یک نفر جرّاح نمی تواند چون یک مهندس ، ساختمان نقشه ساختمانی مطرح کند و یا یک نفر دانشمند علم اخلاق نباید در مسائل سیاسی و اقتصادی اظهار نظر کند و خلاصه متخصص یک رشته حق ندارد در رشته های تخصصی دیگران دخالت کند ، باید بماند که در این صورت به مقام آن جرّاح یا دانشمند اخلاقی لطمه ای وارد

شده و برای آنها یکنوع محدودیت اجتماعی قائل شدید که موجب شکست و تحقیر آنها میشود. در حالی که همه میدانند یکی از بزرگترین اسباب رشد يك مملکت همین مسئله است، یعنی يك اجتماع متمدن و مترقی باید دارای سیاستمدار، دانشمند اخلاقی، اقتصادی، پزشک، جراح، آموزگار، دبیر و استاد دانشگاه باشد و هر کدام از این طبقات وقتی میتوانند کشور خود را بسوی تکامل سوق دهند که در رشته تخصصی خود مشغول فعالیت شوند اما اگر بخواهند در کارهای یکدیگر دخالت کنند پرواضح است که جامعه دست بگیرد و چه هر چه و مرجع فوق العاده ای خواهد شد و بگفته حکیم فردوسی:

سپاهی نباید که با پیشه ور ☞ يك روی جویند هر دو هنر
چو این کار او جوید او کار این ☞ پر آشوب گردد سراسر زمین!
همچنین برای زن و مرد هم يك سلسله وظائف معینی طبق طرز ساختمان جسمی و روحی آنها تعیین شده است؛ پروین اعتصامی که زن روشن فکر و دانشمندی است باین حقیقت نیز اعتراف کرده آنجا که میگوید:

وظیفه زن و مرد ای حکیم دانی چیست؟
یکیست کشتی و آن دیگریست کشتی بان
چه ناخداست خردمند و کشتیش محکم
دگر چه باک ز امواج و رطه طوفان!
بدیهی است کشتی و ناخدا هر يك موقعیت و وظیفه جداگانه ای دارند، نه ناخدا میتواند کار کشتی کند نه کشتی کار ناخدا بنا بر این زن باید وظیفه خود را انجام دهد و مرد هم بوظائف خود بپردازد و

اگر در وظائف یکدیگر دخالت کنند کشتی زندگی و سر نشینان آنرا گرفتار طوفان خواهند ساخت، پس: «از شیر حمله خوش بود و از غزال رم!»

اکنون باصل مطلب برگشته و باختلافات تشریحی و روانی زن و مرد طبق آخرین تحقیقات دانشمندان که امروز در دسترس ماست میپردازیم:



الف: فرق جسمانی زن با مرد

۱- قامت: قامت زن بطور متوسط ۱۲ سانتیمتر از قامت مرد کوتاه تر است و این تفاوت از هنگام ولادت کاملاً مشهود است و اختصاص به زن و مرد متمدن هم ندارد بلکه این اختلاف چون روی قوانین طبیعی و ساختمان قوای جسمانی است در میان قبائل وحشی بهمین نسبت دیده میشود.

۲- وزن: اختلاف وزن زن و مرد از همان آغاز تولد معلوم است و معدل نسبت تفاوت وزن آنها در همه جا پنج کیلو گرام است، یعنی وزن بدن مرد بطور متوسط ۴۷ کیلو و وزن متوسط زن ۴۳ کیلو است.

۳- استخوان: استخوان بندی زن معمولاً کوچکتر و سبکتر از استخوان بندی مرد است و استخوان مرد محکمتر از استخوان زن است و نمو و برآمدگی استخوانهای زن طوری است که او را کمتر قادر بر انتقال و حرکت میکند.

۴- عضلات: ماهیچه و عضلات زن ضعیفتر از عضلات مرد است و حجم عضلات زن باندازه يك ثلث کمتر از مرد میباشد و بهمین جهت اندام

زن لاغر تر و حرکاتش از مرد کند تر است .

۵- حواس پنجگانه: زن با مرد از حیث حواس پنجگانه نیز اختلاف دارند .

پرفسور « نیکولس » و پرفسور « بیلیه » در اثر تجربیات زیاد ثابت کرده اند که بوی لیمو را از فاصله ای که مرد حس میکند ، زن نمی تواند در همان مسافت حس کند مگر اینکه قدرت انتقال آن دو برابر شود یا مسافت کمتر گردد .

و همچنین در نتیجه آزمایش ثابت شده که بوی « اسید پروسیک » را مرد بنسبت $\frac{1}{100000}$ درک میکند در صورتیکه زن بنسبت $\frac{1}{200000}$ حس می کند .

دائرة المعارف بزرگ فرانسه مینویسد :

حس ذائقه و سامعه مرد بمراتب دقیقتر از زن است چنانکه در تشخیص صداهای مختلف و تناسب نغمه های دستگاهها و نیز در چشیدن مزه خوراکیها این قسمت ثابت شده است .

حس لامسه زن ضعیفتر از مرد است ، پرفسور « لومبرزو » و پرفسور « سیرژی » ثابت کرده اند که زن بیشتر از مرد تحمل درد میکند (یعنی کمتر احساس مشقت مینماید) و بواسطه ضعف حس لامسه میتواند از عهده تحمل دردهای حمل و وضع حمل بر آید .

۶- جهاز تنفس: از جهت جهاز تنفس نیز زن و مرد باهم تفاوت دارند زیرا گنجایش سینه و ریه مرد باندازه نیم لیتر هوا بیش از زن است و اگر چه زن سرعتر از مرد نفس میکشد اما کار تنفسی او از نظر شیمیائی ناقص

تراست ، مرد در هر ساعت ۱۱ گرم کربون میسوزاند و بهمین نسبت اکسیژن وارد ریه او میشود در صورتی که زن در هر ساعت تقریباً ۷ گرم بیشتر نمی سوزاند و بهمین جهت میزان حرارت غریزی بدن در زن ۳۶٫۲ و در مرد ۳۷ درجه میباشد .

۷- قلب: قلب زن بمقدار ۶۰ گرم کوچکتر و سبکتر از قلب مرد است زیرا وزن قلب مرد ۳۰۰ گرم ولی قلب زن ۲۴۰ گرم است .

۸- مغز: مغز زن سبکتر از مغز مرد است، زیرا وزن مغز مرد از ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ و وزن مغز زن از ۱۱۰۰ تا ۱۳۰۰ است .

و نیز از راه سنجش نسبت مغز با مجموع بدن این تفاوت معلوم است زیرا مغز مرد $\frac{1}{44}$ مجموع بدن است و مغز زن $\frac{1}{47}$ مجم-وع وزن بدن او است .

۹- جمجمه: جمجمه زن به نسبت ۱۵ درصد کوچکتر از مرد است و در جای خود ثابت شده است که هر قدر تمدن انسان زیادتر میشود این تفاوت هم بیشتر میشود یعنی: کله مرد به نسبت پیشرفت تمدن نمو می کند ولی هیچگونه نسبتی بین پیشرفت تمدن و نمو کله زن مشاهده نشده است ، «گوستاوا لوبون» (۱) می گوید : «حجم جمجمه مردمان متمدن و وحشی بنسبت نزدیکی و دوری آنها بتمدن خیلی متفاوت است اما حجم جمجمه زنان متمدنه امروز از حجم جمجمه زنان دورهای تاریخی سابق کمتر است» ! .

۱۰- ریه: حجم ریه زن ۱۳۰۰ و حجم ریه مرد ۱۶۰۰ سانتیمتر مکعب است .

(۱) گوستاوا لوبون Gvstavelebon دانشمند شهبر فرانسوی ، مؤلف کتاب تمدن اسلام و عرب (۱۸۴۱-۱۹۳۱ میلادی)

- ۱۱- پوست و چشم: پوست زن هشت پای مربع و پوست مرد ۱۲ پای مربع است و نیز حجم چشم زن کمتر از مرد است .
- ۱۲- سر و پیشانی: سر زن کوچکتر از سر مرد و عرض پیشانی او کمتر از عرض پیشانی مرد است .
- ۱۳- جهاز هضم: جهاز هضم در زن ضعیفتر از مرد است ، زن کمتر از مرد احتیاج غذا دارد و کمتر از او میخورد در صورتیکه حس گرسنگی در زن بیشتر از مرد است .
- ۱۴- نبض: سرعت ضربان نبض زن بیشتر از مرد است و تفاوت این ضربان در هر دقیقه بین ۱۰ و ۱۴ میباشد ، اختلاف ضربان نبض در حیوانات نر و ماده هم مشاهده شده است مثلاً ثابت کرده اند که : نبض شیر ماده هشت مرتبه و ماده گاو ۲۰ مرتبه و بز ماده ۱۷ مرتبه در هر دقیقه سریعتر از نبض شیر و گاو و بز نر است . (سرعت ضربان نبض یکی از نشانه های ضعف عمومی است چنانکه از مقایسه حیوانات کوچک و بزرگ استفاده میشود) .
- ۱۵- خون : خون زن، هم از لحاظ رنگ و وزن و هم از جهت ترکیب ، با خون مرد تفاوت دارد یعنی : خون زن کم رنگ تر و سبک تر از خون مرد است و گلبولهای سفید در خون مرد بیشتر است ، و مقدار هموگلوبین (۱) و آلبومین (۲) و مواد ازتی (۳) خون زن کمتر از خون مرد است .

(۱) Hemoglobina ماده آهنی ملونه خون

(۲) Albumea سفیده تخم مرغ

(۳) Azote گازی است که در هوا بر اکنده است و یکی از

اجزاء اصلی هوا میباشد.

این بود فشرده‌ای از نظرات دانشمندان فیزیولوژی (۱) درباره
اختلاف خلقت جسمانی زن و مرد . (۲)

«پرفسور هانری ما ریون» پس از ذکر عقائد دانشمندان مزبور
راجع باختلافات تشریحی زن و مرد چنین مینویسد : «ضعف تر کیب
جسمانی زن از حیث وزن و مقدار خون و تنفس و حتی در نمو دماغ
ومغز نتیجه زندگانی قرون قدیمه اوست !»

یکی از دانشمندان معاصر در کتاب خود «زن در جامعه» پس
از بیان عقیده «پرفسور مزبور» اینطور اظهار نظر میکند : «بنا بر
این باتسایم بوجود اختلافات مزبوره میان زن و مرد نمی توان تصدیق
کرد که این تفاوت ها اصلی و ذاتی و طبیعی باشد بلکه عرضی و معلول
طرز زندگانی چندین قرن است»

در صورتیکه «مین آقای معاصر در همان کتاب صفحه ۱۲ -
بعد از ذکر یکی از نمونه های اختلاف ساختمانی زن بامرء ؛ چنین
مینویسد : «و این تفاوت ظاهر نه تنها بهمین نسبت میان هتمدنین
است بلکه چون روی قاعده طبیعی و ساختمان قوای جسمانی است میان
وحشیمها نیز بهمین نسبت است !»

برای روشن شدن پاسخ کامل این اشکال باید به پنج قسمت زیر
توجه نمود .

۱- این اختلاف چنانچه قبلا بان اشاره شد در میان حیوانات
نیز وجود دارد در اینصورت پرواضح است که نمیتوان برای آن عاملی
غیر از قوانین طبیعی پیدا کرد .

(۱) فیزیولوژی علمی است که از وظائف و تکالیف تمام اعضاء و
تشکیلات بدن گفتگو میکند .

(۲) برای اطلاعات بیشتر به کتب فیزیولوژی مراجعه فرمائید

۲ - تفاوت تشریحی زن و مرد هما نظور که در میان ملت‌های متمدن وجود دارد؛ در قبائل وحشی و ملت‌های نیمه وحشی موجود است و در هیچ طایفه ای خلاف آنچه را که دانشمندان فیزیولوژی در باره وضع ساختمانی زن عقیده دارند ثابت نشده است و دکتر «ووقارینی» در دائرة المعارف میگوید: «این فرق تشریحی هما نظور یکی که نزد مردم پاریس مشهود است، نزد قبیله «پتاجونین» (یکی از قبائل وحشی آمریکا) نیز محسوس و مشاهد می‌باشد.» (۱)

بنا بر این ما نمی‌توانیم منشأ این اختلافات را غیر از نوامیس طبیعی چیز دیگری بدانیم...

۳ - بسیار روشن است که اگر این اختلاف مربوط بقوا نین طبیعی نبود و معلول یک سلسله فشارها و تعدیات غیر طبیعی بود که عامل آن مردان بوده اند نه طبیعت! بالاخره یکروز بصورت اصلی بازگشت می‌کرد؛ زیرا بدیهی است که حوادث و جریانات غیر طبیعی دیر یا زود از بین می‌روند و آنچه که روی موازین طبیعی است باقی میماند...

دکتر آلکسیس کارل (۴) در کتاب (انسان موجود ناشناخته) بعد از اینکه تمام فعالیتها و اختلافات فیزیولوژی یکی را مربوط بتفاوت نطفه و عدد تناسلی میداند، چنین مینویسد: «قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیر قابل تغییر است و ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راهی یابد.»

(۱) رجوع شود به کتاب دائرة المعارف صفحه ۶۰ والمرأة المسئلة صفحه ۵۴ تالیف علامه فرید وجدی

(۲) DR. Alexis Carrel. فیزیولوژیست، جراح و زیست‌شناس فرانسوی در ۲۸ ژوئن ۱۸۷۳ چشم‌بدنیا گشود و در ۵ نوامبر ۱۹۴۴ بسن ۷۱ سالگی در پاریس درگذشت.

ما مجبوریم آنها را آنطوریکه هستند بپذیریم!

۴ - با صبر فنظر از سه جواب بالا ما سؤال می‌کنیم چرا از روز اول زن محکوم مرد شد و مرد او را مورد فشار و تعدی قرارداد ، و چرا عکس این قضیه رخ نداد ؟! جوابی جز این ندارد که مرد قویتر و نیرومند بوده است.

اینجا است که بنا بگفته دکتر کارل ، مجبوریم قوانین فیزیولوژی، را چون نظام جهان ستارگان ثابت و غیر قابل تغییر بدانیم که ممکن نیست تمایلات بشر در آنها راه یابد

۵ - خود آقایان اشکال کننده باین حقیقت اعتراف دارند که -
ادعای آنها از مرحله تئوری و فرضیه تجاوز نمی‌کند ، اکنون آیاممکن است نتیجه مطالعات دامنه دار دانشمندان را که امروز بصورت يك سلسله مطالب علمی تجربی درآمده است بایک احتمال بهم زد؟! و آیامیتوان با پیشنهاد يك تئوری رشته ناگسستنی علوم تجربی را پاره کرد؟! و بعبارت دیگر آنچه فعلا مسلم است این دو جنس باهم از نظر ساختمان روحی و جسمی متفاوتند و تنها احتمال این که روز اول چنین نبوده نمیتواند دلیل قانع کننده ای برای معامله تساوی میان آنها باشد .



بعد از این بیانات جای هیچگونه تردید نیست که این اختلاف يك اختلاف طبیعی است و پیشرفت تمدن و یاهر گونه عامل خارجی نمی تواند آنرا تغییر بدهد ، بنا بر این دیگر جائی برای گفتار « پرفسور هانری ماریون » و سایرین ، که از مرحله تئوری و فرضیه تجاوز نمی‌کنند باقی نمی ماند .

ب - فرق روانی زن با مرد ۵ : در اینجا قبل از هر چیز باید ارتباط

ناگسستنی و همبستگی روح و جسم را دریابیم .

همبستگی جسم با روح

دکتر آلکسیس کارل در کتاب «انسان موجود ناشناخته» مینویسد:
 «فعالیت‌های روانی محققا با فعالیت‌های فیزیولوژیکی بدن بستگی دارد، جان با جسم مانند شکل و مریک مجسمه بهم آمیخته است و نمیتوان بدون تراشیدن یا شکستن مرمز، شکل مجسمه را تغییر داد. . . . تا آنجا که میگوید: «بدن در مجموعه خود، جوهر انرژی‌های روانی و معنوی است و فکر بیک نسبت زائیده غدد ترشحی داخلی و قشر دماغ است. و همکاری تمام بدن برای تظاهرات روانی ضروری میباشد. دریک جمله آدمی در عین حال با مغز و با تمام اندام‌هایش، فکر میکند، مهر می‌ورزد؛ رنج می‌برد، تحسین و نیایش میکند». سپس شواهدی برای اثبات مطلب خود ذکر کرده است که قسمتی از آنرا بترتیب زیر نقل میکنیم:

دماغ و هوش: هوش و دماغ کودک هر دو بیک میزان رشد میکنند و هنگامی که در اثر کهولت مراکز عصبی کوچک میشود، هوش نیز کم میگردد.

سینفلیس و الکل: سفلیس در پیرامون سلول‌های پیرامیدال موجد بیماری‌های روانی میگردد و یا الکل بزودی با جریان خون در سلول‌های مغزی نفوذ میکند و تغییرات موقتی در فعالیت‌های روانی میدهد.

اختلالات غده تیروئید و بیماری‌های معده، کبد، روده:

اختلالات غده تیروئید سبب تحریکات عصبی و روانی و یا خمودی و بلاهت میشود در خانواده‌هایی که ضایعات این عضو ارثی است،

ناقص العقل و جنایتکار فر او ان است . همچنین میدانیم که بیماریهای معده ، کبد ، و روده ، چقدر شخصیت افراد را تغییر میدهد .

غدد جنسی :

بیضه ها ، از تمام غدد مترشحۀ داخلی ، نفوذ بیشتری بر روی قدرت و حالت روحی ما دارد ، در هنرمندان و شعرای بزرگ و مقدسین و فاتحین عموماً تمایل جنسی شدید بوده است . برداشتن غدد جنسی ، تغییراتی را در حالات روانی سبب می شود ، بعد از بیرون آوردن تخمدانها ، زنان افسرده میشوند و قسمتی از فعالیت های فکری و حسن اخلاق خود را از دست می دهند ...

و خلاصه سلول های اعضاء بدن ، از خود موادی ترشح و در خون می ریزد که محققاً بر روی فعالیت روانی و معنوی آدمی مؤثر است .



زن از نظر دانشمندان پیسیکولوژی (۱) و سوسیولوژی (۲)

از مطالب فوق نتیجه گرفتیم که نظر به همپیوستگی و ارتباط جسم و روح ، منشأ تفاوت روانی زن و مرد همان اختلافات تشریحی است که در سطور پیش بطور مشروح بیان شد و وقتی ما ثابت کردیم که اختلافات فیزیولوژیکی طبیعی است و چون قوانین جهان ستارگان سخت و غیر قابل تغییر است این اختلاف روشن در هر حله پیسیکولوژی و روانی هم بطریق حس ثابت می شود .

اکنون جای آن دارد که زن را از دریچه چشم دانشمندان

(۱) پیسیکولوژی از خصوصیات ساختمان و تشکیلات روانی از روی تجربه گفتگو میکنند .

(۲) سوسیولوژی با علم الاجتماع ، علمی است که از اجتماع و تاریخچه تشکیل آن و تحولات اجتماعی و حالات و روحیات فرد در اجتماع و انواع گروه های و بخصوص از روابط اجتماعی گروه های مختلف دزون يك جامعه بحث میکنند .

پسیکولوژی و سوسیولوژی مورد مطالعه قرار دهیم :

زن باید زن باشد

این عبارت از دانشمند فرانسوی میولو جوقیه است که معتقد است اگر زن از وظائف مخصوص خود تجاوز کند بسوی بدبختی و انهدام پیش می رود اما اگر بتواند بحال خود باقی باشد سعادت و خوشبختی خود را تحصیل کرده است و این مطلب درست مطابق خصوصیات روحی زن است که برای زن ذکر کرده اند دانشمند معروف شوپنهاور میگوید: « دختر در آغاز جوانی از خود استعداد و لیاقتی بروز می دهد که باعث اعجاب و شگفت میشود اما در او ان ۱۹ سالگی نموفکری او متوقف میگردد و دیگر پیش نمیرود ».

هاری ماریون

این ترقی و توقف سریع دختران را باین علت میدانند که چون طبیعت می خواهد دختر را تبدیل بزنی کند که برای آن خلق و ایجاد شده است .

هربرت اسپینسر می گوید: طبیعت نمو دختر را سریع می سازد گوئی او را از قوه و استعداد خود آگاه و برای زمان مادری ذخیره می کند نتیجه مستقیم این عمل آنست که عقل دختر زودتر از پسر آشکار می شود چنانکه اگر عقل یک دختر پانزده ساله را با یک پسر پانزده ساله بسنجیم تفاوت آنها بخوبی معلوم می شود. (۱)

بنا بر این عبارت میولو جوقیه را « زن باید زن باشد » باید

(۱) رجوع شود به کتابهای، زن در جامعه ، طلایه ؛ والمرأة المسئلة

اینطور معنی کرد که: زن باید طبق موازین و دستوراتی که طبیعت برای او تعیین کرده است رفتار کند و اگر بخواهد در وظیفه خود تغییری دهد، بنابراین گفته **دکتر سکا**د ممکنست اضطرابی در او تولید شود که گاهی تا سرحد جنون پیش می‌رود و بهمین نظر است که اغلب ادیان و شرایع و علماء حقوق مسئولیت اجتماعی زنها را تخفیف داده حتی در بعض موارد از مجازات و حبس معاف و یا بحد اقل محکوم میشوند. (۱)

هکسلی فیلسوف معروف می‌گوید: مادامی که مادری سهم زنان است بر مردان لازم است که بارسنگین حیاتی آنها راسبک کرده و اگر چیزی از آن نگاهند بر آن نیفزایند.

آدریزان اسوت مارتن در کتاب خود (زن و خانه) می‌نویسد: زن در دنیای نو باید بتمام معنی کدبانوی خانه و مدیر خانواده باشد و حقیقت وظایف خویش، صلاحیت زوجیت و مادری را بتمام معنی تحصیل کند و سطح زندگی مادی و معنوی نسل آینده را با تعلیم و تربیت متناسب و بارعایت اصول بهداشت بالابرد

سپس می‌گوید: دوشیزگان باید تحت تربیت قرار گیرند و تربیت شوند، همانگونه که برادران آنان از تعلیم و تربیت برخوردار می‌گردند، نه برای این که مردان را کور کورانه و تنها در ظواهر بیمعنی تقلید کنند، بلکه برای اینکه خود را بسوی کمال برده، تکمیل کنند و وجود مردان باشند. تا آنجا که می‌نویسد: موضوع این نیست که آیا کدام یک ازین دو جنس، بر دیگری تفوق دارد؛ زیرا که هر یک از

این دورا ، برای مقصدی جداگانه ساخته اند : گل سرخ بر گل شهپر چه امتیازی دارد ؟ گلابی را به سیب چگونه می توان ترجیح داد ؟ اینان با هم قابل قیاس نیستند ، هر يك برای انجام منظوری خاص بوجود آمده اند

آنچه که می توان از آراء دانشمندان فوق نتیجه گرفت عبارت است : از تربیت دختران برای تصدی وظائف مادری ، یعنی باید آنان را برای مادر شدن تربیت کنیم و قواعد علمی مادری را با آنان بیاموزیم زیرا در میان تمام وظایف و مسؤولیتها ئیکه بعهد زن محولست ، هیچیک باندازه مسؤولیت وی در مقابل نسل آینده ، از لحاظ تکالیف مادری ، قابل مقایسه نیست . این موضوع مهم را می توان محور تمام وظائف و تکالیف و مسؤولیتهای زن بشمار آورد .

خوانندگان عزیز میدانند که عصر حاضر ، بیش از همه قرون و اعصار گذشته ، احتیاج بمادران صالح و لایق و وظیفه شناس دارد اما متأسفانه همانطور که دانشمند شهیر فرانسوی دکتر الکسیس کارل در کتاب «راه و رسم زندگی» میگوید:

زنها نمیتوانند و یانمی خواهند بوظائف اصلی خود عمل نمایند روی این اصل تربیت ملتها از نظر کمی و کیفی ضعیف شده است.

دکتر «ابرام کاردیز» پرفسور روانشناس دانشگاه کلمبیا میگوید:

«من بهیچ وجه نمی توانم موافق کار کردن خانمها در خارج از منزل باشم . خانمی که ادعا میکند وقت اضافی در زندگی و اداره خانه دارد کاملاً اشتباه میکند و اصولاً اداره يك زندگی زناشوئی و خانوادگی بیش از حد تصور احتیاج بصرف وقت دارد ، خانمی که بکار در خارج

خانه اشتغال دارد قسمت اعظم وقت و انرژی خود را باید صرف آن بنماید و بهمین دلیل فرصت و انرژی کافی برای اداره کار - ردن بچه ها و محبت و ورزیدن بآنها ندارد و بچه ها احساس ناراحتی و دل سردی می نمایند . . . خلاصه مادر بودن وظیفه بزرگی است! (۱)

دکتر آلکسیس کارل در کتاب «انسان موجود ناشناخته» میگوید:
«منطقی نیست که توجه زنان را از وظائف مادری منحرف سازند
نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی
و همان هدف و ایده آلی را که برای پسران جوان در نظر میگیریم
معمول داریم!

متخصصین تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد
و زن و وظائف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند و توجه باین نکته
اساسی در «بنای آینده تمدن حائز کمال اهمیت است». (۲)



البته با تأمل در مباحث بالا تردیدی حاصل نخواهد شد که
اساساً سازمان آفرینش و نظام خلقت با دخالت زن در مشاغل مرد شدیداً
مخالف است .. بنابراین طرفداران آزادی زنان با توجه و یابدون توجه
مینخواهند بروی نوامیس و مقررات شکست ناپذیر جهان خلقت
شمشیر بکشند . بدیهی است در این مبارزه جاهلانه جز محرومیت از
مواهبی که در سایه پیروی از قوانین و مقررات طبیعی نصیب انسان
میگردد نتیجه ای نخواهند برد . اگر بعضی از زنان طرفداری از
این نظریه کنند بدون توجه تیشه بریشه سعادت خود میزنند و اگر

(۱) نقل از روزنامه کیهان ۳شنبه مهرماه ۱۳۳۹ شماره ۵۱۷۱

(۲) رجوع شود به کتاب «انسان موجود ناشناخته» صفحه ۸۶

مردانی از این طرز فکر دفاع کنند وسائل بدبختی زنان را در لباس
دلسوزی فراهم میسازند .

اکنون که مطالعات مادر باره این مسأله از نظر «دانشمندان علوم
طبیعی» پایان یافت ، موقع آن رسیده که آنرا از نظر «جنبه های اجتماعی»
مورد بحث قرار دهیم .



بخش دوم

تمدن و آزادی زنان

- ۱- طرفداران حکومت زن دست بدامن تمدن میزنند .
- ۲- آیا باید از هر چیز بکه مولود تمدن اروپائی است پیروی کرد ؟
- ۳- آیا تساوی زن و مرد از لوازم تمدن جدید است ؟
- ۴- نظری بحقوق زنان در ممالک متمدن کنونی .

شکی نیست که با پیدایش و پیشرفت تمدن جدید ، زن در ممالک «اروپائی و امریکائی» بسیاری از حقوق مشروع خود را که مدتها از آن محروم مانده بود دریافت داشت و کم کم انسان بودن و آزادی و شخصیت حقوقی و . . . جنس زن بر رسمیت شناخته شد و خلاصه زنان در «اروپا و امریکا» پس از یک سلسله آشتمکشهای طولانی که بیشتر با وضع سیاسی نیز ارتباط داشت پیروز شده و امتیازاتی بدست آوردند .

ولی واکنش آنهمه محرومیتها واجحافاتى که دامنگير «زنان غربى» شده بود و همچنين شرائط خاصى که در آن محیطها از نظر اجتماعى و سياسى و اقتصادى وجود داشت ، يك نوع افراطى را در زمينه آزادى زنان بوجود آورد که منجر به بى بند و بارى و تساوى غير طبيعى و مفساد ديگرى گرديد . کم کم دامنه اين بحثها بشرق کشيده شد و عدهاى بخيال اينکه در اسلام نيز حقوق زن پايمال شده و زنان شرقى از حقوق خود محروم مانده اند جنجال هاى براه انداخته و بعنوان طرفدارى و دفاع از «حقوق زنان» شروع بتبليغات و فعاليت نمودند . در کشور ما نيز که از نظر سياسى و قانونى شرائط خاصى دارد ديرزمانيست که اين نغمه با آهنگ دلفريبى نواخته شده و طرفداران آن با وسائل مختلفى که در اختيار دارند بدفاع و مبارزه پرداخته اند و در اين ميان عده معدودى انگشت شمار از زنان که هر کدام مقام رهاست يك کلوپ چند نفرى را دارند ! باحرارت و اشتياق تمام در رأس اين جنب و جوشها و تظاهرات خودنمائى ميکنند .

اين عده از زنان همواره تمدن و وضع کشور هاى متمدن اروپائى و امريكائى را برخ مردم کشيده و از اينکه کشور ما از ساير کشور هاى مترقى در اين زمينه عقب افتاده است و در قرن «موشك» و «اقمار مصنوعى» زنان ايرانى حق شرکت در انتخابات و حقوق مساوى با مردان را ندارند، ناله و شيون براه انداخته اند .

۱- طرفداران حکومت زن دست بدامن تمدن ميز نند.

اين عده و دارودسته آنها در ضمن گفته ها و نوشته ها و اظهار نظر هاى خود چنين ميگويند : «همانطورى که سيل تمدن جديد اروپائى

مظاهر کهنگی و عقب ماندگیهای دنیای قدیم را از میان برد ، مسئله تساوی حقوق زن و مرد و آزادی زنان را نیز در این میان حل کرده ، و آنرا بصورت یکی از مسائل عادی و انجام یافته عصر حاضر در آورده است .

اگر روزی زن را « برده » و فاقد شخصیت انسانی و حقوقی میدانستند برای این بود که هنوز بشر در حال توحش بسر میبرد ، ولی امروز که مدنیت اروپائی بسیمای زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی ، رنگ نوینی بخشیده است ، زن نیز آزادی و حقوق از دست رفته خویش را باز یافته ، و در سایه تمدن جدید وارد صحنه اجتماع و سیاست گردیده است ، همین آزادی است که میدان را برای بکار انداختن نیروهای فکری و دماغی آنها که سا لیان دراز باسارت و خمودی گرائیده بود ، در راه خدمت با اجتماع و تأمین نیازمندیهای اجتماعی و سیاسی خود و دیگران ، باز و بلا مانع گردانید .

روی این اصل در کشور های متمدن و متمدن ، زنان آزادانه دوش بدوش مردان در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی شرکت جسته و حق همگامی با مردان را در شئون اجتماعی و سیاسی احراز نموده اند .

اکنون دیگر موضوع «تساوی حقوق زن و مرد» و «شرکت زنان در انتخابات» و سایر فعالیتهای سیاسی یکی از لوازم تمدن و مظاهر آن بشمار میرود ، و تمام ممالک متمدن این موضوع را بطور قانونی بمورد اجرا گذاشته ، و بزنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن راداده اند ، هم اکنون در پارلمانهای کشورهای متمدن زنان نیز پستهای

وکالت و سناتوری و غیره را اشغال کرده اند .

در يك چنین شرائط و اوضاعی که دنیای متمدن دارد چرا کشور ما باید از قافله تمدن عقب بماند و زنان ایرانی از حقوقی که در تمام ممالک متمدن بآنها داده شده است محروم باشند؟ ما برای اینکه خود را بسطح تمدن ارو پائیان و امریکائیان برسانیم لازمست چنین حقوقی را بزنان ایرانی نیز بدهیم و خلاصه درجائیکه دنیای متمدن این حقوق را بزنان بخشیده، باید زنان ایرانی نیز از آن بهره مند باشند تا ما نیز بدرجه رفیعه تمدن و تعالی که درخور عصر «اتم و موشک» است نائل گردیم! مگر نه اینست که بقول آن رجل معروف سیاسی «ایرانی اگر بخواهد متمدن باشد باید صورتاً و معنأ فرنگی مآب شود»!

* * *

اینست منطق افرادی از زنان معلوم الحال که مدتهاست امید اشغال کرسیهای پارلمان را دردمی پرورانند، و دروضع سیاست بجرانی کنونی و شرائط مناسبی که بعد از الغاء انتخابات بوجود آمده، بانواع وسائل متشبه شده و بنام «زنان پاکداهن و نجیب ایرانی» که پای بند باصول طبیعی و دینی هستند، دم از تساوی و آزادی میزنند تا شاید از این راه برمر کب مراد و کرسی خیالی پارلمان تکیه زنند!

اکنون باید دید آیا این منطق يك منطق صحیح است یا تنها برای فریب دادن و اغفال افراد بیخبر و ساده لوح میباشد؟

۴- آیا باید از هر چیزیکه مو لود آمدن جدید است پیروی کرد؟

عمده اشتباه اینجاست که خیال میکنند هر چیزیکه بدنبال وضع

تمدن کنونی پدید آید و بدرقه آن جمله هائی از قبیل «قرن اتم» و «قمر مصنوعی» و «عصر فضا و موشک» باشد حتماً باید از آن پیروی کرد. در صورتیکه خودشان بچشم می بینند که مظاهر فساد و انواع جنایتهای وحشت آوری که از تمدن اروپائی و قرن بیستم بوجود آمده بقدری است که غالب متفکرین جهان را بوحشت انداخته و بفکر چاره جوئی واداشته است همانهاییکه باحرص و ولع زیاد؛ رادیو و تلویزیون و سینما و مجالس تفریحی و تفریحگاهها و مطبوعات آزاد و... از انواع مظاهر تمدن را در بین جامعه دائرورائج کردند، هم اکنون برای کنترل و مبارزه با مفسد آنها دست و پای خود را کم کرده اند. (۱)

مظاهر فساد تمدن کنونی بیش از آنست که بتوان در اینجا بشرح آنها پرداخت همینقدر با آنها نیکه میخوانند چشم بسته خود را در اختیار تمدن اروپائی بگذارند باید گفت:

مگر سازمانهای وحشت انگیز کانکسترها و دزدهای حرفه ای و مجامع فساد و آنهمه بی عفتیها و جنایتها و فجایع ننگینی که کشورهای آمریکائی و اروپائی را فرا گرفته است، و نمونه های آنها هر صبح و شام در مطبوعات جهان سروصدا راه میاندازد، از اثرات شوم تمدن کنونی نیست؟!

چرا راه دور برویم، همین کشور خودمان، همین تهران، بر اثر مظاهر شوم تمدن بچه روز سیاهی از فساد اخلاق و تباهی افتاده است؟! آیا اینها درس عبرت نیست؟ آری اینهمه مراکز فساد و فحشاء و فیلمهای جنائی و عشقی و مطبوعات مبتذل رنگین و... که همه از آنها (۱) میتوان سازمان بین المللی «مبارزه با فساد» را یکی از نمونه های آن شمرد.

می‌نالیم ، با آنهمه قتل و جنایتهای بی‌عفتیها که بدنبال دارد، که نمونه‌های آنرا میتوان در مطبوعات یودییه تهران ، هر روز ؛ مطالعه کرد همه و همه مولود تمدن جدید و ازسوقاتهایی تمدن اروپائی است .

باینحال آیا دور از عقل و منطق نیست که ما جامعه خود را کور کورانه ، فقط بخاطر اینکه متمدن باشیم ، بدون قید و شرط در اختیار این تمدن بگذاریم و هر متاعی را که مارک «تمدن کنونی» روی آن خورده باشد بادل و جان خریداری کنیم ؟ !

از کسانی که تمدن فعلی کشورهای متمدن را همیشه ملاک عمل می‌گیرند باید پرسید:

آیا اینهمه مفاسد اخلاقی و جنایتهای و انواع فجایعی که در دنیای متمدن کنونی رائج است و هر روز بصورت وحشتناک تری در می‌آید، چون معلول تمدن عصر اتم و موشک است و در کشورهای مترقی و متمدن بوقوع می‌پیوندد جنبه ضرورت حیاتی بخود می‌گیرد ؟ آیا هیچ عاقلی بخود اجازه می‌دهد که اینطور استدلال کند که: چون اینها از مظاهر تمدنست و در کشورهای متمدن اروپائی از آن مفاسد و آلودگیها وجود دارد پس چنین اوضاعی برای کشور ما نیز که می‌خواهد متمدن باشد ضرورت حیاتی را دارد و ما نیز باید چنان باشیم بقول آن آقا ! باید صورتاً و معنأً فرنگی مآب شویم ؟



۳- آیا تساوی و آزادی زنان از لوازم تمدن است ؟

تازه اصل موضوع قابل تردید است ، آیا راستی امروز تساوی

حقوق زن و مرد از هر جهت، و آزادی زنان در انتخابات و فعالیت‌های سیاسی (همگام با مردان) از لوازم و مظاهر تمدن کنونیست و هر کجا که تمدن گام نهاده و صنعت و علم سطح زندگی مادی آنرا ترقی داده این موضوع نیز در آنجا بمورد اجرا گذاشته شده است و زنان در تمام ممالک متمدن فعلی حق شرکت در انتخابات و فعالیت‌های سیاسی را دارند؟

با مطالعهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای متمدن معلوم میشود که این مطلب نیز اشتباه است، ما در توضیح این ادعا ابتداءً باین نظر اجمالی اوضاع کشورهای متمدن را که مورد استناد طرفداران «تساوی حقوق و آزادی زنان» می‌باشد بررسی کرده‌اند نگاه نموده‌اند از محدودیتها و محرومیت‌های حقوقی و سیاسی که در کشورهای متمدن برای زنان قائل شده‌اند از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:

در همه جا تساوی حقوق زن و مرد جنبه تشریفاتی دارد!

این مهم نیست که در کشورهای متمدن زنان از نظر «قانونی» حقوق مساوی با مردان داشته باشند و بتوانند دوش بدوش مردان در انتخابات و پارلمانها و فعالیت‌های سیاسی شرکت کنند، مهم اینست که به بینیم آیا عملاً زنان در کدام يك از ممالک جهان حقوق مساوی در این قسمت‌ها دارند.

نظر ما در این مطالعه اجمالی بهمان جنبه عملی قضیه است و می‌خواهیم مطلب را در دنیای متمدن کنونی از نقطه نظر عمل بررسی کنیم.

شاید این مطلب که حتی در آن ممالکی که زنان قانوناً حقوق مساوی با مردان دارند تساوی عملاً، وجود ندارد، ابتداءً بعید بنظر برسد

و شاید هم طر فداران آن باسانی آنرا نپذیرند.

ولی اگر ما سری بکاخهای ریاست جمهوری و نخست وزیری و وزارت خانه‌ها و پارلمانها و مجامع سیاسی کشورهای متمدن جهان بزنیم ، پذیرفتن چنین حقیقتی برای ما بسیار آسان خواهد بود ، زیرا مشاهده خواهیم کرد که متصدیان اینگونه پستهای حساس سیاسی اکثریت قریب باتفاق آنها مرد بوده ، و تعداد زنان بسیار اندک است و نسبت آنها در بسیاری از موارد صفر است .

رئیس جمهور کدام يك از کشورهای جهان زنست و غیر از کشور کوچک سیلان که روی شرائط خاص نخست وزیر آن « همسر نخست وزیر مقتول سابق » است ، کشوری که نخست وزیر آن زن باشد وجود دارد ؟ و پستهای مجامع سیاسی بین المللی آیا بدست زنها اداره می شود ؟ با اینکه سالیان دراز است که قانوناً دست زنها برای شرکت در آنها باز است .

جواب این سوال هم منفی است

جالب توجه اینجاست در شوروی که شاید در زمینه آزادی زنان از افراطیترین ممالک جهان میباشد و مدتهاست زنان قانوناً همه گونه حقوق مساوی با مردان را دارند ، در میان اعضاء کمیته مرکزی حزب کمونیست تنهایك/ زن عضویت دارد و بین ۴۹ وزیرك وزیر زن دیده می شود . « تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل » !

با اینحال آیا میشود گفت در تمام ممالک متمدن کنونی تساوی حقوق و آزادی زنان عملی شده است و زنان آنها از جمیع حقوق اجتماعی

و سیاسی برخوردارند ؟

بنابر این اگر کسی قانون تساوی حقوق زن و مرد را که در پاره‌ای از ممالک وجود دارد از نظر عمل يك موضوع تشریفاتی بنامد گزاف نگفته است .

این نوع تشریفات و ظاهر سازی ها باشکال گوناگون در ممالک متمدن امروز فراوان یافت میشود .

* * *

محدودیت زنان در بعضی از ممالک متمدن .

بعلاوه در قوانین پاره‌ای از ممالک متمدن که حتی بعضی از آنها در اوج ترقی و تمدن کنونی هستند و با اصطلاح مدینه فاضله تمدن کنونی محسوب میشوند ، نمونه‌های زیادی از محدودیتهای حقوقی و سیاسی برای زنان وجود دارد که ثابت میکنند که میشود با خالی بودن پارلمان کشوری از جنس لطیف ، آن کشور متمدن هم باشد ! ، و اینطور نیست که تمام ممالک متمدن فعلی برای زنان حقوق مساوی و آزادی سیاسی داده باشند و مادر اینجابد که چند نمونه از آنها اکتفا میکنیم :

۱- «سویس» کشوری است اروپائی که از نظر تمدن در ردیف اول بلکه بقول بعضی «کاملترین مظهر تمدن فعلی» بشمار میرود و از این نظر شهرت جهانی دارد ، و چنانکه میگویند اکثر قریب باتفاق افراد ملت آن باسواد هستند و بقدری فساد و جنایت در آنجا کم است که دادگاهها و محاکم قضائی آن بعضی اوقات بحالت تعطیل است ، همچنین از نظر فرهنگ و بهداشت نیز در يك سطح عالی قرار دارد .

ولی با اینوصف جز در چند ایالت معدود ، زنان حق شرکت در

انتخابات را نداشته و از فعالیتهای سیاسی محروم میباشند !
 شاید بعضیها که حاضر بشنیدن این نوع حقائق نیستند بما بگویند
 وضع سیاسی کنونی (سویس چنین اقتضا میکند که فعلا برای مدتی زنان
 سویسی از حق انتخابات محروم باشند و الامت روشن فکر و متمدن
 سویس مسلماً خواهان آزادی زنان در انتخابات میباشند ! و یا اینکه
 بگویند : در سویس نیز این مطلب علیرغم خواسته ملت آن کشور جبراً
 تحمیل شده است !

در پاسخ باید گفت که اتفاقاً این وضع در سویس مورد نظر ملت
 بوده و حتی طرفداران آن رو با افزایش هستند اکنون باین خبر مندرج
 در روزنامه اطلاعات شماره ۹۸۳۱ توجه کنید :

«در فراندی که چندی پیش در کانتونهای مختلف سویس بمنظور
 تعدیل و تغییر قانون اساسی صورت گرفت و موضوع آن «اعطاء حق رای
 در انتخابات و سایر کارهای سیاسی بزنان بود» نتایج حاصله نشان داد
 که طرفداران شرکت زنان رو بضعف رفته اند» !

زنان سویسی نه تنها برای مداخله در امور سیاسی و اشغال
 کرسیهای پارلمان سروصدا و داد مظلومیت براه نمیاندازند و گریبان
 چاک نمیکنند بلکه در سایر قسمتها نیز نسبت بزنان باصطلاح متمدن
 ما خیلی میانه رو و معتدل ترند مثلاً در پوشش و آرایش ، سادگی را
 مراعات میکنند و حتی از دیدن وضع لباس و آرایشهای عجیب و غریب
 آنعده زنان ایرانی ، که جز پیروی کردن از مدروز و هفت قلم آرایش
 کردن هنردیگری ندارند ، تعجب میکنند برای نمونه اینک بناین
 خبر مندرج در روزنامه اطلاعات شماره ۹۹۳۳ توجه کنید :

«در سوئیس با اتفاق چند دوست ایرانی و فرنگی بفرود گاه رفتیم تا از چند بانوی ایرانی که آنجا میآمدند استقبال کنیم وقتیکه خانم های ایرانی با آن صورتهای نقاشی شده ، مو ، ابرو ، مژه ، لب مصنوعی ، و ناخنهای پلنگ آسا! و لباسهای آخرین مداز هواپیما پیاده شدند، يك مرتبه دوستان سوئسی از ما پرسیدند این خانمها آرتیست هستند ؟ ! گفتم: نه، پرسیدند مدیست هستند ؟ گفتم خیر، پرسیدند مانکن هستند ؟ ! گفتم نه، پرسیدند پس چرا خودشان را باین ریخت در آورده اند ؟ ! خاموش ماندیم زیرا پاسخی نداشتیم» !

شاید پاسخ صحیح سؤال بالا بجای سویسیها این باشد که خانم های تازه وارد جز این ، هنردیگری نداشتند ، و بیچاره ها چنین می پنداشتند که با آن وضع عجیبی که بخود گرفته اند سویسیها آنها را متمدن میانگارند ! زهی کم رشدی و بی عقلی!

در هر حال از این نمونه ها داستانهای زیادی مربوط بزنانی که از خارج بایران می آیند، و زنانیکه از ایران بعنوان نمایندگان و مطالعات بخارج تشریف میبرند می توان در مطبوعات مطالعه کرد .

۴- در امریکا در سال ۱۸۷۲ «مادام مرتین» پس از يك سلسله

فعاليتها و کشمکشهای سیاسی که مقام ریاست جمهوری را بدست آورد ، مردم پس از مشاهده وخامت اوضاع مجبور شدند قانون مزبور را بکلی لغو نمایند ؛ این خود يك نمونه عملی بود که نشان میداد موضوع تساوی حقوقی و سیاسی بین زن و مرد عملا محکوم است و از زن چنین کار هائی ساخته نیست و مفاسد زیادی بدنبال دارد .

۳ - رژیم شو روی ، که از افراطیترین رژیمهای سیاسی جهان است

گرچه در ابتدا زنان را آزادی کامل بخشید و آنها را از خانوادها بیرون کشیده و در کاروسایر قسمتهای زندگی اجتماعی شریک و همکار مرد قرار داد و حتی اساس خانواده را بحد نازل از تزلزل و سستی رسانید، بطوریکه موضوع ازدواج و طلاق یعنی تشکیل سازمان خانوادگی و از هم پاشیدن آنها بصورت یک امر بسیار سهل و آسانی در آورد، و زنان را در ازدواج کردن و طلاق گرفتن اختیار تام بخشید ، ولی دیری نپائید که زمامداران و تئور یسینهای کمونیست بروش غیر طبیعی خود در باره جنس زن پی برده و در صدد تعدیل این موضوع برآمدند .

بالاخره از آنجا که حرکاتی که برخلاف مسیر قوانین و سنن طبیعی است دیر یازود منجر بشکست و سقوط میگردد، رژیم شوروی نیز ناگزیر شده در این موضوع تجدید نظر بعمل آورد و اگر ابتدا آزادی را بآن حد رسانیدند که زن میتواند بایک امضاء تشکیل خانواده داده و بایک امضاء دیگر آنها را از هم متلاشی سازد ، اما پس از چندی محدودیت و سلب اختیار را بجائی رسانیدند که صدور حکم طلاق پس از محاکمه و بر رسی قضائی در دو مرحله داد گاه ۱۱۰۰ رو بل خرج بر میداشت !

۴ - در انگلستان که پدر دموکراسی جهان شهرده می شود حتی در عصر حاضر حقوق زنان کارمند کمتر از حقوق مردان کارمند پرداخت می شود، خوبست طرفداران «تساوی حقوق» باین نکات جزئی ولی

پر معنی دقت بیشتری مبذول دارند

✱ * ✱

حتی در کشور ما چندی قبل از طرف «شهر بانای کل کشور» در باره گذرنامه، اطلاعیه‌ای منتشر شد که در روزنامه اطلاعات شماره ۱۰۳۳۷ درج گردید.

ضمن آن اطلاعیه شهر بانای کل کشور مقرر کرده بود که مسافرت زنان شوهردار به خارج از کشور منوط بموافقت زوج می باشد. این خود دلیل بر اینست که حتی خود آنهاست که از تساوی حقوق طرفداری می‌کنند و آزادی و تساوی را برای زنان خواستارند در پاره‌ای از موارد فساد و اثرات شوم آزادی را باندازه‌ای می‌بینند که مجبور می‌شوند برای زنان قانوناً محدودیت‌هایی قائل بشوند. شمار در همین موضوع گذرنامه توجه کنید که آزاد بودن زنان شوهردار چه اندازه مفاسد بار آورده، خانواده‌ها را بچه‌روز سیاهی می‌کشاند؟

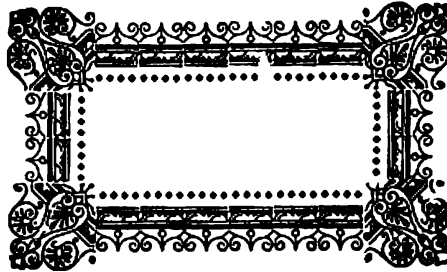
روی این اصل بود که در اعلامیه دیگری که از طرف «سازمان بر نامه» منتشر شد ببا نوان کارمند شوهردار اخطار گردید که رضایت نامه‌ای از طرف شوهران خود بکارگزینی سازمان بر نامه رد کنند.

موضوع اشتغال زنان شوهردار بکارهای اداری و خارجی که باز بتقلید از وضع اروپائیان مدوم معمول شده، بالای بزرگی برای خانواده‌ها محسوب می‌شود و چندی پیش روزنامه کیهان شماره ۵۱۹۶ در پیرامون

مفاسد آن، مقاله خوبی بقلم یکی از اساتید دانشگاه درج کرده بود که
برای خانم‌های آزادیخواه! قابل توجه و دقت بود.

✽ * ✽

در اینجانب بحث خود را دربارهٔ این مسأله از نظر «اجتماعی» خاتمه
داده، و ببحث دربارهٔ آن از «جنبه مذهبی» می‌پردازیم.



بخش سوم

شرکت زنان در انتخابات از نظر اسلام

- ۱- قضاوت‌های بی‌مطالعه .
- ۲- حقوق سیاسی زن در ممالک اسلامی .
- ۳ - بیعت زنان باینجه بر اسلام .
- ۴ .. اسلام ، بزنها حق قانونگذاری نداده است :

الف - بررسی این حق از نظر فقه اهل سنت : فتوی تاریخی الازهر
درباره شرکت بانوان در انتخابات .

ب - قانونگذاری زن از نظر فقه شیعه .

نسبت‌های خلاف حقیقتی که این روزها ضمن بحث درباره شرکت بانوان در انتخابات با اسلام داده میشود ، مارا وامیدارد که این موضوع را از نظر اسلام هم بررسی کنیم .

زیرا از طرفی طرفداران تساوی حقوق زن و مرد چنین وانمود

می‌کنند که این موضوع نقیماً و اثباتاً دلیل روشنی از نظر اسلام ندارد و از طرف دیگر، کرسیهای آزاد روزنامه‌ها و مجلات این زمینه را پیش آورده که هر فرد با صلاحیت یا بی‌صلاحیتی، با اطلاعات ناقص و محدود خود از قوانین و دستورات اسلامی؛ بی‌پروا درباره آن اظهار نظر کند.

مایقین داریم غالب افرادیکه با قلم یا خطابه‌های خودشان در محافل سیاسی موضوع شرکت بانوان را در انتخابات، از نظر اسلام عمل جایزی می‌شمارند غالباً حقیقت برای آنها روشن و مسلم است؛ و فقط علل و موجباتی در کار است که آنها را و امیدارد دانسته و عمداً قوانین اسلامی را تحریف کنند، وای بسا اگر مواعی در جلو خود نمیدیدند صریحاً اعلام می‌کردند که در این موضوع توجهی بموافقت یا مخالفت اسلام ندارند!

جالب توجه اینست که بعضی از این افراد، خود را از جمله شخصیت‌های حقوقی این مملکت بشمار می‌آورند و طرفدار سر سخت « حقوق بشر » می‌باشند که باید جمله اول آن با حریت آغاز شود.

در مجلس جشنی که اخیراً بمناسبت روز « سازمان ملل متحد » از طرف بانوان بر گزار شده بود یکی از همین آقایان خطاب به بانوان کرده گفت: « آنچه شما میخواهید در چهار دیوار اسلام است، و نه شما و نه مدافعان شما چیزی خارج از چهار دیوار اسلام نمیخواهند! » (۱) ما نمیدانیم ایشان که با اصطلاح حقوقدان این کشور هستند؛ چهار دیواری اسلام را چطور فرض نموده‌اند که حتی خواسته‌هایی مانند تساوی در حقارت و تساوی . .

در شهادت که صریحاً مخالف قرآن مجید است از آن چهار دیواری بیرون نرفته است!؟ در حالی که مسلم است این قسمت از خواسته های آن دسته از زنها است.

همین آقاچند روز قبل حتی بی اطلاعی خود شان را از قرآن مجید هم اثبات نمودند، زیرا در اجتماعیکه بمناسبت آغاز هفته حقوق بشر تشکیل شده بود چنین فرموده اند: (از همه مهمتر در دین مبین اسلام نیز در مورد حقوق بشر بمطالبی بر میخوریم که دنیای متمدن امروز آنرا از قوانین اساسی کشورهای خود ذکر می کند، ترجمه یکی از آیات قرآن کریم چنین است: «خداوند افراد بشر را خلق و حقوق همگی را مساوی اعلام کرد» (۱).

این آیه در هیچ کجای قرآن نیست و چقدر خوب بود که آقای ناطق بسوره و شماره این آیه هم اشاره ای فرموده بودند! گویا نزول این آیه در همان محفل نطق اتفاق افتاده، و از همان مبداء وحی بوده است که اعلامیه حقوق بشر از آنجا نازل شده است!!

البته در قرآن آیات زیادی در مورد الغاء هر گونه امتیازات نژادی و اجتماعی و غیره وجود دارد، اما مسئله تساوی در حقوق باین عمومیت که در آیه آقای ناطق دیده میشود و شامل تساوی حقوق زن و مرد است غیر از الغاء امتیازات نژادی و اجتماعی و سایر امتیازات است، بلکه در قرآن مجید بنا بمصالحی که سابقاً اشاره شد موارد عدم تساوی روشنی وجود دارد که از جمله آن، عدم تساوی زن و مرد در سهم ارث،

و شهادت است !

شاید ؛ نظر آقای ناطق بآیه هائی مانند « فخالق فسوی » و یا « الذی خلق فسوی » بوده است که متأسفانه اگر نظرشان باین آیه‌ها هم بوده باشد بازهم اشتباه فرموده‌اند !

زیرا بعقیده همه دانشمندان و مفسران، معنی « تسویه » در این آیات، تسویه و تکمیل در خاقت و ساختمان موجودات است ، نه تساوی در حقوق که این آقا ادعای کنند .

با کمال تأسف امروز این گونه افراد بی‌خبر از حقوق اسلام و قرآن هستند که رابط حقوقی این ملت مسلمان ، با سازمان ملل متحد میباشند ، آیا می‌توان باین قبیل اشخاص در حفظ و حراست حقوق ملت مسلمان اعتماد نمود ؟ !

عجیبتر اینکه ، حق اظهار نظر در یک مسئله مهم مذهبی که نیازمند بمطالعه کافی در حقوق اسلام است ، آنقدر مبتذل شده که چند نفر زن هوسباز هم که اصول زندگی آنها فرسنگها از اسلام دور است ، میدان را خالی دیده در روزنامه‌ها و مجلات اصرار عجیبی بنخرج میدهند که اسلام مانع و کیل شدن مانع است ، بگذارید ما هم گرسیه‌های مجلس را اشغال کنیم !

بعقیده ما موافقت یا مخالفت اسلام با قانونگزاری زنها ، پس از این بحث روشن خواهد شد ولی آنچه باید قبل از هر چیز بآن توجه داشت اینست که این چند نفر از خانمها بآن همه سوابق درخشانی

که در موضوعات مذهبی دارند خوب است لااقل بحثهای مذهبی را درز بگیرند !

این افراد بهتر است در موضوع انتخابات هم مانند کشف حجاب (آنهم کشف حجاب کذائی) احکام و دستورات اسلام و پیشوایان بزرگ دینی را نادیده بگیرند چنانکه در موضوع کشف حجاب همینکا را کردند و حالا هم از آن روز شوم به نیکی و خوشی یاد میکنند، درحالیکه همه میدانیم و می بینیم که بی حجابی در کشور ما جز آزادی شهوات و هرزه گی و بی عفتی نتیجه دیگری نداشت و ما از این طریق قدمی بمعنی تمدن واقعی نزدیک نشدیم .

دلیل روشن این مدعی اینست که اولیاء امور ما روزی با تقلید حسا بنکرده ، از اروپا بزنها آزادی بی بند و بار و مطلق دادند ، اما امروز از نتایج وخیم آن آگاه و مجبور شده اند که در موضوعی مانند « کار کردن زنها در ادا رات » اجازه شوهر را شرط قرار دهند و بدین طریق آزادی زنها را محدود سازند .

حقوق سیاسی زن در ممالک اسلامی :

این هم دلیل شرعی دندان شکن خانمها ! میگویند اگر اسلام با وکیل شدن زنها مخالفت دارد پس چرا در سایر کشورهای مسلمان این موضوع بوسیله دولتهای وقت عملی شده است ؟ در آن کشورها زنها در ردیف مردها پست سیاسی را می پذیرند و مسئولیتهای سیاسی بزرگ راعهده دار میشوند !؟

جواب این دلیل دندان شکن ! ظاهراً خیلی روشن است بمقتضی این دلیل باید شراب خواری و ربا و سایر اعمالیکه مسلمان باقوانین اسلام

مخالفت دارد ولی در همان کشورهای مسلمان امروز بعللی که میدانیم قانونی است با اسلام موافق باشد، علاوه بر این مگردین اسلام روی اساس تقلید، آنهم چنین تقلید غلطی گذاشته شده که وقتی چیزی در يك کشور مسلمان عملی شد ما هم بدون هیچگونه دلیل و مجوزی، آنرا عملی سازیم و در حقیقت برخلاف حقیقت اسلام که همیشه طرفدار علم و استدلال و مخالف تقلید و پیروی از باطل است، قدم برداریم، همچنانکه اگر طرفداران دخالت زنان در امور قضائی و قانونگزاری در کشور ما بمراد خود میرسیدند سایر کشورهای اسلامی هرگز نمیتوانستند آنرا بهانه کارهای غیر اسلامی خود کنند.

گذشته از این نهاد بعضی از این کشورها، دولت رسماً اعلام نموده که در قوانین خود چندان مفید بمقررات اسلامی نمیباشد، در حالی که بعکس این موضوع، قانون اساسی ماصریحاً اعلام میکند که يك قانون صد درصد اسلامی است.

ماجرای بیعت زنها با پیغمبر اسلام يك دلیل دندانشکن دیگر!

می گویند: در صدر اسلام، زنهاد و شادوش مردها با پیغمبر ﷺ بیعت نموده اند و این قضیه يك دلیل کافی برای جواز مداخله زن در امر حکومت و قانون از نظر اسلام است.

راستی این افراد، آنقدر از موضوعات مذهبی و مسائل تاریخی و غیر تاریخی اسلام بی خبرند که اقلاهمین قضیه مورد استدلال خود را از اول تا آخر مطالعه نکرده اند، قرآن مجید قضیه بیعت زنها را با پیغمبر چنین بیان می کند:

«ای پیغامبر (گرامی) هر گاه زنان با ایمان پیش تو آیند تا بتو بیعت

کنند که: برای خداوند شریک قرار ندهند و هیچوقت دزدی و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند و مرتکب هیچگونه تهمت و افتراء و دروغ نشوند و در هر کار شایسته و نیکوئی فرمان ترا گردن نهند، با آنها بیعت کن و برای ایشان از خداوند طلب آمرزش نما، زیرا خداوند بخشینده و مهربانست» (۱)

این آیه صریحا دلالت می کند که بیعت زنان با پیغمبر ﷺ، چیزی غیر از این نبوده که آنها با پیغمبر عهد و پیمان می بستند تا از قوانین و دستوراتی که پیغمبر ﷺ برای مسلمانان می دهد، اطاعت و پیروی کنند و از کلیه اعمال زشت و ناپسند که بعضی از آنها در آیه هم مذکور است اجتناب نمایند، و بنا بر این چگونه می توان این قضیه را که هیچ گونه مربوط با «ولایت عامه» و دخالت در امر حکومت و قانون نیست، دلیل بر جواز قانونگذاری زن، از نظر اسلام قرار داد؟! مگر در نظر آنهاست که از این ماجرای تاریخی معروف فقط کلمه «بیعت» را شنیده، و دیگر از هیچ جای آن خبر ندارند.

اتفاقا وقت در بیعت هائی که پیغمبر منعقد نموده است، مطلب را کاملا علیه طرفداران سیاستمداری زن تمام می کند، و یک دلیل قاطع بر جایز نبودن مداخله زنان در امور مربوط بقوانین بشمار می رود، این بیعتها بخوبی اثبات می کند که پیغمبر ﷺ برای هر کدام از مردوزن و وظائف خاصی قائل شده، زیرا جائی که از مردها تا دم شمشیر رفتن بیعت گرفته است، از زنها جز پیروی از قوانین اسلام چیز دیگری نخواسته است.

تاریخ بمامی گوید قبل از آنکه پیغمبر اسلام بیعت مذکور را با زنان منعقد سازد، در روز فتح مکه با مردها هم بیعت نمود، اما اساس بیعت با مردان این بود که: آنها اسلام آورند و در هر موقعی که مصالح ایجاب کند برای پیشرفت اسلام بجهد و جنگ بپردازند. (۱)

در چند مورد دیگر هم که پیغمبر اسلام ﷺ با مردها بیعت و پیمانی منعقد نموده است، اساس آن با بیعتی که با زنان منعقد نموده کاملاً متفاوت بوده است. مثلاً در سال ششم هجری پیغمبر با مردان مسلمان عهد و پیمان بست که: «آنها هیچگاه از میدان جنگ فرار نکنند» (۲)

همچنین در سال قبل از هجرت با نمایندگان انصار که برای اسلام آوردن و دعوت پیغمبر به مدینه، در منی با پیغمبر ملاقات نمودند، بیعتی بر این اساس منعقد نمود: «آنها هر گونه فرمان و دستور پیغمبر را اطاعت کنند و در تمام اوقات به پیغمبر یاری و کمک داده، و همانطور که فرزندان و عیال خود را از هر گونه آسیب و خطر حفظ می کنند، پیغمبر را هم از هر گونه آسیب و خطری که از ناحیه دشمنان متوجه میشود حفظ کنند» (۳)

از این بیان بخوبی روشن میشود که مقایسه بیعتهای واقع در اسلام با یکدیگر، درست برخلاف آنچه بی خبران از تاریخ اسلام ادعا میکنند ثابت می کند که از نظر اسلام وظائف و اعمال زنان با مشاغل مردها

(۱) تاریخ ابن اثیر ج ۲ - ص ۱۷۱ .

(۲) تاریخ طبری ج ۲ - ص ۲۷۹

(۳) ابن اثیر ج ۲ - ص ۶۹

کاملاً متفاوت است و در طول تاریخ اسلام هیچوقت زنها در امور حکومت و قانون و آنچه مربوط بآندو باشد، مداخله ننموده‌اند و بیعتی هم برای این معنی واقع نشده است.

☆ * ☆

زنان از نظر اسلام حق قانونگذاری ندارند.

حالا موضوع قانونگذاری زن را از نظر حقوق اسلام باید بحث کنیم و برای اینکه روشن شود، ممنوع بودن زنها از مقام قانونگذاری مستقیماً از اصول حقوقی اسلام است و هیچ عامل خارجی دیگر در تکوین این فکر دخالت ندارد، آنرا از نظر «فقه شیعه» و «فقه اهل سنت» هر دو مورد بحث قرار میدهیم، زیرا وقتی هیچکدام از دو فقه اساسی اسلام باهمه تطوراتی که در آنها بعمل آمده، این حق را بزنها ندهد، دیگر هیچگونه جای تردید در مخالفت آن، با قوانین اسلام باقی نخواهد ماند (۱)

☆ * ☆

(۱) از نظر اسلام واضح کلیه قوانین خداوند متعال است و از این نظر نه مردان و نه زنان حق مداخله در قوانین الهی را ندارند، در اینجا این سؤال پیش میآید که با این حال؛ بحث درباره اختصاص حق قانونگذاری بر مردان چه معنی دارد؟

جواب اینست که منظور از قانونگذاری در اینجا این نیست که دخل و تصرفی در احکامی که از شارع مقدس اسلام رسیده است بشود؛ بلکه منظور آن موضوعاتی است که باختلاف محیطها و اشخاص تغییر میکنند و طبیعاً نمیشود یک حکم ثابت و معینی برای آن در نظر گرفت.

در اینگونه موارد بحاکم اسلامی اختیاراتی داده شده که بادر نظر گرفتن اصول و قواعد کلی اسلامی، ورعایت و مصالح مسلمانان مقرراتی وضع

بنظر ما بهترین راه برای روشن شدن موضوع از نظر فقه اهل سنت، نقل يك فتوای تاریخی ارزنده، از برجسته ترین علمای معاصر اهل سنت است که متضمن تجزیه و تحلیل کامل مسئله از جنبه فقهی میباشد.

این فتوی موقعی صادر شده که ماجرای شرکت بانوان در انتخابات در کشور اسلامی مصر بر سر زبانها افتاد و کم کم داشت جنبه جدی و اساسی بخود میگرفت، در این روزها بزرگترین مرجع مذهبی و صلاحیتدار کشور مصر یعنی «شورای فتوای دانشگاه الازهر مصر» که از برجسته ترین علمای «الازهر» تشکیل میگردد، تشکیل جلسه داد و پس از مطالعه و شور کامل، نظر قطعی اسلام را درباره شرکت بانوان در انتخابات، ضمن يك تجزیه و تحلیل روشن و مستدل بصورتیکه ذیلا از نظر تان میگردد، اعلام داشت.

متن فتوای تاریخی علماء الازهر:

مجله رساله الاسلام - چاپ قاهره سال چهارم . شماره سوم .

صفحه ۳۲۳ - ۳۱۴ :

کند این مقررات برای همه لازم الاجراء خواهد بود .

بدیهی است این مقررات نباید کوچکتر بن مخالفتی با قوانینی که در شرع رسیده است داشته باشد، در فقه «شیعه» از این موضوع تعبیر به «حکم حاکم» میشود . شرح بیشتر این موضوع را باید از کتب فقهی در بحث ولایت فقیه و حدود اختیارات حاکم خواست و .

بنابراین هر موقع در این بحث، صحبت از قانون نگزاری به میان میآید منظور این قسمت از مقررات است

(شوری پس از بیان مقدمه ای چنین تقریر کرد :

در این مسئله از دو جهت بحث میشود :

اول - اینکه زن بعزویت پارلمان انتخاب شود .

دوم - اینکه زن در انتخاب اعضاء پارلمان شرکت کند .

برای روشن شدن حکم شرعی این دو صورت که اولی متضمن يك نوع ولایت تصرف، در شئون عامه است، باید توجه کرد که ولایت دو نوع است : ولایت عامه و ولایت خاصه .

ولایت عامه: عبارت از سلطنت الزام آورده ریگی ارشئون جماعت است ما نند ولایت در قانو نگذاری ، ولایت در فصل خصومات ، ولایت در اجراء قوانین ، و ریاست بر متصدیان این امور .

ولایت خاصه: سلطه ایست که دارنده آن در یکی از امور و شئون مخصوص بد یگیری حق تصرف و مداخله را دارد ما نند وصی بر صغار بودن ، و ولایت بر اموال، و نظارت بر اوقاف .

شریعت اسلام نوع دوم از ولایت را برای زن امضاء نموده است، و از این نوع ولایت، کلیه آنچه را که برای مرد ثابت و مقرر است برای زن هم معین و مقرر داشته است ، همچنا نکه زن در کلیه امور مربوط بخود حق تصرف و تدبیر را دارد، زن در اموال خود با بیع و هبه و رهن و اجاره و سایر تصرفات غیر از اینها میتواند تصرف کند ، و هیچکدام از شوهر و سایر بستگانش هم در این امور حق مداخله و تصرف ندا رند ، شریعت اسلام تمام این حقوق را بز ن عطا فرموده ، و در عین حال تدابیری اتخاذ کرده و قوانینی وضع نموده که ارزش اجتماعی و شرف زن را حفظ کند .

حکم ولایت عامه :

ولایت عامه که مصداق مهم آن ، عضویت پارلمان و حق تشریح قوانین و تسلط بر اجراء آنهاست ، این ولایت را شریعت اسلام در حدود شرائطی که مقرر داشته ، مخصوص مردان نموده است !
از صدر اسلام تا کنون سیره جمیع مسلمین همواره بر این جاری بوده است و ثابت نشده است که منصبی از این ولایات عامه ، نه بطور استقلال ، و نه بطور اشتراك با مردها ، بزنها گذار شده باشد ، در حالی که در میان زنان صدر اسلام زنان دانشمند و با فضیلتی وجود داشته اند که بعضی از آنها مانند « امهات مؤمنین » (همسران پیغمبر اسلام) حتی بر اغلب مردها هم مقدم بوده اند.

وهم چنین با اینکه اشتراك مرد و زن در تصدی شئون عامه - در طول تاریخ - موجبات و دواعی فراوانی داشته ، در عین حال زنان مسلمان در این مدت اصلا مطالبه اشتراك ننموده و هیچکس هم چنین امری را بآنها پیشنهاد نکرده است ، در حالی که اگر شرکت نمودن زنها در تصدی امور عامه ، از کتاب یا سنت پیغمبر اسلام مجوزی داشت ، با وجود آن همه دواعی ، این امر ، هم از طرف مردها و هم از طرف زنان مسلمان ، این گونه مهمل و متروک نمی گردید .

سپس شوری فتوی چنین می گوید :

دلیل :

(امادلیل شرعی بر ممنوعیت زن از ولایت عامه ، روایتی است « بخاری »

در صحیح خود ، « احمد » در مسند ، « نسائی » در سنن ، « ترمذی » در جامع ، همگی آنرا نقل کرده اند .

بخاری می گوید: « نقل کرد برای ما عثمان بن هیم از عوف، از حسن بصری از ابی بکره، ابی بکره گفت: در روزهای جنگ جمل خداوند مرا ببرکت جمله ای که از پیغمبر شنیده بودم از خطا و لغزش (جنگ باعلی علیه السلام) مصون داشت، وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله مطلع شد که قوم فارس دختر کسری را پادشاهی بر گزیده اند، فرمود: «پروز و رستگار نخواهد شد ملتی که زمام حکومت را بدست زن سپرده است» (۱)

پر واضح است که منظور پیغمبر صلی الله علیه و آله از این جمله تنها خبر دادن از آینده و سرنوشت يك ملت نیست، زیرا مقتضی وظیفه نبوت، بیان کردن امور و اعمالی است که برای نیل بسعادت و پیروزی لازم است، و هم چنین بیان اموری که دارای مفسد است بمنظور ترك و اجتناب از آنها، بنا بر این پیغمبر صلی الله علیه و آله خواسته است بدین وسیله امت خود را از پیروی و تقلید از دیگران، در واگذار کردن ولایت عامه بزنها نهی کند، و این منظور را با اسلوبی بیان نموده که يك ملت طالب پیروزی و علاقمند بکیان اجتماعی خود را، بر امتثال و پیروی از این دستور جدأ و امی دارد.

بنا بر این نمی توان هیچگونه تردیدی داشت که نهی مستفاد از این حدیث، کلیه زنها را، بدون استثناء و در هر عصری، از تصدی هر گونه ولایت عامه منع می کند و این حکم عمومی همانطور که از اسلوب حدیث استفاده می شود، از تکیه سخن روی کلمه «امرأة» (زن) و منوط ساختن حکم بآن مفهوم می گردد.

این معنی که از حدیث می فهمیم همانست که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و همه پیشوایان گذشته از آن فهمیده اند، لذا آنها هیچ زنی را،

و هیچ قومی را، و همچنین هیچگونه شأنی از شئون عامه را، از عموم این حدیث استثناء ننموده اند، بطوریکه همگی بمقتضی این حدیث بحرام بودن زمامداری زن، و همچنین تصدی قضاوت، و سرکردگی در آرتش، و خلاصه، کلیه امور مربوط به ولایت عامه فتوی داده اند)

«در اینجا شوری، اشاره بعاطفی بودن زن و غلبه احساسات او بر جنبه های عقلانی نموده، این معنی را از نظر اسلام هم تأیید می کند، هم چنین روشن می سازد که این حکم از احکام تبعیدی صرف که علل و موجبات آن معلوم نباشد، نیست، و از آیات قرآن مجید و احادیث وارد در این باب، اساس و مبدا این قانون اسلامی که سازگار نبودن ساختمان بدنی و روحی و وظائف طبیعی زن، با سیاستمداری باشد، کاملاً مستفاد می گردد.

پس از بیان مقدمات و دلایل مذکور، شوری، فتوی صریح خود را در باره حرمت عضویت زن در پارلمان بصورت ذیل، صادر می کند:

«با توجه بدلائل سابق، شورای فتوی مقرر میدارد که شریعت اسلام طبق آنچه در حدیث شریف قبل وارد شده، تصدی هرگونه ولایت عامه را که فرد بارز آن تشریح قوانین، یعنی وظیفه اساسی اعضای پارلمان، است برای زن ممنوع و حرام کرده است.

ولی مشاغل و اعمال دیگری، مانند تدریس دختران، طبابت زنهای پزشک، برای بانوان و همچنین پرستاری و پانسمان نمودن زنهای بیمار و مانند آن که زنهامتصدی آن میشوند، داخل در باب ولایت عامه نیست»

در اینجا فتوای شورای الازهر در باره عضویت زن در پارلمان تمام

میشود ، و پس از آن شورى يك يك مواردی را که زنان مصر آنها را از باب ولایت عامه در تاریخ اسلام حساب نموده بآن استناد نموده اند ، بررسی و مطالعه نموده ، ثابت می کند که در طول تاریخ اسلام هیچگاه چیزی از مراتب ولایت عامه بزن و اگذار نشده است .

شورى؛ پس از بررسی این قسمت ؛ موضوع دوم یعنی شرکت زنان را در انتخاب اعضاء و پارلمان ، مورد بحث قرار میدهد و پس از تجزیه و تحلیل مسئله ، فتوای خود را بعدم جواز آن باین صورت صادر می کند :

«امام موضوع دوم ، یعنی شرکت زنان در انتخاب اعضاء پارلمان .
در این موضوع شورى چنین تشخیص میدهد که زنان مسمند از طریق شرکت در انتخاب اعضاء پارلمان - حق عضویت در پارلمان - یعنی ولایت عامه را که شریعت اسلام برای آنها ممنوع نموده است ، بدست بیاورند ، زیرا نمیتوان کوچکترین تردیدی در این داشت که وقتی حق شرکت در انتخابات ، برای کسی ثابت شود ، خواه و ناخواه حق عضویت در پارلمان هم در صورتیکه این شخص واجد شرائط آن گردد ، برای او تثبیت و تجویز خواهد شد ، و مسلماً خیلی بعید است چنان قانونی درباره زن وضع شود که شرکت در انتخابات را برای او جایز سازد ، ولی حق انتخاب کردن زن را به نمایندگی ، فقط بخاطر اینکه این فرد زن است ؛ از او سلب کند ، در حالیکه زنان بهیچوجه قبول نمیکنند که زن بودن آنها را از حقی یا شغلی محروم بدارد ، و هرگز باین مقدار متقاعد و قانع نمیشوند مگر اینکه در جمیع حقوق و مشاغل ؛ خود را با مردها یکسان و مساوی قرار دهند .

باتوجه بمقدمات مذکور ، اینموضوع مشمول این اصل مسلم اسلامی وقانونی میباشد که «علل ومقدمات هر عمل دارای حکم همان عمل است» بموجب این اصل، حق انتخاب دادن بزنها بهیچوجه قانونی وموافق اسلام نیست، زیرا هر موضوعی که بواسطه در برداشتن ضرر ومفسده ای ، ممنوع شمرده شده، علل ومقدمات آنهم بسبب اجتناب از همین مفسده وضرر ، بالاترید ممنوع و غیر جایز خواهد بود ، و هیچگاه نه بحکم عقل ونه بمنطق شرع امکان ندارد که عملی بسبب ضرر ومفاسد مترتب بر آن حرام وممنوع گردد ولی در عین حال علل ومقدماتیکه وسیله عملی ساختن آن ذی المقدمه است جایز و قانونی اعلام شود .

باتقریب فوق روشن ومسلم میشود که حکم اسلام درباره شرکت زنان در انتخابات ، مانند حکم اسلام در بـاره عضویت پارلمانی زن میباشد ؛ واین هر دو موضوع غیر جایز وخلاف مقررات اسلامی است . روشن است که در بحث فوق ؛ این دو موضوع را بدون در نظر گرفتن هیچگونه مفاسد ولو از مخرجی که زن - در جریان انتخابات - خواه ناخواه دچار آن خواهد شد ، بررسی نمودیم .

اما مسلم است هر گاه مسئله از جنبه وقوع خارجی واعمال ملازم با آن مطالعه نموده ، موضوعات واموریرا که از شروع انتخابات تا ختم آن ، چه برای رأی دهنده وچه برای انتخاب شونده ، مداخله در آن قهرالآزم است ، توجه کنید ، بدون تردید شرکت زنها در انتخابات حرمت دیگری پیدا خواهد نمود .

زیرا زنها در طی جریان انتخابات ، در مراحل زیادی که لازمۀ

شرکت در انتخابات است مانند متینگهای عمومی ، شرکت در انجمنها تشکیل هیئت نظار ، عضویت در جلسه قرائت آراء و مانند آنها، خواه و ناخواه و بطور مسلم ناچار خواهند شد یک سلسله اجتماعات و معاشرتها با مردها داشته باشند ، در حالیکه این اجتماعات غالباً سبب اختلاط نامشروع آنها با مردان شده و عمالازن را در معرض سقوط و انحراف اخلاقی، و آزار دیگران قرار خواهد داد ، این اجتماعات بمردهای آلوده ای که، آمیزش آزاد زن و مرد ، برای آنها یک رؤیای شیرین ، و وسیله آسانی برای میل بمقاصد شیطانی است ، میدان خواهد داد که حداکثر تعرض و مزاحمت را نسبت به بزنها عملی کنند !

این پیش آمدها موقعیت های خطرناکی است که زنها باید از آن اجتناب و ورزند تا شرافت ، و ارزش و موقعیت اجتماعی آنها محفوظ بماند ، آنچه مادر این باره گفتیم ، واقعیتی است که نمیتوانیم خود را در برابر آن گول بزنینم ، البته راه درست هم همینست که انسان کلیه امور و قوانین را بر واقعیت خارجی آنها استوار سازد ، ما امیدواریم این اشاره مختصر ، برای ابلاغ مضرات اختلاط آزاد زن و مرد کافی باشد « (در اینجا فتوای دانشگاه الازهر با مختصر تلخیصی که در آن بعمل آوردیم پایان میپذیرد) .

خواهنده عزیز! ، این بود فتوای ارزنده بزرگترین مرجع صلاحیت دار اهل سنت در موضوع شرکت بانوان در انتخابات ، آنها که خیال میکنند ، مخالفت با وکالت و قانو نگزاری زنها ، مسئله ایست که اختصاص بکشور ایران دارد و مرتجعین ما آنرا بوجود

آورده اند، دیگر از این اشتباه بیرون آمده بدانند که این مخالفت مستقیم امر بر طبق قانونگذار اسلام است، ولذا عموم مسلمانان در آن اتفاق نظر دارند.

با این وضع آیا مضحك نیست که عده‌ای از طرفداران شرکت زنان در امر انتخابات برای توجیه هو سهای خود، موضوع شرکت زنان را در امور سیاسی در پاره‌ای از کشور های اسلامی برخ ما میکشند اگر راستی همه استدلالات آنها اینقدر محکم و مستدل باشد باید بدون هیچگونه چون و چرا تمام کرسیهای مجلس را پیشکش خانمها نمود!



«قانونگذاری زن از نظر فقه شیعه»

مسئله قانونگذاری از نظر فقه و قواعد حقوقی شیعه، نیز داخل در موضوع ولایت عامه میباشد. ولایت عامه در اصطلاح فقهاء، عبارت است از هر نوع تسلط و قوه الزام، در یکی از شئون قانونگذاری (۱) یا اجراء قوانین، یا قضاوت

تصدی منصبی در هر کدام از شئون و مراتب امور سه گانه فوق، از نظر فقه شیعه شرائط و قیودی دارد که مجموع آن شرائط و قیود باضافه بعضی از قوانین دیگر اسلام، اصول حقوق اساسی و سیاسی واداری اسلام را که در هر جامعه ای میتوان آنها را اساس حکومت قرارداد، تشکیل میدهد. آنچه ما در اینجا در باره آن بحث می کنیم؛ تنها موضوع واگذار کردن ولایت عامه بزنها است.

(۱) منظور از قانونگذاری را سابقا شرح دادیم

مطالعه و تتبع جامع در ابواب مختلف فقه شیعه و همچنین دلائلی که در این موضوع بآنها استدلال شده، ثابت می‌کند که از نظر شیعه هم؛ اسلام هیچ نوع از ولایت عامه و اختیارات رادریکی از موضوعات سه گانه فوق، برای زنها امضاء ننموده و این حق را بآنها نداده است، از نظر اسلام کلیه اختیارات و حقوق زنها، در حدود خارج از موضوعات قانونگذاری و اجراء و قضاوت، قرار داده شده است، یعنی در اسلام زنها از هیچ نوع فعالیت حیاتی (مشروط باینکه از آمیزشهای غیر مشروع با مردان و کارهایی از این قبیل خود داری شود) ممنوع نیستند، بلکه بآن تشویق شده اند، ولیکن در هیچ يك از سه مسئله مذکور، نمی‌توانند متصدی مقامی بشوند.

دلیل:

در فقه شیعه این موضوع را از طرق و جهات مختلفی می‌توان بحث نمود، ما دلائل دانشمندان شیعه را در این باره بطور اجمال ذکر می‌کنیم و شرح بیشتر آنرا بکتاب فقهی شیعه ارجاع مینمائیم: این دلائل، روایات معتبری است که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی (ع) نقل شده و از صدر اسلام تا کنون مورد عمل و استدلال فقهای شیعه بوده است.

۱- روایت اول همان حدیث نبوی معروف است که در کتب شیعه

هم مورد استدلال قرار گرفته است: « **لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلُوا امْرَأَةً** »

این حدیث یکی از احادیث معروف نبوی است و با مراجعه بکتاب تاریخ و حدیث و استدلال می‌توان گفت که این حدیث یکی از احادیث متواتره است.

فقهاء هر دو دسته - شیعه و سنی - در موارد متعددی با این روایت استدلال نموده اند.

از فقهاء برجسته و معروف شیعه، شیخ طوسی در کتاب خلاف، شهید ثانی در مسالك، مرحوم نراقی در مستند، و جمعی از فقهای متأخرین مانند صاحب جواهر در بحث شرائط قاضی، با استناد این روایت فتوی داده‌اند که زنها از تصدی قضاوت ممنوع هستند و رأی آنها در مرافعات، نفوذ و الزام ندارد.

این حدیث صریحاً می‌رساند که زمامداری و هر گونه ولایت و فرمانروائی زن بر خلاف مصالح عموم اعم از زن و مرد است، آیا چنین گفتاری از پیغمبر - جز اعلام خطرات مهم، در مورد سپردن کارملت بدست زنها - معنی دیگری دارد؟ حکم مستفاد از این حدیث هیچگونه قید و شرط ندارد و چون صرفاً برای بیان یک موضوع اجتماعی خطیر گفته شده، اختصاص بجمعیت معین یا عصر معین هم ندارد و بعبارت روشنتر پیغمبر اکرم با این جمله ولایت و زمامداری زن را بطور مطلق تحریم نموده است.

بهمین جهت است که فقهاء شیعه و سنی با این روایت در ابواب مختلف ولایت عامه مانند قضاوت و غیر آن بطور مطلق استدلال نموده اند.

شاید بعضی خیال کنند، از این حدیث غیر از ممنوع بودن زنها

از حکومت و تصدی «قوه مجریه» چیز دیگری استفاده نمی شود و بنا بر این موضوع، قانونگزاری زن که ربطی بقوه مجریه ندارد و از آن منفک است مشمول این حدیث نخواهد بود.

ظاهر آ این اشتباه از دقت نکردن در لغت «ولایت» پیش می آید، کلمه ولایت در زبان عرب بمعنی هر گونه تسلط و اختیاریست که نسبت به شخص «مولی علیه» جنبه الزام داشته باشد، و در این صورت پر واضح است که موضوع قانونگزاری یکی از مصادیق فوق العاده مهم «ولایت» بشمار می رود.

روایت دوم: «القطان عن السکری عن جوهری عن جعفر بن محمد بن عمارة عن ابیه عن جابر الجعفی، قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: «ليس على النساء اذان ولا اقامة ولا جمعة ولا جماعة ولا عيادة المريض، ولا اتباع الجنائز، ولا الاظهار بالتلبية، ولا الهرولة بين الصفا والمروة، ولا استلام الحجر الاسود، ولا دخول الكعبة؛ ولا الحلق انما يقصرن من شعورهن؛ ولا تولي المرأة القضاء ولا تولي الامارة ولا تستشار...» (۱)

ترجمه: «جابر جعفی میگوید شنیدم حضرت صادق میفرمود: «برزنها اذان و اقامه و نماز جمعه و جماعت؛ و عیادت بیمار، و تشییع جنازه، و بوسیدن حجر الاسود، و دویدن میان صفا و مروه، و داخل شدن در خانه کعبه، و تراشیدن موی سر لازم نیست، و برای تقصیر تنها چیزی از موی سر را جدا میکنند، همچنین زنها نمیتوانند متصدی قضاوت شوند و نه میتوانند فرمانروائی و حکومت کنند، و همچنین نباید زنها طرف مشورت در امور قرار بگیرند.»

در قسمتهای اول این روایت که مربوط به موضوع و لایت نیست بحث نمیکنیم .

و مورد استدلال ما تنها سه جمله اخیر روایت است، چنانکه ملاحظه میکنید، این روایت، تصدی قضاوت و فرمانروائی و حکومت را که همان مقام اجراء قانون است ، و همچنین عضویت در شوری و مبانله افکار را در هر موضوعی که باشد ، باصراحت کامل برای زنها ممنوع ساخته است ، مخصوصاً جمله اخیر این روایت «ولا تستشار» خیلی جالب توجه است ، زیرا مراد از این مشورت ، مشورت بطور کلی و در عموم کارها است که در این صورت، شوری در قانونگزاری فردا کامل آن خواهد بود (واقع شدن این جمله پشت سر موضوع قضاوت و حکومت ، جداً این معنی را معین می کند) .

نتیجه اینست که در این روایت ، بانوان از تصدی سه منصب اجتماعی یعنی «قضاوت» و «فرمانداری و حکومت» و «عضویت در شوری» ممنوع شده اند .

روایت سوم : «محمد بن علی بن الحسین باسناده عن عمار بن عمر و انس بن محمد عن ابیه ، عن جعفر بن محمد ، عن آبائه فی وصیة النبی (علیه السلام) قال یا علی : «لیس علی النساء جمعة ولا جماعة ، ولا اذان ولا اقامة ولا عیادة مریض ؛ ولا اتباع جنازة ولا هرولة بین الصفا والمروة ولا استلام الحجر ولا حلق ، ولا تولی القضاء ولا تستشار . . .» (۱)

این روایت را علی علیه السلام از پدربزرگش اکرم علیه السلام نقل می کند ؛ چون مواد این روایت بار و روایت دوم تقریباً متحد است ، آنرا ترجمه

نمی‌کنیم و پیدا است که مورد استدلال ماد و جمله اخیر «لا تولی القضاة ولا تستشار» میباشد :

روایت چهارم : این روایت مخصوص باب قضاوت است و از حضرت صادق (ع) نقل شده . در این روایت حضرت بشیعه دستور میدهد ، که همیشه قضاوت را از میان خودشان انتخاب کنند و مرد بودن را یکی از صفات آن قاضی قرار میدهد :

«محمد بن علی بن الحسین باسناده عن احمد بن حامی عن ابی خدیجة سالم بن مکرم الجمال قال قال ابو عبدالله عليه السلام -ع- عفر بن محمد الصادق : اياکم ان يحاکم بعضکم بعضاً الی اهل الجور، ولكن انظر و الی رجل منکم يعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم فانی قد جعلته قاضياً فتحاکموا الیه ... » (۱)

ترجمه : «منازعات و دعاوی خود را هیچگاه پیش قضاوت حکومت جائر نبرید ، بلکه خودتان یک مرد عالم بقوانین و احکام ما (اهل بیت) را از میان خود بقضاوت انتخاب کنید که چنین شخصی را من برای شما قاضی قرار داده‌ام .»

برای اثبات این موضوع روایات دیگری هم وجود دارد که بملاحظه اختصار آنها راز کر نمی‌کنیم .

بنظر ما چهار روایت مذکور در بالا برای آنانکه میخواهند بیطرفانه این موضوع را مطالعه کنند دلائل کافی بشمار میرود و مسئله ممنوع بودن بانوان را از تصدی ولایت عامه (قانونگزاری - اجراء

قوانین - قضاوت) بقدری روشن میسازد که هیچگونه احتیاجی به توضیح و تشریح ماهم نیست .

روایات مذکور از صدر اسلام تا کنون مبنای استدلال فقهاء معروف و محقق شیعه قرار گرفته لذا در سراسر فقه پنهانور شیعه حتی يك مورد برای اینکه زن ناحق ولایت عامه دارند، وجود ندارد و در تمام مناصب مربوط بولایت عامه ، فقهاء ما ، مرد بودن را شرط تصدی آن منصب دانسته اند . (۱)

* * *

(۱) بعضی از مناصب ولایت عامه که فقهاء بمناسبتی متعرض آن شده و در همه آنها مرد بودن را شرط تصدی قرار داده اند بقرار زیر است :

۱ - قضاوت : فقهاء عموماً فتوی داده اند که زن حق قضاوت را ندارد بطوریکه از مراجعه بکتاب معروف فقهی بدست می آید این مسئله یکی از مسائل اتفافی میان متقدمین و متاخرین فقهاء می باشد و علاوه بر اینکه این اتفاق آراء از تتبع بدست می آید عده ای از محققین هم آنرا در کتب خود متذکر شده اند که از جمله آنها ، شهید اول در دروس ، شهید ثانی در مسالك ، ابن زهره در غنیه می باشد.

۲ - اقامه حدود : معمولاً فقهاء ، مسائل این موضوع را در کتاب امر بمعروف یا کتاب قضاء بحث نموده اند ، و فتوی داده اند که این منصب و همچنین منصب دیگر که ذکر خواهد شد مخصوص «حاکم شرع» می باشد و در اصطلاح فقهی حاکم شرع کسی است که دارای مقام (اجتهاد) با اضافه شرائط خاصی باشد که از جمله آنها موضوع مرد بودنست و ازین طریق ممنوعیت زن از تصدی مناصبیکه بحاکم شرع واگذار می شود در نظر فقهاء کاملاً روشن می گردد .

۳ - سرپرستی و تصرف در اموال مجانین و صغاری که ولی خاص ندارند و همچنین سرپرستی ترکه های اشخاصی که وارثی از آنها باقی نمانده است و امثال اینموارد که در فقه تحت عنوان -

البته روشن است که قسمت اول بحث ما، در باره قانونگزارى زن تنها از اين نظر بود که اسلام بزنها حق قانونگزارى نداده است، اما علاوه بر همه اينها موضوع شرکت بانوان در انتخابات از نظر وقوع خارجى و چگونه انجام گرفتن آن هم قابل بحث است چون غالباً توأم با جهات نا مشروع ديگرى از قبيل تماسهاى غير مجاز با مردان در مبارزات انتخاباتى و بسيارى مطالب ديگر خواهد بود که احتياج بتذکر ندارد.

البته اين بحث جاي آن نيست که ما اسرار و لطائف الحيل و کيل شدن را رکشور خودمان بيان کنيم، ولى نميتوان انکار کرد که شرکت در انتخابات هزار رقم معاشرت و همنشيني صحيح و غلط با مرد

«ولایت من لاولی له» از آن تعبیر شده است؛ البته حاکم شرع می تواند در موارد خاصی که صلاح بدانند زنی را قیم صغیر قرار دهد.

٤ - فرمان جهاد: فرمان جهاد و تدبیر امور آن مخصوص مردان است.

٥ - حاکم کشوری یا لشکری که از طرف حکومت اسلامی در نقطه ای تعیین می گردد باید علاوه بر صفات و امتیازاتی که در او شرط است، مرد هم باشد؛ این بحث را علامه حلی در کتاب تهریر، در بحث جهاد عنوان نموده است.

٦ - حکمیت میان مسلمین و کفار در يك موضوع خاص، در مواقع جنگ. این بحث را شیخ طوسی در کتاب جهاد عنوان نموده و فتوی می دهد که باید شخص «حکم» مرد باشد، ممکن است، با نظر دقیق ابن منصب داخل در ولایت عامه نباشد ولی در هر صورت دلیل بر ممنوعیت زن از ولایت عامه است.

های بیگانه لازم دارد که قدر مسلم از آن - شرکت در انجمنهای
 فعالیتی انتخابات ، شرکت در انجمن نظار ، شرکت در جلسه قرائت
 آراء ، و بالا خیره تکیه دادن بر « تخت مراد » یعنی کرسیهای مجلس
 است ، و البته باید تصدیق کرد که رعایت مقررات شرعی در این مراحل
 معمولاً نمیشود و بسیار مشکل است که ما فرض کنیم بانوئی همه این
 مراحل را طی کند و مرتکب گناهی نشود .

خلاصه اینکه اگر اسلام ، قطع نظر از بحث سابق بزنها اجازه
 شرکت در انتخابات دهد اجازه داده است که معاشرت يك نفر زن با
 مردها مثل معاشرت يك نفر مرد با مرد دیگر باشد ، در حالی که نه ، نمیتوان
 گفت که زنها در صورت شرکت در انتخابات بچنین اوضاعی دچار نخواهند
 شد ؛ زیرا تصور شرکت در انتخابات ، بدون گذراندن آن مراحل اصلاً
 تصور عاقلانه ای نیست و از طرفی نمیتوان ادعا نمود که اسلام با آن
 اوضاع و شرائط مخالفتی ندارد .

زیرا قرآن کریم در چند سوره ، صریحاً حجاب را بر زن واجب
 نموده و اینگونه معاشرتها و تظاهر در اجتماع را صریحاً برای آنها حرام
 ساخته است :

۱- «وقل للمؤمنات یغضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ ولا
 یبدین زینتهنّ الا ما ظهر عنهنّ ، ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ ؛ ولا
 یبدین زینتهنّ الا لبعولتهنّ او آبائهنّ او آباء بعولتهنّ او ابنائهنّ او ابناء
 بعولتهنّ او اخوانهنّ او بنی اخوانهنّ او بنی اخواتهنّ او نسائهنّ او
 سا مملکت ایمانهنّ او التسابعین غیر اولی الاربه من ا لرجال او الطّفّل الذین

لم يظهر و اعلى عورات النساء ، ولا يضربن با رجلهن^۱ ليعلم ما يخفين من زينتهن^۲ « (۱)

۲- «يا ايها النبى قل لاوزاجك و بناتك و نساء المؤمنين يدنين عليهن^۳ من جلابيبهن^۴ ذلك ادنى ان يعرفن فلا يؤذين و كان الله غفورا رحيماً» (۲)

۳- «يا نساء النبى لستن^۵ كاحد من النساء ان اتقيتن^۶ فلا تخضعن بالقول فيطمع الذى فى قلبه مرض و قلن قولا معروفا» (۳)

۴- و قرن في بيوتكن و لا تبر^۷ جن تبر^۸ الجاهلية الاولى واقمن الصلوة و آتين الزكوة و اطعن الله و رسوله انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهر كم تطهيراً» (۴)

۵- « و اذا سئلتموهن^۹ متاعا فسئلوهن^{۱۰} من ورا حجاب ذلكم اطهر لقلوبكم و قلوبهن^{۱۱} و ما كان لكم ان تؤذوا رسول الله و لا ان تنكحوا ازواجه من بعده ابداً ان^{۱۲} ذلكم كان عند الله عظيماً» (۵)

اين آيات به بانوان دستور ميدهد كه: ۱- بدن و اندام خود را از مردان بيگانه و نگاه ناروا بپوشانند و خود را در معرض چشمهاي ناپاك و دلهاي بيمار مردان بوالهوس و خيانتكار كه در هر جامعه‌اي وجود دارند قرار ندهند، زيرا اين عمل زمينه فحشاء را براي بردان آلوده آماده نموده

(۱) سوره نور آيه ۳۱

(۱) احزاب ۵۹

(۲) احزاب ۳۳

(۳) احزاب ۳۳

(۴) احزاب ۵۳

و حتی پا کدلان را هم با فکر و نگاههای ناپاک تحریک خواهد نمود.

۲- بانوان در معاشرت اجتماعی خود در رفتار و وضع لباس و قیافه، متانت و عفت را کاملاً مراعات کنند و هیچ نوع کردار و گفتاری که کوچکترین اثر سوء و خیال فاسد در مردان ایجاد کند از آنها سر نزنند.

۳- بهترین محیط خدمت و فعالیت برای بانوان محیط خانه است، و حتی زنهای پیغمبر که موقعیت اجتماعی بسزائی داشتند موظف بودند که از حدود تکالیف طبیعی که در محیط خانه داشته اند پارا فراتر نرفتند.

آیامی توان این دستورات اکید اسلامی را با شرکت بانوان در انتخابات جمع نمود؟!

ممکن است کسی فکر کند که چیزی که عملی شده و حجاب و هفتی که بر باد رفته است، دیگر چرا آنرا بحساب انتخابات می گذارید؟

ولی باید باین نکته توجه داشت که اولاً قانونی کردن شرکت بانوان در انتخابات موجب تجویز کردن این اعمال برای کلیه زنهای حتی باحجابها می باشد و ثانیاً گرچه مراعات نکردن دستورات حجابی اسلام در میان زنان هوسباز و کالت، رواج کامل دارد ولی چون موضوع شرکت در انتخابات هم عملاً مستلزم تماسهای بیشتر است از این نظر اشکال تازه ای تولید خواهد کرد

* * *

یادآوری لازم

در خاتمه این بحث متذکر می شویم که ممنوع بودن بانوان

از مداخله در امور سیاسی و اجتماعی از نظر اسلام ، باین جهت نیست که اسلام زن را یک موجود ناقص می داند ، یا می خواهد او را از حق طبیعی خود محروم سازد ، بلکه بعکس ، این حکم برای رسیدن زن بحقوق طبیعی مخصوص خود است. زیرا سازمان جهان خلقت برای جنس زن وظیفه خاص و حساسی تعیین کرده که عبارت از پرورش فرزند و تربیت نسل آینده است.

هر فردی از زنان بطور متوسط چند فرزند ببار می آورد و مدت قابل توجهی از عمر خود را برای حمل و شیر دادن و دوران بعد از شیر خواری هر یک می پردازد ، بدیهی است ساختمان فکری و جسمی زن که برای اینکار ساخته شده موقعیت خاصی باومی دهد .

بنا بر این ، همانطور که مردان از نظر عواطف و احساسات و نیروهای لازمه برای پرورش فرزند، قابل مقایسه با زنان نیستند و این موضوع جزء نواقص آنها محسوب نمی شود ، هم چنین زنان که از جهات زیادی آمادگی اداره امور اجتماعی و سیاسی را ندارند نباید ناقص تر از مردان بحساب آیند . در واقع هر یک ساختمان فکری و جسمی خاصی دارند که دیگری ندارد و بدنبال این تفاوت طبیعی اختلاف در وظائف اجتماعی خواهند داشت . محرومیت هر یک از این دو دسته ، از حقوق خود در اینست که بحقوق طبیعی که وضع ساختمان ویژه خود است نائل نگردد .

بخش چهارم

اینهمه دلائل بانوان را جمع بشرکت در انتخابات!

مبادا گمان کنید آن چند نفر از زنان انگشت شمار که خواب و کالت را می بینند ، بلکه و کیل نشده خود را و کیل بلاعزل جامعه زنان ایران معرفی میکنند و جمعیت های تو خالی با القاب درشت ، درست کرده اند ، دلیلی برای شرکت خود در انتخابات ندارند ، خیر ، دارند ، دلیلهای دندان شکن هم دارند !

آنها یک رشته جمله های مکرر دارند که گویا الفاظ آنرا هم بخاطر سپرده اند و هر وقت فرصتی دست دهد مانند جعبه های ضبط صوت آنها را تکرار میکنند و میگویند :

«چرا ما را از حقوق حقه خود محروم کرده اند؟ چرا نمی گذارند

ما بحقوق طبیعی و قانونی خود نائل شویم؟ چرا برخلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر نمیگذارند ما هم و کیل، وزیر، قاضی، رئیس... بشویم؟ تا از این راه قدمی در راه تکامل برداشته ایران را از این وضع فلاکت بار نجات داده هم سنگ ملل را قیه جهان قرار دهیم؟

چرا برخلاف سنت خلل ناپذیر الهی که قدرت انجام هر کاری را هم در جنس مرد وهم در جنس زن قرار داده طائفه زنان را از شرکت در امر انتخابات که روزنه موفقیت‌های دامن‌دار دیگر است مانع میشوند و نمی‌گذارند که از این راه برای پیشرفت اخلاق، علم، هنر، ادب، فرهنگ، اقتصاد و بالاخره سعادت ابناء وطن، دست با اقدامات وسیعتری زده تا محور و میتهای اجتماعی و تیره روزی را از این مرز و بوم دور نمایند؟»

اینها و صدها نظائر این سؤالات که با کلمه چرا شروع و با علامت استفهام؟ ختم میشود عناوینی هستند که طرفداران شرکت زنان در امر انتخابات در مبارزات تبلیغاتی از آنها استفاده مینمایند.

این دایه های از مادر مهر بان تر آنقدر دلشان بحال مردم و وطن میسوزد و برای بدبختی و عقب افتادگی مردم که ناشی از قحط الرجال و خالی بودن کرسیهای مجلسین و داد گستری و سائر مراکز حساس کشور از طائفه زنان است خون جگر میخورند که آثار جگر خونین آنان در لبها و ناخنها و گونه هایشان همیشه بچشم میخورد!

برای اینکه همه بدانید حرف حسابی این عده چیست؟ و با چه منطق و استدلالی هوس چنین منصبها و مقاماتی را در دل می‌پرورانند زیلا

بچند استدلال دندان شکن آنها راجع به شرکت در امر انتخابات اشاره مینمائیم و افکار خوانندگان محترم را بدآوری میطلبیم تا منصفانه درباره آن قضاوت نمایند :

* * *

دلیل اول - یکی از براهین دندان شکن بانوان روشنفکر و اروپا دیده ایران ما در باب اشغال کردن کرسیهای وکالت و وزارت و قضاوت که بسیار بآن تکیه کرده و با جار و جنجال خاصی در مطبوعات آنرا عنوان نموده و چه بسا از آنرا در نظر بعضی ، ظاهر حق بجانبی بخود داده و ایجاد شبهه در بعضی اذهان مینمایند ، مسأله تساوی زن و مرد از نظر سازمان خلقت و تصدیق آن از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر است که اعضاء سازمان ملل در آن اعلامیه زن را هم سنگ مرد قرار داده اند .

اینها عقیده دارند که زن و مرد از نظر کار و فعالیت و هدف زندگی کاملاً با هم مساوی و برابرند و نظریه کسانی را که معتقدند دست تقدیر خداوندی هر کدام از زن و مرد را برای کارهای مخصوصی خلق کرده بباد انتقاد و مسخره گرفته و چنین میگویند : «در کتاب زندگی ، در صفحه کار و فعالیت بر سطور این نظریه که خداوند مرد و زن را برای انجام دادن کارهای خاصی آفریده است قلم بطلان کشیدند» ! (۱)

آری این عده ، عقیده مندند که : «افراد انسان خواه مرد و خواه زن در مقابل کار و کوشش و انجام کارهای گوناگون هیچگونه امتیازی از هم نداشته و دارای هیچگونه تخصصی نیستند ، بلکه همه میتوانند هر

نوع کاری را انجام دهند ، لذا محروم کردن طائفه نسوان از کارهای اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی و اشغال نمودن منصب‌هایی که جنبه فکری دارد از قبیل حکومت و قضاوت ، محروم کردن آنان از حقوق طبیعی و مبارزه با سنت خلل ناپذیر جهان آفرینش است . برای همین جهت است که اعلامیه جهانی حقوق بشر کمال تساوی را از نظر حقوق فردی و اجتماعی بین جنس زن و مرد قرار داده و نغمه امتیاز مردان بزنان را که از دیرزمانی در عالم طنین انداز بوده خاموش کرده است و دیگر ، این گونه عوام فریبیها که زن از نظر ساختمان جسمی و روحی مانند مرد نبوده و برای کار مخصوصی ساخته شده است در جهان متمدن ارزش و مقامی نداشته و حنای مخالفین شرکت زنان در امر انتخابات با آنکه زنان در تمام ممالک راقیه جهان از اصول مساوات بهره مندند رنگ نخواهد داشت !

این بود نخستین دلیلی که در هر مجلس و محفلی و در هر کنفرانس و نشریه‌ای با آب و تاب زیاد و رنگ آمیزی خاصی بخورد مردم بیچاره و بیخبر میدهند .

مادر پاسخ این دلیل اولاً چند پرسش از خوانندگان محترم مینمائیم
آنگاه پس از بحث از همان عناوین ، وجدان خوانندگان محترم را بدآوری میطلبیم تا منصفانه در اطراف آنها قضاوت نمایند :

۱- آیا زن و مرد یکسان آفریده شده اند ؟

۲- آیا اگر زنان در ممالک مترقی جهان از تساوی حقوق برخوردار

دار شدند آیا این خود دلیل بر صحت دعوی آنان خواهد بود؟

۳ - آیا هر چه را که سازمان ملل متحد برای ما مقرر داشت و وحی

منزل و عاری از نقص و خلل خواهد بود ؟

گرچه ما پاسخ سؤال اول را در نخستین بخش این کتاب مشروحاً بیان کردیم ، همچنین پاسخ سؤالات دوم و سوم نیز اجمالاً از بیاناتی که در بخش دوم نمودیم روشن شد ، ولی چون در اینجا نیز باید دلیلهای طرفداران شرکت بانوان را در انتخابات بلاجواب نگذاریم توجه شما را به بیانات زیر جلب میکنیم :

پاسخ پرسش نخست را دانشمندان از مدت‌ها پیش داده اند و با کمال وضوح اختلاف سازمان روحی و جسمی زن و مرد را که بزرگترین دلیل برای تقسیم کارهای مختلف بین این دو جنس است ثابت نموده اند .

در اینجا قسمتی از بیانات بزرگترین دانشمندان علوم طبیعی، که صلاحیت قضاوت در اینگونه مسائل را دارند نقل کرده و قضاوت نهائی را بخواننده گرامی و امیدواریم :

دکتز « الکسیس کارل » فیزیولوژیست و جراح وزیست شناس فرانسوی (۱۸۷۳-۱۹۴۴ میلادی) در کتاب نفیس خود « انسان موجود ناشناخته » درباره اختلاف جسمی و روحی زن و مرد که موجب اختلاف شغل و کار و وظیفه آنها می شود این طور می نویسد :

« اختلافی که بین زن و مرد موجود است تنها مربوط بشکل اندام های جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست بلکه نتیجه علتی عمیق تر است که از تأثیر مواد مترشحۀ غدد تناسلی در خون ناشی میشود .

بعلمت عدم توجه باین نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت

زن فکر می کند که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یا بند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت های یکسانی بعهده بگیرند
 زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است . یکایک
 سلولهای بدنش ، همچنین دستگماهیهای عضوی و مخصوصاً سلسله عصبی
 نشانه جنس او را بر روی خود دارد .

قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیر
 قابل تغییر است و ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راهی یابد . ما
 مجبوریم آنها را آنطوریکه هستند بپذیریم زنان باید بیسط مواهب
 طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون « تقلید » کور
 کورانه از مردان بکوشند!

وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مردهاست
 و نبایستی آنرا سرسری گیرندورها کنند

زنهایی که بچه ندارند خیلی عصبانی ترند و تعادل روحی و جسمی
 ایشان زودتر از دیگران بهم میخورد

زنها عموماً باهمیتی که اعمال تولیدمثل برای آنها دارد واقف
 نیستند در حالی که این عمل برای رشد غائی ایشان ضروریست ، در این
 صورت منطقی نیست که توجه زنان را از وظائف مادری منحرف سازند ،
 نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی
 و همان هدف و ایده آلی را که برای پسران جوان در نظر می گیریم
 معمول داریم .

متخصصین تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد
 و زن و وظائف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند و توجه باین نکته، اساسی

در بنای آینده تمدن ما حائز کمال اهمیت است» (۱). عباراتی که در بالا از نظر گذراندیم بهترین بیانی بون که یکنفر دانشمند بزرگوار که در ممالک متمدنه جهان مقامات حساسی را داشته، در باب امتیاز زن از مرد و تخصص هر يك از نظر ساختمان جسمی و روحی برای کارهای مخصوصی ایراد کرده است.

یکی از بانوانیکه برای قانونی جلوه دادن شرکت بانوان در امر انتخابات و اشغال کرسیهای قضاوت، کتابی تحت عنوان «ارزش زن، یازن از نظر قضائی و اجتماعی» تالیف کرده است خواه ناخواه اقرار کرده که زن و مرد از نظر ساختمان روحی و جسمی باهم فرق داشته و هر یک برای انجام کار خاصی خلق شده اند اینک عین عبارات او را نقل میمائیم:

«مهمترین و مقدس ترین وظیفه زن عبارتست از شوهر داری و مادری و خانه داری که باعث ایجاد صفات مخصوصه از حیث تشریح جسمانی و مظاهر نفسانی در او شده است که در حقیقت این تنها فرق اساسی بین زن و مرد بشمار میرود.....»

مهمترین و اساسی ترین تکلیف زن خانه داری و شوهر داری و مادریست، که از این سه وظیفه اصلی چهار وظیفه فرعی جدا میشود، که به ترتیب عبارتند از وظیفه حمل و وضع حمل و شیر دادن و تربیت نمودن فرزند.

شرائط اساسی و مقدمات انجام این چهار تکلیف طوری است که مجال فرار به زن نمیدهد زیرا کسی دیگر مثل مادر نمیتواند

این تکلیف و وظیفه را انجام دهد . (۱)

در اینجا مناسب میدانیم مطالبی را که یکی از نویسندگان نامی در باب امتیازات زن از مرد از نظر سازمان خلقت که همان اختلافات باعث تقسیم کار بین آندو جنس میباشد نوشته ، نقل نمائیم وی مینویسد :

« زن و مرد دارای دو خلقت متفاوت بوده و هر یک برای کار معین و مخصوصی ساخته شده اند ، مرا جمع به مختصات طبیعی آیندو- جنس و امتیازاتی که بین ساختمان فکر و عقل و بدن و احساسات و عواطف زن و مرد مشهود است مدعای فوق را ثابت میکنند تمام کسانی که تصور میکنند زن و مرد از لحاظ خاصیت یکسانند و برای منظور واحدی آفریده شده اند در اشتباهند ، چه آنهایی که زن و مرد را بالفطرة در قوت و ضعف و قدرت و توانائی برابر و ضعف فعلی زن را نتیجه سوابق تاریخی و تربیتی میدانند ، و چه اشخاصی که زن را بالذات ضعیف تر و کوچک تر از مرد میشناسند. هر دو خطارفته اند . بلکه ساختمان جسمی و عقلی و مادی و معنوی این طبقه و ماموریت آنها بکلی از یکدیگر متفاوت است زنان با خاصیت مخصوصی و برای منظور و مقصود خاصی ساخته شده اند و مردان برای وظیفه دیگری ، مرد برای مبارزه و مقاومت با مشکلات و موانع خارجی ، فعالیت حیوة استقلالی - تشکیل خانواده - تحصیل مواد معیشت - پدر شدن و حمایت کردن از زن آفریده شده ، بعکس زن برای قبول فعالیت ، ابراز شفقت و دلجوئی، اظهار حب و عاطفه - دوست داشتن و

محبوب بودن - مهر ورزیدن - مادر شدن - بچه آوردن - بچه پروردن -
 خانه داری - از خود گذشتگی و فداکاری ساخته شده است .
 از این نظر است که زن و مرد از حیث مواهب آفرینش و خاصیت،
 دو موجود کاملاً متمایز و متفاوت میباشند . مرد برای اینکه بتواند
 فعال - موجد ثروت، و پدر خانواده باشد عاقل - مدبر - خشن - بطیء -
 التاثر و منفعت جو آفریده شده ، زن برای اینکه مادر باشد و زحمت
 حمل و وضع حمل و پرورش نوزاد ضعیفی را که مدت‌ها به حفظ و حمایت
 و مهر و عنایت موجودی قوی تراز خود نیاز مند است عهده دار گردد
 متحمل - صبور - برد بار - فداکار و از خود گذشته ساخته شده ، و
 برای اینکه بتواند رنج بچه پروردن و مشقات مادری را تحمل کند
 دارای روحی است که از شادی و آسایش دیگران بیش از خود شاد
 و از رنج آنها بیش از آلام خود دردمند میگردد .

پس خانه نشینی زنان و عدم مداخله آنها در امور اجتماعی و
 سیاسی بطوریکه بعضی تصور کرده اند نتیجه بی عدالتی و بیدادگری جامعه
 و بی اعتنائی بحقوق زنان نیست ، بلکه معلول متابعت از قانون آفرینش
 و رعایت صلاح زن و مرد و لازمه تضمین بقاء نوع است . گمان نمیکنم کسی
 مدعی باشد که زن قوی تر و توانا تر از مرد آفریده شده است پس آنها -
 نیکه خواهان تساوی زن و مرد در امور اجتماعی هستند ناچار باید
 زن را قوی تر و توانا تر از مرد فرض کنند، زیرا موضوع آبستنی - زایش -
 شیردان کودکان - خانه داری و پرورش اولیة نوزادان از وظیفه خاصه
 زن است و بهیچوجه مرد نمیتواند در این باره زن را یاری کند؛ آنوقت
 در صورتیکه در امور اختصاصی مرد هم برای زن تکلیف قائل شویم

پس بالنتیجه باید زن را قوی تر از مرد بدانیم در صورتیکه قطعاً اینطور نیست .

از آنچه گفته شد و نتیجه میگیریم :

۱- نوع ساختمان زن و مرد با هم در همه چیز متفاوت است و اصلاً مقایسه این دو جنس از لحاظ قوت و ضعف مورد ندارد .

۲- چنانکه در مشاغل اجتماعی باید هر کس را بکاری مخصوص که برای آن متناسب است گماشت ، راجع بزن و مرد هم باید هر یک را بانجام وظیفه مخصوص خود واداشت «(۱)

ممکن است بعضی خیال کنند که واقعاً خداوند مقام زن را بسیار تنزل داده تا جائیکه ساختمان جسمی و روحی او را طوری قرار داده که جز برای انجام امور داخلی خانه و خانواده مفید نیست ، و این خود ظلمی نسبت بطائفه زنان است ولی اگر کمی دقت کنیم معلوم میشود که این گونه تصورات ناشی از ظاهر بینی است زیرا بنیان خسانه و اجتماع جز از این راه امکان پذیر نبوده که یکی بکار های بیرون و دیگری بکار های اندرون منزل بر طبق قانون تقسیم کار اشتغال ورزند ، تا همگام قانون تکامل پیش روند لذا دانشمندان بزرگی باین اصل اعتراف کرده اند که عبارت دونفر از آنها را ذیلاً بخوانید :

۱- ژاک لوریت در کتاب «زن در مقابل معلم» میگوید : «بطور

قطعی زن و مرد از لحاظ قوای جسمی و دماغی و احساسات طبیعی با هم تفاوت دارند لیکن این اختلافات دلیل تنزل زن نیست» .

۲- دانشمند ایطالیائی «ما نتجا زا» استاد علم وظائف الاعضاء در

کتاب «فیزیولوژی زن» میگوید: «زن و مرد در مقابل فیزیولوژی باهم اختلاف کامل دارند، ولی هیچیک قوی تر از دیگری نیست اختلاف نتیجه اختلاف وظیفه است» (۱)

* * *

تشیح

بنا بر آنچه تا کنون از نویسندگان شرق و غرب، دوست و دشمن، زن و مرد، در باب اختلاف جنس زن و مرد از نظر سازمان خلقت، هم از نظر روحی و هم از نظر جسمی، نقل نمودیم گمان می‌کنم جای هیچگونه شبهه‌ای درباره عدم تساوی این دو جنس از نظر خلقت برای خواننده محترم باقی نمانده باشد و بطور روشنی مسأله اختلاف جسمانی و روحانی این دو طبقه آیه اساس تقسیم کار بین آنها است حل شده باشد.

بنا بر این ثابت شد که علی‌رغم گفته، آن نویسنده زن، در کتاب زندگی در صفحه کار و فعالیت بر سطور این نظریه که خداوند مردوزن را برای انجام دادن کارهای خاص آفریده **قلم بطلان کشیده نشده است** بلکه علم و دانش بر خلاف خواسته‌های يك مشت افراد هوسران آنرا به روشن ترین وجه اثبات کرده و دانشمندان مختلف جهان و مردان و زنان تحصیل کرده خارجی و داخلی با بیانات علمی و مستدل خود که عاری از هر گونه غرض و تعصب جاهلانه است آنرا تثبیت نموده‌اند. واقعاً چقدر خوبست که انسان هر حرفی را که می‌زند قبلاً در اطراف صحت و سقم آن فکر کرده و در آزمایشگاه مغزو اندیشه آنرا

تجزیه و تحلیل نماید تا مایه آبروریزی او نگردد ، اگر بعضی از زنان و مردانی که برای شرکت زنان در امر انتخابات و قضاوت ، سرو سینه می زنند و برای قانونی جلوه دادن آن آسمان وریسه ما را بهم می بافند قدری در اطراف گفته های خود فکری کردند ، اینگونه در پیشگاه دانش و خرد و وجدان کوس رسوائی خود را در جهان علم و فرهنگ نمی زدند ، اما بنا بر گفته معروف که فرموده اند «حب الشیء یعمی و یصم» این خانم ها آنچنان تشنه و کالت و تکیه زدن بر کرسی پارلمان و قضاوت و وزارت هستند که منظورشان فقط رسیدن بآن مقام است ، لذا مقید نیستند که حرفهایشان حسابی ، منطقی ، مطابق با علم و دانش باشد یا نه ، غافل از اینکه در گوشه و کنار مردان نکته سنجی هستند که هیچ منطقی را جز آنکه با موازین خرد و دانش تطبیق نمایند پذیرند حال از شما خواننده محترم می پرسیم آیا زن و مرد از نظر سازمان خلقت با هم مساوی هستند ؟ از وجدان پاک شما داوری می طلبیم .

آیا بر خورداری زنان در ممالک مختلف جهان از اصول مساوات دلیل بر صحت ادعای طائفه نسوان است ؟

* * *

در مراکز آمدن چه میگذرد؟

بطوریکه سابقاً تذکر دادیم طرفداران نهضت زن از هر راهی برای قانونی جلوه دادن خواسته های خود میکوشند و از هر طریقی استدلال می کنند ، خواه درست باشد خواه نادرست ، لذا ذیل نخستین دلیل که قبلاً از آنها نقل کردیم موضوع بر خورداری زنان ممالک مختلف جهان را از اصول مساوات ، دلیل بر مدعای خود که «زن و مرد از نظر خلقت

وقدرت انجام هر گونه کار و فعالیت با هم برابرند» گرفته‌اند، مادر اینجا می‌خواهیم به تجزیه و تحلیل این ادعا نیز به پردازیم تا معلوم گردد که این حرف تا چه اندازه صحیح و درست است .

اولاً با آنکه مدت زمان نیست. زنان اروپا و آمریکا، بقول طرفداران نهضت زن، از اصول مساوات بهره‌مند شده‌اند در عین حال جز چند نفر انگشت شمار مانند ژاندارک و مادام کوری در امور علمی و آناپوکر وزیر امور خارجه در رومانی یا بانو نهر و سفیر کبرای هندوستان در انگلستان و یا بانو روزولت عضو کمیته حقوقی سازمان ملل و یا مادام باندراینک نخست وزیر سیلان و نظائر معدود آنها اشتغال به مشاغل حساس اجتماعی و سیاسی و قضائی و اداری ندارند، این موضوع دلیلی جز این ندارد که ساختمان روحی و جسمی زن اورا برای غیر این گونه کارها آفریده است .

و اگر چنانچه قبول کنیم که زنها دردنیادوش بدوش مردان کار میکنند بعد از آنکه با اصول علمی ثابت گردید که آنها با هم امتیاز دارند و برای کارهای مخصوصی آفریده شده‌اند چنانکه سابقاً کلمات دانشمندان را در این زمینه ملاحظه کردید آیا باز میتوانیم بگوئیم این برخورداری از تساوی حقوق، ناشی از تساوی زن و مرد از نظر سازمان خلقت و قدرت انجام هر گونه کار و فعالیت است؟ یا آنکه باید در جستجوی عللی که زنان را وادار بچنین نهضتها و اقدام بچنین کارها و وارد شدن در میدانهای سیاسی و اجتماعی نهوده است بود؟!

با آنکه می‌بینم در «مالک متمدنی مانند «سویس» هنوز زنان

حقوق بشر کت در انتخابات را ندارند .

ثانیاً مادرپاسخ پرسش سوم (آیا هر چه را که سازمان ملل متحد برای ما مقرر داشت و حتی منزل و عاری از نقص و خلل است؟) تذکر خواهیم داد که هزاران مفاسد اخلاقی و اعمال خلاف انسانیت و کارهای خلاف عقل و وجدان و منطق در دنیای متمدن وجود دارد که هر آدم عاقلی آنها را غیر صحیح میداند ، آیامیتوانیم بگوئیم چون شراب خوردن در اکثر مراکز تمدن کنونی از قبیل آمریکا که معتادین بمشروبات الکلی در آن به ۶۰ میلیون نفر میرسد، رائج است پس صرف مشروبات الکلی کار درستی

است؟

آیا می توانیم بگوئیم چون در مملکتی مثل انگلستان در حدود یک میلیون و پانصد هزار تادوملیون تن افراد ، تمایل بجنس موافق دارند و انحرفات جنسی پیدا کرده اند پس این عمل کارشایسته ایست؟ ، بالاخره می توانیم بگوئیم چون در مراکز تمدن فعلی جهان آمار فرزندان نامشروع بنحوسرسام آوری رو با افزایش نهاده بنا باقرار مجله سپیدو- سیاه (جمعه ۱۵ مهر ماه .. ۳۹) تنها در آمریکا پانصد هزار دختر شوهر نکرده ، باردار شده اند؛ پس ارتباط نامشروع، باید مشروع و قانونی باشد؟! آیامیتوانیم بر این همه جنایات اخلاقی و اجتماعی بصرف اینکه در مراکز تمدن کنونی رائج است صحه بگذاریم؟! مسلماً هیچ آدم عاقلی تصدیق صحت اینگونه اعمالی را که در آنجاها شیوع دارد نخواهد نمود بنا بر این برخورداری زنان از اصول مساوات در مراکز تمدن کنونی هیچ گونه دلیلیتی بر صحت ادعای طرفداران مساوات مطلق زن و مرد نخواهد داشت .

وحی هائی که سازمان ملل نازل کرده است!

آیا هر چه را که سازمان ملل متحد برای ما مقرر داشت وحی منزل و عاری از نقص و خلل خواهد بود؟ این همان پرسش سومی است که ما قبلاً وعده داده بودیم در اطراف آن بحث کنیم:

برخی مردم خوش باور یا مرعوب زرق و برقهای غربیان و اروپا-ئیان، خیال میکنند همانطور که دنیای اروپا و آمریکا از لحاظ صنایع و مادیات پیشرفت کرده اند بموازات همان ترقیات مادی در اخلاق و رفتار و امور تعقلی و فکری نیز پیشرو قافله تمدن و سعادت بشریت هستند، و هر چه را که از افکار آنان تراوش نماید وحی منزل و صد درصد مطابق با واقع است غافل! زآنکه همان مراکز تمدن آنقدر مکتبهای غلط ضد انسانی از قبیل **اکزیستانسیالیسم** (یعنی مکتب لذت طلبی بهر نحو یکممکن باشد!) و نظائر اینها دارد که هر آدم عاقلی بر آنها میخندد و با کمی فکر و اندیشه، بی اساس بودن آنها را درمییابد، بنابراین هر چه را که از مراکز تمدن فعلی بافکار جهانیان عرضه داشته شد نباید کور کورانه آنرا مطابق واقع دانست بلکه چون هزاران خطا و اشتباهات فکری و تعقلی از آنها سراغ داریم از اینجهت نباید چشم بسته تسلیم آراء و نظرات آنان بشویم بلکه بایستی با خرد و عقل خدادادی همانطوریکه قرآن می گوید:

«بشارت بده به بندگان ما آنانکه حرفها را با کمال میل گوش میدهند آنگاه خوبها را از بدها امتیاز داده و از خوبها پیروی میکنند اینان کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت کرده و اینان صاحبان خردند - آیه ۱۷ سوره زمر» گفته های آنان را با عقل خود بسنجیم،

اگر خوب بود پذیرفته و گرنه دور بیا نوازیم .

بنا بر این بمحض اینکه دیدیم سازمان ملل متحد در ماده شانزدهم از اعلامیه جهانی حقوق بشر زن و مرد را در جمیع شئون و حقوق سیاسی و اجتماعی مساوی قرار داده نباید کور کورانه آنرا بپذیریم بلکه باید از تحقیقات دانشمندان علوم فیزیولوژی و روانشناسی و سوسیولوژی در شناسائی جنس زن و مرد استمداد جستجو تا بدانیم که آیا طبیعت ، این دو جنس را برای یک نوع کار و فعالیت آفریده تا در جمیع شئون حیاتی و اجتماعی باهم مساوی باشند ، یا برای دو نوع کار و دو هدف خلق کرده تا از نظر قانون تقسیم کار هر کدام بر طبق ساختمان فکری و جسمی بکارهای مناسب اقدام نمایند؟ بطوریکه سابقاً شمه‌ای از کلمات دانشمندان را در باب امتیاز زن از مرد از نظر سازمان خلقت مطالعه نموده‌اید این معنی روشن گردید که این دو جنس از نظر آفرینش باهم فرق دارند ، پس بر طبق قانون تقسیم کار ، هر کدام باید بکارهای مناسب با سازمان خلقت خود که تربیت اولاد و خانه‌داری و کارهائی از این قبیل برای زن و امور خارج از خانه برای مرد تعیین شده اقدام نمایند ، هر کس و هر مقامی بخواهد آنها را از وظیفه طبیعی خود باز دارد مانند شناگران بر خلاف مسیر آبست که جز تلاش خسته کننده و ناراحت کننده اثر دیگری نداشته و با خرهم نخواهند رسید .

از اینجهت ماهیچگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر و سائر قوانین و آراء و افکار تراوش کرده از مغز بشر را مقدس نمیدانیم مگر آنکه آنرا مطابق با آئین خرد و عقل پاک و وجدان صاف و بی آرایش بیابیم و چون ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر مانند بسیاری از تراوش کرده‌های مغز بشری

باموازین علمی و عقلی سازش ندارد ارزشی برای آن نمیتوان قائل شد (۱)
تا اینجانخستین برهان دندان شکن خانمها ! و پاسخ آن تمام شد اینک
استدلال دندان شکن دوم آنها را نقل مینمائیم ! !

دومین استدلال !

یکی دیگر از دلائل خانمها که با جار و جنجال خاصی در مطبوعات
و محافل از آن استفاده میکنند اینست که : آیا سزاوار است یکمرد بی-
سواد بی اطلاع و از همه جا بی خبر از نظر قانونی حق داشته باشد در امر
انتخابات و تعیین سرنوشت مردم دخالت کند ولی یکخانم تحصیل کرده
روشنفکرو وارد بامور مملکتی و نیازمندیهای اجتماعی از این حق
محروم باشد ؟ !

طرفداران تساوی برای آنکه اذهان ساده لوحان و طبقه عوام را
بیشتر بخود متوجه سازند و بحرف بی اساس خود سرو صورتی بدهند
گاهگاهی عکس يك زن تحصیل کرده و باسواد را با یکمرد بی سواد
چپق بدستی را روی جلد بعضی از مجلات میکشند و از وجدان خوانندگان
داوری میخواهند! که آیا اینخانم دارنده درجه دکتری حق شرکت در
انتخابات را نداشته باشد ولی این عمو چپقی بیسواد دارای چنین حقی
باشد ؟! این عوام فریبها خیال میکنند همه مردم بیسواد و بی اطلاعند و از

(۱) برای توضیح بیشتر بکتابی بتام «اسلام و حقوق بشر» که در پنج
فصل تألیف شده و بترتیب عبارتست از : حق چیست و حقوق کدامست ؟
حقوق از کجا سرچشمه میگردد؟ ، سیر اجمالی حقوق در طول تاریخ ، مقایسه
قوانین اسلام با اعلامیه جهانی حقوق بشر ، نظری باوضاع کنونی جهان
که بزودی منتشر خواهد شد مراجعه فرمائید .

عوام فریبی آنها سر در نمی‌آورند ، غافل از آنکه مردان و زنان تحصیل کرده و بی‌غرض در گوشه و کنار، ناظر این خوش رقصیها و عوام فریبیها بوده و بر کارهای ابلهانه آنان لبخند تمسخر آمیز میزنند زیرا منطق طرفداران تساوی زن و مرد را بسیار ابلهانه و کودکانه میدانند ، از اینجهت که آنان آنچنان شیفته و دل‌باخته اشغال نمودن کرسیهای وکالت و وزات و قضاوت هستند و آنچنان شوق لقای رسیدن باین مقامات را در سر می‌پرورانند که مجال تفکر و اندیشه در ابتدائی ترین و پیش پا افتاده ترین اصول قانون گذاری را ندارند ، و الا هر آدم عاقلی میدانند که هر قانونگری در موقع جعل قانون همواره مصالح و مفاسد نوعی را در نظر گرفته و قانون میگذارد ، مثلاً اگر قانون منع مشروبات الکلی و یا مبارزه با مواد مخدره و تریاک و یا حرمت ربا را تصویب کردند ، برای اینست که مشروبات الکلی برای جهازها ضمه و اعصاب و عقل و همچنین مواد مخدره برای وجود انسانی مضرند ، همچنین ربا دارای مفاسد اجتماعی و برهم زنده اصول اقتصاد مملکت است پس در جمیع مراحل قانونگری شخص قانونگذار مصالح و مفاسد نوع را در نظر دارد، نه فرد فرد اجتماع را بنا بر این اگر شخصی پیدا شود که الکل و مواد مخدره هیچ باو آسیب نرساند بلکه نشاطی هم باو بدهد آیا میشود گفت چرا قانونگذار مشروبات الکلی و مواد مخدره را تحریم کرده است ؟ مسلم پاسخ منفی است ، زیرا شخص قانونگذار همواره مصلحت و مفسدت نوع مردم را در نظر دارد، نه شخصی را. بنا بر این، پاسخ کودکانه طرفداران تساوی زن و مرد هم روشن خواهد بود زیرا بعد از آنکه ثابت گردید که زن موجودیست عاطفی و مرد موجودیست تعقلی و سازمان خلقت آنها از

نظر جسمی و روحی طور است که باید بدون نوع کار مختلف بپردازند تا نظم اجتماع برهم نخورد و این کار طبیعت و خالق جهان است که برای بقاء نسل و نظم بشر، آنها را اینطور آفریده است، حال اگر زنی پیدا شود که از نظر فکر و اندیشه مانند مردان باشد بلکه از بیشتر مردها هم تعقلی تر و وارد تر باشد، آیا آن قانون کلی که طبق مصالح نوع است قابل استثناء خواهد بود؟ و یا بنا بر قول خانمی که از طرفداران جدی شرکت زنان در امور اجتماعی است می توان گفت «حقوق شرکت» در انتخابات و امور اجتماعی را بزنی بدهند که دیگر بمقامی رسیده اند که از بچه داری و سائر کارهای مربوط بمنزل معافند؟ مگر قانونگذار برای چند نفر مخصوص که عاشق شیدای رسیدن باینمقاماتند میتواند قانون وضع نماید؟

این بود دلیل دوم طرفداران شرکت زنان در امر انتخابات که در ابتداء برای مردم عوام جالب توجه بنظر میرسد ولی با مختصر دقتی بی اساس بودن آن روشن و واضح میگردد.

دلیل سوم!

زنان نیمی از جمعیت کره زمین را تشکیل میدهند همانطوری که مردها خواسته ها و حوائجی دارند که بوسیله اشغال کنندگان کرسیهای پارلمان و دادگستری و سائر پست های حساس اجتماعی و سیاسی که از جنس خود آنها هستند بر آورده میشود زنان هم دارای خواسته ها و حوائج مشروعی هستند که می بایست برای رسیدن بآن

خواسته‌ها و بر آورده شدن آن حوائج، افرادی از جنس خود آنها که از حوائج و خواسته‌هایشان اطلاع بیشتری دارند در پسته‌های حساس مملکتی و منصب‌های مهم قضائی و سیاسی و اداری وجود داشته باشند تا با هم‌دردی بیشتری از همه و عان خود دفاع کرده و خواسته و حوائج آنان را بر آورده سازند .

اما جواب

بعد از آنکه ثابت گردید که زن و مرد هر کدام در تشکیل خانواده خاصیت اکسیژن و هیدروژن را نسبت به ساختمان آب دارند ، بطوری که اگر بخواهیم در عالم، جسمی بنام آب داشته باشیم که دارای خواص معینی باشد ناچار باید آن دو عنصر را با میزان معینی ترکیب کنیم و در صورت استفاده از یکی بتنهایی یا بر هم زدن میزان معین آن دو (HO_۲) هیچگاه موفق بداشتن آب نخواهیم شد ،

بنابراین اگر بخواهیم دارای اجتماع و خانواده و فرزندان صحیح و با تربیت باشیم باید بر طبق قانون تقسیم کار زنان با مرد داخلی منزل تربیت فرزندان بروند و مردان با امور خارج از منزل با علاقه مخصوصی پرداخته تا نظم و تعادل اجتماع بر هم نخورد و گرنه هیچگاه توفیق داشتن اجتماع صالح و فرزندان با تربیت را نخواهیم پیدا کرد

و اگر احتیاجاتی برای زنان پیش آید مثلاً اختلافاتی باشوهرانشان پیدا کردند در مملکت‌هایی که قوانین اسلامی حکومت می‌کند بوسیله محاکم صالحه بنحو احسن و عادلانه بررسی میشود و دیگر احتیاجی بآن نیست که خانم‌ها هم زحمت کشیده در امور اجتماعی شرکت نمایند از اینجا پامنخ مؤلف کتاب ارزش زن که میگوید : « قوانین اسلامی و حکومت قرآنی که کمال عدالت را درباره زن رعایت کرده است روی

چشم ما ، اما الآن در کدام مملکت دستورات اسلامی عملی می شود .
یکصدۀ جوانان و مردان عیاشی بنام قاضی ، پشت میز قضاوت می نشینند
هزاران حورا بعللی ناحق مینمایند که در آنمیانۀ تضييع حقوق زنان ،
يك موضوع پیش پا افتاده بشمار میرود ، بنا بر این لازم است در مملکتی
که دستورات اسلام در بوته تعطیل قرار گرفته زنان برای بدست
آوردن حقوق مسلمۀ خود در جمیع شئون اجتماعی شرکت نمایند ، آری اگر
حکومت اسلامی داشتیم که قوانین عادلانه اسلام را در حق زنان اجرا مینمود ،
ماطائفۀ زنان هیچگاه هوای وکالت و وزارت و قضاوت را در سر نمی -
پروراندیم اما کو اجرای قوانین اسلامی ؟ و کو حکومت قرآنی ؟ «
بخوبی روشن خواهد شد ؛ زیرا ما و کیل مدافع حکومت های غیر قانونی
و غیر اسلامی نیستیم ما میگوئیم در حکومت اسلامی تمام حوائج زنان
و خواسته های مشر و عشان بوسیله محاکم صالحه تامین خواهد شد
دیگر لزومی ندارد که خانمها زحمت کشیده در امور اجتماعی شرکت
نمایند تا از اینراه ضربه محکمی باخلاق عمومی و تربیت صحیح
خانوادگی و نظم اجتماعی وارد آورند چه خوبست این فعالیتها همه
متمرکز در تشکیل یک جامعه بتمام معنی اسلامی گردونه کنفرانسها
علیه دستورات اسلام ، همانطوریکه مشاهده میکنیم ، از اینجهت هیچ
لزومی ندارد که زنان برای رفع حوائج هم نوعان خود در امور اجتماعی
و سیاسی و قضائی شرکت کنند ، بلکه صلاح فرد و اجتماع و فرزندان
آنان اقتضاء میکند که « نشینند و زایند شیران نر » و از راه تربیت
صحیح فرزندان ، گهواره صحیح تمدن جهان آینده را بجنبش در آورند .

نه آنکه از راه شرکت در امور اجتماعی بر عوامل بدبختی اجتماع بیافزایند .

دلیل چهارم!

زن‌ها بهترین کدبانوی منزل میباشند و چون مملکت نیز بمنزله خانه است لذا نیازمندی آن به کدبانوهای واقعی یعنی بانوان بیشتر است که با اشغال کردن منصبهای گوناگون و پست‌های حساس سیاست و پارلمان و قضاوت و غیره بهتر بتوانند وطن را از گرد و غبار مظالم فساد اخلاق و فحشاء و هوسرانیها پاک کرده و بفضائل اخلاقی مزین سازند!

روشن است که این بیشتر جنبه شوخی دارد نه جدی و در هر حال بی‌اساس بودن آن برای هر فرد عاقلی واضح است و ما در اطراف آن چیزی نمینویسیم فقط این جمله را خاطر نشان میسازیم که همه میدانیم، و از پیش هم در ضمن يك مثلی بما تعلیم داده اند، که: «با یکدست دو هندوانه را نمیشود بر داشت» هما نظوری که دیدیم این خانمها خودشان اقرار کرده‌اند که زن‌ها کدبانوی خوبی برای منزل هستند آیا سزاوار است که از کار اختصاصی خود که طبیعت برایشان تعیین نموده است دست کشیده و منزل را ویران نموده/ و در راه تنزیه وطن و پاک نمودن آن از رذائل اخلاقی که برخلاف فطرت و سرشت آنها است اقدام نمایند؟ در نتیجه هم خانه ویرانه میشود و هم وطن بسیاه چال رذائل اخلاقی تبدیل میگردد، من نمیدانم بعضی از مقامات چقدر فریبنده است و بعضی از بانوان چقدر عاشق بیقرار رسیدن باین مقامات

هستند که برای قانونی جلوه دادن آن آسمان و زمین را بهم تلفیق میکنند، شعر میگویند آنوقت در قافیه اش گیر میکنند، از هر راهی برای صحت گفتار خود مانند غریق تشبث میکنند، اما همه از لانه عنکبوت هم لرزان تر و بی دوام تر است. واقعاً اگر اینگونه استدلال را بمیان نمیآوردند ممکن بود تصور شود مطالبی دارند اما تا مرد و هم چنین زن! سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

دلیل پنجم!

بعضی از خانمها برای عوام فریبی و تقدیس اعمال خود چنین وانمود میکنند که ما هم مسلمانیم و وظیفه اسلامی ما، ما را وادار میکند که مانند دختر پیامبر اسلام حضرت زهراء و دخترش زینب کبری برای بدست آوردن حق خود! بچنین قیام مردانه ای! اقدام نمائیم لذا گاهی از آیات مربوط ببیعت زنان صدر اسلام بانبی اکرم صلی الله علیه و آله استدلال میکنند! و گاهی هم سخنرانی بانوی اسلام فاطمه زهراء را در میان صحابه پیغمبر اکرم در مسجد وزمانی هم سخنرانی زینب دختر علی علیها السلام را در بازار کوفه شاهد میآورند!

مادر اینجهاز جنبه شرعی درباره شرکت زنان در امر انتخابات سخنی بمیان نمیآوریم زیرا این بحث بطور جداگانه در همین کتاب مورد بررسی قرار گرفته و مسئله عدم جواز شرکت زنان در امر انتخابات از نظر منطق اسلام تحلیل شده است، لذا مادر اینجاستها چند جمله ای درباره مقایسه اعمال و گفتار خانمها با سخنرانی فاطمه زهرا و زینب کبری علیهما السلام

می نویسیم و باز قضاوت را به مهده خوانندگان محترم می گذاریم

✱ * ✱

درست است حضرت زهراء علیها السلام برای گرفتن حق خود و شوهر بزرگوارش ناچار شد بمسجد رفته ، در مجمع مهاجر و انصار آن بیانات متین و مستدل را ایراد نماید و هم چنین صحیح است که زینب کبری سخنرانی آتشینی در بازار کوفه در باره معرفی خود و همسر اهان و جنایات بنی امیه و نکوهش کردن از اعمال مردم و بیداری آنان ایراد فرموده است اما لازمست این عده زنانیکه این مطالب را دست آویز قرارداد و سنگ آزادی زنان را بسینه می زنند بدانند که : نباید کار نیکان را قیاس از خود بگیرند ، زیرا همین موضوعات خود اعمال و خواسته های آنان را تقبیح و محکوم می نماید .

بدلیل اینکه ماهیت قضیه نشان می دهد که منظور دختر گرامی پیغمبر از آمدن بمسجد و ایراد سخنرانی این بوده که بدین وسیله وصایا و گفته های پیغمبر اکرم را مبنی بر حق شخصی خود و شوهر ارجمندش باصحاب خاطر نشان ساخته و آنها را بحقائق فراموش شده اسلام و پاره ای از انحرافات که پس از رحلت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دامنگیر آنان شده بود متوجه گرداند تا باموقعیت خاصیکه از نظر دینی و قرابت دارا بود ، مردم را بجاده حق و راست هدایت نماید.

اساساً صحبتی از انتخابات و فعالیت های سیاسی نبوده بلکه جریانات سیاسی در آنوقت خاتمه یافته بود و دختر گرامی پیغمبر ارث و حق خود را می خواست و از حقوق خویش دفاع می نمود ، و علیرغم تحریفات و استدالات دیگران مدارک و دلایل روشنی بآنان ارائه می داد، و در

بارهٔ حقوق شوهر ارجمندش نیز موقعیت حساس وی ایجاب میکرد که مردم را بیاد گفته‌ها و وصایای پدر بزرگوارش پیغمبر اسلام بیاورد، زیرا او دختر پیغمبر بود و گواهی وی ارزش فراوانی داشت.

همانطور که اشاره شد اصل کیفیت بمسجد رفتن و وضعی که دختر پیغمبر هنگام سخن گفتن داشت، درسهائی از عفت و تقوی و وظیفهٔ زن را در بردارد که برای خانم‌ها در خور مطالعه و دقت فراوان میباشد! دختر پیغمبر همراه با عده‌ای از زنان بنی‌هاشم، با حجاب و یکدنی و قار و سنگینی بسوی مسجد می‌رود و در پشت پردهٔ ایکه در مسجد تهیه گردیده بود با عفت تمام آغاز سخن میکند.

ولی این خانم‌ها هنگامی که آزادی مختصری بآنها داده میشود و میدان را خالی می‌بینند با آن وضع عجیب جبارو جنجال براه انداخته و در خیابانها براه افتاده متینک می‌دهند! که یکی از نمونه‌های آنرا چندی قبل خوانندگان محترم در چر اید خواندند که ده پانزده نفر از زنان معلوم الحال که دلشان برای وکیل شدن لک‌زده! با شعارهای گوناگون راه مجلس سنارا پیشگرفته و پس از عبور از کوچه‌ها و خیابانها که با يك سلسله اطوار و اوضاع لوس و بیمزه‌ای صورت می‌گرفت مصاحبات خنده و شوخی خود را با آقایان سناتورها انجام داده و بحس نفرت و انزجار قاطبه زنان پاكدامن و نجیب ایرانی را نسبت بنخود چندین برابر کردند و عملاً ثابت نمودند که فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی آنان چگونه بوده و چه سان خواهد بود؟

اکنون وقت آنست که از وجدان شما خوانندهٔ محترم داوری بطلبیم که خوب آنکار مقدس و پاک دختر گرامی پیغمبر حضرت زهراء

و هم چنین دخترش زینب کبری را در نظر گرفته و درباره خواسته‌ها و کردار و استدلال این عده از زنان قضاوت نمائید .

آیا شایسته است که اینها برای اینکه بر کرسی پارلمان تکیه زنند و دوش بدوش مردان بر مسند مراد ، لم دهند همه مقدسات را دست آویز قرار داده و کارنیکان را قیاس از خود کنند؟

آیا این خانم‌ها که همانطوریکه از نوشته‌ها و گفته‌ها و روش عملی‌شان هویدا است صد درصد با حجاب مخالف بوده و از نظر تقوی و عفت هیچ گونه شباهتی بدختر عالیقدر پیغمبر اسلام ندارند میتوانند عمل آن مجسمه عفت و تقوی را دلیل بر کارها و خواسته‌های نامشروع خود قلمداد کنند؟!

اگر اینها واقعا می‌خواهند از روش دختر پیغمبر اسلام پیروی کنند باید توجه داشته باشند که دختر پیغمبر قبل از همه چیز ، بک کدبانو و اداره کننده منزل شخصی هم چون علی علیه السلام بود ، و در دامن خود فرزندان و چون امام حسن مجتبی و امام حسین و زینب کبری را تربیت کرده و بعنوان نمونه هائی از انسان کامل تحویل جامعه بلکه تاریخ بشریت داد و تا آخرین دقائق عمر شعارش در دو کلمه عفت و تقوی خلاصه می‌شد .



بیش ازین در این باره چیزی نمی‌نوئیم زیرا می‌دانیم غالب مردم از مقاصد این عده آگاه و از مغلطه کار هایشان با خبرند فقط در خاتمه بحث برای آنکه بخوانند گان محترم خاطر نشان کرده باشیم که روح زنان/مسلمان و با تقوی از اعمال و خواسته‌های این عده زنان

هوسران بیزار است و در نتیجه از مقام مقدس زنان پاک سرشت و مسلمان که بشغل نجیب مادری و خانه‌داری اشتغال دارند پوزش خواسته باشیم عبارات ذیل را از خانم «ل-ك» که در مجله اطلاعات هفتگی شماره ۷۹۶ مورخه ۱۸ آبانماه ۱۳۳۵ درج شده، نقل مینمائیم:

«بدلائل زیر این اقدام (شرکت زنان در امر انتخابات) برای کشور

ما میسر نیست»

۱- در قانون اساسی ما این اجازه بزنان داده نشده و ما چون بقانون اساسی و نویسندگان فداکار و بزرگان این قانون ایمان داریم و این قانون را بی نهایت محترم می‌شماریم نمی‌توانیم برخلاف آن سخن بگوئیم.

۲- هنوز در کشور ما ضرورتی بوجود نیامده و با اصطلاح قحط - الرجال نشده تا برای پارلمان از وجود زن استفاده شود.

۳- آنقدر کارهای فرهنگی و بهداشتی و سائر امور اجتماعی در مملکت ما موجود است که اگر زنان ما از جان و دل طالب کار و خدمت در راه وطن باشند می‌توانند از آن مشاغل استفاده کنند.

۴- باشرکت زن در مسائل سیاسی، امور خانواده مختل شده اساس زندگی اجتماع یعنی محیط پرورش کودک از ایفای وظائف و اجبه خود باز خواهد ماند.

۵- با امکانات و شرائط فعلی، اصلاحات بیشتری مقدور نیست اگر زنها هم بخواهند با هیأت مقننه کشور همکاری کنند بیش از آنچه که و کلای مرد انجام میدهند نمیتوانند انجام بدهند علیهذا چه حاجت باینکه قانون اساسی را تغییر بدهند و چهارتا، زنها هم ببرند پهلوی دست و کلاه بنشانند؟!

مردها در کدام کار مجلس در مانده‌اند که محتاجند زنها بروند بآنها کمک کنند:

بخش پنجم

نتایج شرکت زنان در انتخابات

و بطور کلی آثار سوء آزادی فعلی زنان

۱- آزادی ؛

۲- نهمه‌های ناموزون ؟

۳- مفاسد و حشمتناك فردی و اجتماعی آزادی کنونی.

آزادی : آزادی بطور اجمال مورد علاقه عموم افراد است .
اگر تمام اجتماعات انسانی را جستجو کنیم ، این حقیقت را
بدست خواهیم آورد که فطرت انسانی موافق آزادی در گفتار و کردار
است و شکی هم در آن نیست.

اما آنچه شایان توجه است اینست که آیا فطرت انسانی با هر نوع
آزادی موافق است ؟

آیا انسان هر چیز را خواست و هوس کرد می تواند انجام دهد ؟

و نام آنرا آزادی بگذارد؟ ولو اینکه بقیمت مصالح اجتماعی تمام شود؟! یا اینکه موقعی آزادی خوبست که در حدود مصالح فرد و اجتماع باشد و در خلاف این جهت قرار نگیرد؟ ناگفته پیداست، آزادی آمیخته با سرشت بشر، همانست که روی مبانی عقلانی و مصالح اجتماعی قرار گیرد و در غیر اینصورت، بشریت دچار هرج و مرج و بی بند و باری فوق العاده‌ای قرار خواهد گرفت....

۲- نغمه‌های ناموزون: همه می‌دانند که زندگی راحت و حیات

توأم با سعادت، وقتی بیسر است که اجتماع نظم مخصوصی داشته و مقررات عقلانی در شؤن مختلف آن حکمفرما باشد.

همه تابع يك سلسله اصول و قوانین بوده و در مقابل آن خاضع و فرما نبردار باشند، و از ایجاد هرج و مرج و تولید مفسد جلوگیری کنند زیرا تبعیت از قوانین اساسی اجتماعی با منافع اجتماع رابطه مستقیم دارد...

بنا بر این نغمه‌های ناموزونی که دم از آزادی مطلق می‌زنند و متأسفانه در گوشه و کنار کشور ما این نغمه‌ها زیاد بگوش میرسد، برخلاف اصول طبیعی و نظم اجتماع انسانی است، و مضرات و آثار سوء آن هم اکنون در هر گوشه و کنار بچشم می‌خورد، و این بحث برای مجسم ساختن همین حقیقت است.

منظور ما از بحث «مفسد ناشی از آزادی مطلق» تنبیه و بیداری خفتگانی است که در رأس آنها عده‌ای از شیوخ قوم قرار گرفته‌اند بلکه بخود آیند و این مفسد خانما نسوز را در خاطر خود مجسم

کنند و از این آزادی بی‌حساب بیش از این حمایت نکنند و موجبات فساد زیاد تری را فراهم نمایند، سایر مردم - مخصوصاً بانوان - هم نتایج شوم وضع فعلی را به بینند و گول لفظ «آزادی» را نخورند.

* * *

اکنون نتایج شرکت زنان در انتخابات و بطور کلی آثار شوم آزادی فعلی را از نظر شما می‌گذرانیم:

(۱) مفسد فردی

(۲) مفسد اجتماعی و خانوادگی

این دو نوع از مفسد، ارتباط مستقیمی با هم دارند، بدین طریق که مفسد فردی در ایجاد مفسد اجتماعی و مفسد اجتماعی نیز در تولید مفسد فردی مؤثر می‌باشند.

نوع اول از مفسد (مفسد فردی) فراوان است که مهمترین آنها بقراری می‌باشد.

۱- شیوع فوق‌العاده انحرافات جنسی

۲- بیماریهای روحی

۳- از دست دادن مزایای جسمی

۴- افزایش مصرف مواد مخدره و الکل

۵- انتحار و خودکشی زنان

* * *

نوع دوم از مفسد یعنی مفسد اجتماعی را نیز می‌توان در موضوعات

زیر خلاصه کرد:

- ۱- محروم ماندن فرزندان از تربیت و مهر مادری .
- ۲- برهم خوردن نظم امور اجتماعی.
- ۳- فرزندان غیرمشروع (یا غیرقانونی)
- ۴- بیعلاقه شدن جوانان نسبت بازدواج .
- ۵- افزایش آمار جنایات!
- ۶- آمار طلاق!

اینها فهرست قسمتی از مفاسد فردی و اجتماعی است که ناشی از آزادی زنان است .

اکنون باتکاء آمارهائی که بدست آمده بشرح هر یک میپردازیم .

مفاسد فردی

۱- شیوع فوق العاده انحرافات جنسی .

مراجعه بآمار انحرافات جنسی در همین ممالکی که زنها در آن آزادی بیحسابی دارند ، ثابت می کند که مردم این کشورها بشدت دچار انحرافات جنسی و افراط خطرناک در این قسمت هستند در حالیکه هیچ «عامل اخلاقی» برای کنترل این غریزه در آنها دیده نمیشود ، و در هر کشوری آزادی زن بیشتر است ، ارقام انحراف هم بالاتر است . این انحرافات هم بصورت تجاوز و تعدی به نوامیس دیگران انجام میگیرد و هم بصورت تمایل بهم جنس ! اگر شما با جراید سروکار دارید قطعاً نمونه های زیادی از این نوع انحرافات را در آنها خوانده اید ولی در عین حال بدنیست بچند نمونه جالب زیر هم توجه کنید :

۱- خواندنیهادر شماره (۹۳) ۲۸/۴/۱۳۳۱ در باره حمله دانش آموزان

مدارس پسرانه به مدارس دخترانه چنین مینویسد :

«این حمله بدو بوسیله ۲۰۰ نفر دانشجوی دانشگاه میشیگان

در روز هشتم مارس ۱۹۵۱ بخواب گاه دبیرستان شبانه روزی دختران هنگامی که آنها در خواب بودند آغاز شد و بسایر دانشکده ها و دبیرستانهای امریکا سرایت کرد!...

قابل توجه اینکه خواندنیها بعد از نقل این خبر وحشتناک می نویسند: «بیشتر دانشمندان امریکا حورا بجانب جوانان می دهند و می گویند در امریکا دستگامهای تبلیغاتی آنقدر در پیرامون جنس لطیف غوغا می کند و آنقدر با عکسهای شهوت انگیز اجناس آلوده را بر مردم تحمیل می کنند که جوانان در دل عشق عجیبی بمنظره زنان لخت پیدا می کنند» !!

۲- رادیواتریش در تاریخ... خبر عجیب دیگری نقل کرد از قول خبرگزاری آسوشیتد پرس اظهار داشت: دیروز پلیس يك «مکتب عشقی» برای تمرین عشق بازی رادر «سالز بورك» تعطیل کرد و معلمین و شاگردان آنجا را توقیف کردند، وقتی یکی از اعضاء بسیار جوان باشگاه که يك دختر ۱۳ ساله بود نتوانست شب به منزل مراجعت کند. والدین وی به پلیس رجوع کردند و پس از تحقیقاتی مرکز باشگاه کشف گردید، یکی از افراد بعد از تحقیقات اعلام داشت که به بچه ها درس فرضی و دستورات عملی برای آموختن رموز عشق بازی داده می شد این باشگاه دارای ۱۱ دختر و ۱۹ پسر بود که سنین آنها بین سیزده و هیجده ساله بوده است. (۱)

۳- از این عیجیبتر اینکه چندی قبل در فرانسه گروهی بنام گروه

«برهنگان» تشکیل شده بود و بعضی از رجال سیاسی ! فرانسه هم در آن عضویت داشتند ، این جمعیت طرفدار سرسخت برهنه بودن بشر از مرد و زن بودند و دلییشان هم این بود که بشر در دوره اول شروع بزندگی ، برهنه بوده است ، و حالا هم باید بصورت طبیعی ! خود بر گرد این عقیده در قلب دنیای متمدن یعنی «فرانسه» بوجود آمده بود و نشان میداد که افکار بشر تا چه اندازه تحت تأثیر طغیان شرم آور غریزه جنسی قرار گرفته است.

۴- باز از اینهم شرم آور تر خبری بود که رادیو لندن از قول خبرگزاری یونایتد پرس نقل کرد که :

« یکی از پزشکان که اعتراف دارد : شخصاً متمایل بهم جنس است - امروز گفت : در انگلستان بین يك ملیون و پانصد هزار تا دو ملیون تن از افراد متمایل بهم جنس ، وجود دارد ! » (۱)

مقامات انگلستان هم میخواستند بر اثر شیوع فوق العاده این عمل شنیع و عدم امکان جلوگیری از آن ، قانونی بگذرانند و آنرا يك عمل بلامانع اعلام کنند !!

اینها گوشه ای از خطرات بیشماري است که دنیای متمدن در اثر بی بندوباری و افراط در کار غریزه جنسی دچار آن شده و میتواند آنرا يك مظهر کامل از بربریت و توحش شمرد ، عامل عمده و مؤثر آن هم مناظر شهوت انگیزی میباشد که آزادی زنان آنرا بوجود آورده است .

در حالیکه بعکس ، محدودیت معاشرت زنان و مردان از دست

زدن بچنین اعمال غیر انسانی مانع میگردد .
 آنچه مادر اینجا ذکر کردیم نمونه ای از هزاران مفاسد شرم
 آور جنسی بود و چه بسا از این رقم اعمال وحشیانه که هر روز در
 اروپا و امریکا مکرراً اتفاق میافتد ولی بدست ما نمیرسد و یا دستگامهای
 دولتی بخوابد اینک که بعضی از رجال در آن شرکت دارند ، از افشاء آن
 جلوگیری می کنند (۱)



۲- بیماریهای روحی!

بیماریهای روحی و خود کشی هم یکی از مفا سدی است که
 آزادی بی بند و بار زنان ، سهم مؤثری در پیدایش آن دارد و لذا آمار
 نشان میدهد که دیوانگی و جنون و انتحار! بیشتر در کشور هائی
 شیوع دارد که روابط جنسی مرد و زن بکلی از حدود اعتدال بیرون
 رفته و عیاشی و هوسرانی یکی از شئون اساسی زندگی آن مردم
 بشمار میرود .

ارتباط امراض عصبی و خود کشیها ، با آزادی زنان خیلی روشن
 است ، زیرا یکی از علل مختل شدن دستگام اعصاب ، وارد شدن تحریکات
 فوق العاده شدید بر اعصاب است که اعصاب قدرت تحمل آن را
 ندارند .

در آن کشورها که آمار جنون و اختلالات روحی زیاد است
 اینگونه تحریکات زیان دار در تمام شبانه روز ، غالباً بر اثر مناظر
 (۱) چنانکه بالت گل سرخ در فرانسه یکی از محاملی بود که رجال کشور
 در آن شرکت داشتند .

و صحنه‌های شهوت انگیزی است که در سینماها و تئاترها و همچنین در کاباره‌ها وجود دارد .

آیا وقتی يك ستاره معروف با اندام عریان یا نیمه عریان خود در فیلم ظاهر میشود و با انواع حرکات شرم آور جلب توجه تماشاچیه‌ها را میکند ، حقیقت غیر از این است که در همان حال ، شوکها و ضربه‌های عصبی شدیدی را بردستگاه اعصاب آنها وارد می‌سازد؟! و آیا این گونه تحریکات که غالباً هم در حال مستی واقع میشود و مدت زیادی از شبانه روز يك ارو پائی یا امریکائی را اشغال کرده ، يك عامل قوی و مؤثر ، برای ایجاد اختلالات روحی نیست ؟

امروز ، در اروپا و امریکا ، شب‌زنده داری يك عمل کاملاً مد و

رائج است .

اما این شب‌زنده داریها مخصوصاً باید در محافل باشد که انواع تحریکات جنسی توأم با شدیدترین رقصها و دانس‌ها در آنجا عملی است .

این شب‌زنده داریها بقدری شرم‌آور و در عین حال جالب است که تنها در آلمان ، هر شب بطور متوسط ده ملیون جوان آلمانی ، در این قبیل مجالس ، شب‌را بصبح میرسانند و فقط روزها سری بمنازل خود می‌زنند! بدیهی است این جوانان آن مختصر مشاعری را که دارند در این مجالس از دست میدهند گذشته از اینها آزادی بانوان یکی از علل مؤثر مصرف الكل در آنکشورهاست که برای تحريك قوای فرسوده جنسی برای بهره برداری از این مجالس مصرف میشود و در اینصورت نمیتوان

تردید داشت که الکل‌های تند و محرك بر اعصاب فرسوده و خسته آنها را شدیداً دچار هیجان میکند .

چگونه میتوان انتظار داشت که يك دستگاہ عصبی، درست مانند گیرنده ای که در يك جبهه جنگ اتمی ، قرار گرفته است ، در تمام شبانه روز ، یادرسینما و تأثر ، یادر کافه و کاباره ، یادر کنار دریا و میان آب پیوسته با مناظر خیره کننده مهیج جنسی مواجه گردد ، اما باز هم تعادل خود را حفظ کند ؟ ! آری ، اینست تمدن امروز و اینست آثار شوم و ننگین آن ! .

از طرفی وقتی آزادی زنان ، اینطور تعادل اعصاب مردان را بهم بزند ، آنوقت است که مردها ناچار خواهند شد با استعمال قرص‌های مضر خواب آور ، اعصاب فرسوده خود را فرسوده تر کنند .

هر روز در روزنامه ها میخوانیم که در امریکا و انگلستان قرص‌های مسکن و خواب آور بیش از همه داروها مصرف میشود و میزان مصرف آنها در هر روز بالغ بر ده هاملیون عدد است ! همچنین شما کمتر کتابی پیدا میکنید که مانند کتابهای - درمان نگرانی و پریشانی - در دنیا بفروش برسد - تنها از کتاب « چگونه نگرانی را از خود دور کنیم » تألیف « دیل کارنگی » مطابق آنچه در اول کتاب نوشته شده ، در مدت کمی چندین ملیون نسخه بفروش رفته است اکنون چند نمونه هم از آمار بیماریهای روحی و جنون را برای شما نقل میکنیم تا بخوبی بدانید آزادی کنونی چه ارمغانهایی برای بشر آورده است ! .

۱- دکتر الکسیس کارل در کتاب « انسان مو چودناشناخته »

می نویسد: «بگفته پرس در ایالت نیویورک از هر ۲۲ نفر، یک نفر باید در طول عمر خود مدتی را در تیمارستان بسربرد.

در سراسر اتا زونی تعداد افراد ناقص العقل و دیوانه تقریباً هشت برابر بیشتر از مسل و لین بستری در بیمارستانها است. هر سال ۶۸۰۰۰ بیمار جدید در مؤسسه‌هایی که برای نگهداری دیوانگان تخصیص یافته، پذیرفته میشوند، و اگر وضع بهمین منوال و این سرعت پیش رود، بیش از یک ملیون از کودکان و جوانانی که در مدارس و دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند دیر یازود، باید در یکی از بیمارستانهای مخصوص امراض روانی بستری شوند.

در سال ۱۹۳۲ تیمارستانهای دولتی تقریباً ۳۴۰۰۰۰ دیوانه در خود داشته است»

دکتر الکسیس کارل بعداً اضافه می‌کند:

«در سراسر کشور، قریب ۵۰۰۰۰۰ نفر ناقص العقل وجود دارد! علاوه بر این بازرسی‌ها و مطالعاتی که بوسیله کمیته ملی بهداشت روانی، بعمل آمده نشان داده است که لااقل ۴۰۰۰۰۰ نفر از کودکانیکه در مدارس عمومی تحصیل می‌کنند، خیلی کم هوش تر از آنند که بتوانند دوره تحصیلی خود را ادامه دهند، در حقیقت تعداد کسانی که باختلالات روانی گرفتارند، خیلی بیشتر از این ارقام است و متجاوز از چندین هزار افراد عادی، بعوارض عصبی و روانی مبتلا هستند!»

و اینست کیفر کسانی که از اصول فطرت و اخلاق منحرف گردند.

حالا فکر کنید اگر آزادی فعلی زنان محدود می‌شد آیا اوضاعی که عامل مؤثری برای ایجاد اختلالات روحی و امراض عصبی باشد پیدا می‌شد؟

مسلمانان ، زیرا وقتی منطق آزادی زن محکوم شود ، همه اینها محکوم شده است ، و این آزادی لعنتی است که گاهی در سینما و تئاتر ، گاهی در کافه و کاباره ، و گاهی در مجالس شب زنده داری ، ضربه های فوق تحملی را بر اعصاب افراد وارد میسازد .

* * *

۳- از دست دادن مزایای جسمی : طرفداران آزادی زن ظاهراً آزادی را برای ایرمی خواهند که زنهام مثل مردها ، دنبال کار خارج از منزل رفته ، از يك شغل متوسط گرفته ، کارهای سیاسی و کشوری و لشگری را عهده دار شوند .

در حالیکه اینگونه آزادی بدون تردید مخالف سنت طبیعی ، و دشمن سرسخت آن سرمایه ای است که زن هیچگاه از آن بی نیاز نمی تواند باشد و آن سرمایه ، زیبایی است ،

این بحث در قسمتهای سابق با ثبات رسیده که اصولاً نظام آفرینش زن را برای کارهای مشکل و سیاستمداری نیافریده است بلکه زن ساختمان مخصوص و وظایف خاص متناسب با آن دارد و فقط وقتی ارزش او محفوظ است که این وظایف را بتواند انجام دهد .

حالا ما از طرفداران آزادی زن که بقول خون «استقلال اقتصادی برای زن می خواهند» می پرسیم : آیا کار کردن در کارخانجات ، یا وارد شدن در میدان مبارزه ها و افکار خسته کننده سیاسی روح و جسم زنان را مانند مردان خشن نمی کند ؟ و آیا اگر زن مانند مرد دارای قیافه خشن و ناموزون بگردد باز هم ممکن است مرد او را شریک زندگی خود دانسته از تجاوز بحقوق او و استثمار روی خود داری کند ؟

جواب این سؤال ظاهر آ خیلی روشن است ، زیرا این موضوع از نظر علمی ثابت شده و خارجا هم مشهود است که همانطور که کار بیرون منزل و افتادن در پیچ و خم سیاست و مبارزه های سرد و گرمی که در آن است ، فقط از ساختمان خشن مردانه ساخته و عملی است ، با لعکس خود این اعمال «هم متولد خشونت و دشمن سرسخت مظاهر جاذبه جنسی او است ، کارو سیاست روح زن را خشن نموده ، چهره و قیافه او را مانند چهره و قیافه مردان میسازد و وقتی زن مظاهر جاذبه جنسی را از دست داد ، آنچنان شکاف بزرگی میان مرد و زن بوجود خواهد آمد که دیگر هیچ عاملی آنرا پر نخواهد کرد ، زیرا در اینصورت چه فکری مانع از این خواهد بود که مردها از ضعف زنان حد اکثر استفاده را نموده با او درست مانند برده گان دوره های گذشته معامله کنند ؟!

در این باره دانشمند معروف ، صری «فرید وجدی» پس از آنکه کلام فیلسوف اقتصادی معروف «جول سیهون» را در باره نادرست بودن نظریه کار کردن زنان در خارج از منزل ذکر می کند، میگوید: «آنها (طرفداران آزادی زن) مدعیند که برای تحصیل حقوق مسلمة زنان کوشش می کنند ولی غافل از این که بیچاره زنها را به مهالك و خطرات می اندازند ، آیا می توان این مطلب را نتیجه خوبی برای نهضت آزادی زنان قرارداد که فعلا متجاوز از سی میلیون زن ، بدنهای نازک و لطیف آنان را آتش ماشین خانه های کارخانجات می گذازد و طراوت و جمال ایشان را زحمت و مشقت کار کردن بر باد میدهد ؟!» .

دانشمندان مذکور که در جای دیگر کتاب خود می نویسد: «فعلا در اروپا و امریکازنهای طبیب و مهندس و زنهایی که در مریض خانه ها پرستاری از بیماران می کنند زیادند، وزن از محیط خانه خارج شده ولی هرزن، مهندس و طبیب و پرستاری صد هزار نفر از دختران جنس خود را نیز از محیط خانه دور کرده که در تحت فشار اعمال شاقه واقع شده اند؛ بدنهای آنان از زحمت کار و عمل می پوسد و چهره جذاب ایشان در مقابل شعله های آتش کار خانجات می سوزد، امروزه در اروپا و امریکا کار خانجات و مخازن بخار پر است از زنهای لاغر و ضعیف که در مقابل مزد ناچیز که پست ترین درجه زندگانی راعهده دار نیست استخدام شده مشغول کارند! ...»

چه خو بست بانوان این مطالب را با دقت مطالعه کرده و از وضع رقت بار زنان اروپائی و امریکائی عبرت بگیرند و بدست خودشان موجبات بدبختی خود را فراهم نسازند

۴- افزایش مصرف مواد مخدره و الکل.

زنان و مردان اگر میزان معین وحد مشخص خود را در هر چیز حفظ نکنند و هرچه را که هوی نفس خواهش کرد بمرحله عمل در آورند، از این عمل نتیجه جز خستگی روح نبرده و آسایش و راحتی خود را قربانی عملیات بی رویه خود می نمایند، لذا در اثر فشارهای طاقت فرسای راحتی آنی و بیخبری موقتی ناگزیر بسوی الکل و تریاک و ... دست دراز می کنند، تا شاید اعصاب ناراحت خود را قدری تسکین دهند غافل از اینکه دست بسوی چه سم خطرناکی دراز می کنند!

روی این اصل در کشورهای باصطلاح متمدن، کشورهای که

آزادی زنان در آنجا تا حدود زیادی برقرار است معتادین بالکل و سیگار رقم بسیار زیادی را تشکیل می دهد ، در امریکا طبق آمارهای موجوده تعداد معتادین بمشروبات الکلی بر شصت ملیون بالغ است ! ، هم چنین دو سوم جمعیت امریکا را معتادین بسیگار و دود تشکیل می دهد ، حتی طبق تحقیقات پلیس امریکا بسیاری از کودکان امریکائی در اثر کثرت فساد مبتلا بالکل و مواد مخدره هستند و در آتش بیچارگی می سوزند ! (۱)

مطابق آماری سی درصد اطفال امریکا مبتلا بالکل شده اند که ۴۷ درصد آنان هر وئینی می باشند ! (۲) وای بحال اجتماعی که کودکان هر وئینی والکلی که فاقد استعداد فکری و بدنی هستند زمام امور آن اجتماع را در دست بگیرند و گرد اندگان امور آن اجتماع بوده باشند .

مسلم است که این کودکان معصوم در اثر مسموم بودن محیط زندگانی و در اثر کثرت وجود مفسدباین روز افتاده اند .

۵- «انتحار و خودکشی در میان زنان» : آزادی بی حساب ایجاد حوادث تعجب آوری را می نماید حتی سبب ازدست دادن زندگی و حیات می گردد ، یعنی نیروهای نهفته انسانی را که بسبب آن ممکن است روح انسانی از پست ترین مراحل زندگی بسوی عالیترین درجات کمال ارتقاء پیدا کند بدون اخذ نتیجه از آن از بین برود .

(۱) روزنامه ترقی شماره - ۴۸ - ۱۳۳۱/۱۲/۱

(۲) روزنامه اطلاعات ۳۸/۹/۴

این آزادی چراغ هستی آنان را بدست خود شان خاموش میگرداند. عشقهای زود گذر و ناکامیها و شکست در امور جنسی و اختلافات خانوادگی و قسمتی از امراض عصبی و روحی و... که منجر بخود کشی زنان میشود ناشی از همین آزادی بی قید و شرط زنان میباشد. آمار خود کشیها در کشور هائی که جنس لطیف از آزادی کامل! بهره مند است بهترین شاهد گفتار ما میباشد.

اینك برای نمونه بآمار زیر توجه کنید: در ایتالیا از سال ۱۸۸۹ تا سال ۱۸۹۳ یعنی در ظرف مدت پنج سال ۵۴۹ فقره انتحار در بین زنان رخ داد و در فرانسه در ظرف همین مدت ۵۸۶۹ نفر زن خود کشی کردند! (۱)

پیداست که این آمارها مربوط به ۵۰ و ۶۰ سال پیش است و امروز آمار خود کشیهای زنان بیشتر و بطور وحشتناکی افزایش یافته است بهترین راه درك این حقیقت مطالعه صفحات حوادث و وقائع روزنامه ها و مجلات است که همواره نمونه های رقت انگیزی از انتحار زنان در آنها منعکس میشود.

پاره ای از این خود کشیها بقدری رقت انگیز است که انسان با مطالعه آن بی اختیار بر این آزادی لعنتی که يك چنین وقائعی را پیش میآورد نفرین میفرستد!

چندی قبل روز نامه ها داستان مفصلی از خود کشی يك دختر انگلیسی را که در مشهد بوضع رقت باری اتفاق افتاده بود منتشر کردند که برای بانوان آزادیخواه! درس عبرتی محسوب می شود.

* * *

اکنون طرفداران آزادی زنان و همچنین آن‌عده از زنانیکه چهار نعل بسوی ادارات و شرکت کردن در انتخابات انجمن شهر و مجلس شورای ملی میدوند و برای بدست آوردن حقوق مساوی اینهمه بی‌تابی از خود نشان میدهند، کمی فکر کنند و اوضاع کشور هائی را که بقول خودشان زنان در آنجا آزادی دارند در نظر بگیرند تا بدانسته درهای آنهمه مفسد را بروی خود نگشایند.

اینهمه فساد و بی بندباری که هم اکنون این ملت رافرا گرفته است برای بدبختی و فلاکت آنان کافی است، کمی بنخود آیند و این آتش را شعله و رتر نکنند که لهیب آن حتی خود عاملین را هم سالم نخواهد گذاشت.

باینحال خیلی جای تعجب است که عدۀ انگشت شماری از خانمها که سرمست باده خیال، جاه و مقام شده اند در مقابل پاسخ منطقی که میسیون پنچ نفری که مأمور بررسی تقاضای آنها بودند و باستناد قانون اساسی از شرکت بانوان در امر انتخابات ممانعت کردند، خود را باین دروآن درزده و با ترتیب جلسات سرو صداهائی راه انداختند، بآنها باید گفت شما اگر این آزادی که میخواهید بدست آورید چه دردی رادو خواهید کرد که باینهمه مفسدیکه از اینراه دامنگیر خود و دیگران خواهد شد ارزش داشته باشد؟

* * *

مفاسد اجتماعی

۱- محرومیت بچه ها از تربیت و مهر مادری.

۲- برهم خوردن نظم امور اجتماعی.

۳- فرزندان غیر مشروع (یا غیر قانونی)!

۴- بیعلاقگی جوانان نسبت بازدواج.

۵- افزایش آمار جنایات!

۶- افزایش هولناك طلاق!

همانطوریکه از آزادی زنان يك سلسله مفاسد فردی دامنگیر افراد اجتماع مخصوصاً خود آنها میشود ، که قسمتی از آنها در صفحات گذشته این کتاب از نظر خوانندگان گذشت ، مفاسد مهمتری نیز برای اجتماع ببار میآورد که از آنمیان بچند قسمت اساسی اشاره میشود :

۱- محرومیت بچه ها از تربیت و مهر مادری .

نا گفته پیداست زنانیکه قسمت عمده وقت خود را در سینماها و تاترها و کاباره ها و در انسیکها صرف میکنند و از آزادی کامل برخوردارند ، و یا بکارهای اداری و خارج از خانه می پردازند ، نمیتوانند از عهده وظیفه مقدس مادری بر آیند و از اینراه ضربه محکمی بسعادت اطفال و بچه های خودشان وارد میآورند ، زیرا قهراً بچه از تربیت صحیح محروم مانده و عواطف و احساسات لطیف او که باید در دامن مهر مادری پرورش یافته و نیز و های ذخیره ای برای آینده کودک کرده خفه میشود .

زنی که در خارج از خانه شغل پیدا کرده یا وارد میدان مبارزات و فعالیت‌های انتخاباتی و سیاسی شده است ، هرگز فرصت رسیدگی بوضع بچه و تربیت او را ندارد و بهمین جهت بچه هابدون سرپرست همچون گیاهان خودرو بارمی‌آیند .

اینگونه بچه‌ها معمولاً فاقد عواطف و مملکت نیک انسانی بوده و از نظر رشد فکری و جسمی بااطفا لیکه در دامن مهر و عطوفت مادری پرورش مییابند فرق زیادی دارند ، و هنگامیکه بزرگک میشوند قادر به پیشرفت زیاد نبوده و دارای قوای فکری کامل و معتدل نیستند ، چه بسا از همان اوان کودکی در اثر نبودن مربی بمنجلاب فساد اخلاق ، جرم و جنایت کشانده شده ، بجای اینکه عضو مؤثر و صالحی برای اجتماع باشند منشأ انواع مفاسد و جنایتها میگردند و بنوبه خود قسمتی از اجتماع را فاسد مینمایند .

هم اکنون در اثر آزادی و اشتغال زنان بکارهای خارجی در کشور های متمدن تعداد زیادی از اینگونه کودکان و جوانان جنایت پیشه بوجود آمده که کارها و جنایتهای حیرت انگیز آنان همه را بو وحشت انداخته است !

مجله نیوز ویک وضع تائر آور جوانان نیویورک را چنین شرح می دهد : «بر محلات نیویورک دسته‌های مختلف جوانان مسلح که از هیچ کاری روی گردان نیستند و از کلمه اخلاق چیزی سرشان نمیشود حکم فرمائی میکنند . تعداد این دسته‌ها بصد و پنجاه میرسد . . . و بعضی از آنها دوهزار و پانصدالی سه هزار نفر عضو دارند » سپس اضافه میکند : «اسلحه آنها عبارت از تفنگک ، رو لور زنجیر ؟ میله های آهنی ،

کمر بند های گل دار سنگین و انواع و اقسام کارد و چاقو می باشد

تنها پسر ها شرارت و جنایت نمی کنند بلکه دخترها نیز برای خود دسته بندی‌هایی دارند که از تشکیلات فرعی دسته های مختلف بشمار میروند در یکی از حملات ، هفت دختر شکر کت داشتند و از جمله آنان گیل ری دو دختر رئیس ناحیه بود!! (۱)

آیا شما در بار اینگونه جوانان چگونه فکر میکنید؟ آیا همه آنها در بچگی در دامن پرمهر مادری دل سوز پرورش یافته و باتربیت صحیح خانوادگی بزرگ شده اند؟

یا اینکه اغلب این کودکان و جوانان آنهایی هستند که بواسطه اشتغال مادرانشان در کارخانجات و کارگاهها و ادارات و یاد اثر پرداختن بسینما و رقص و . . . از مهر و عطوفت و تربیت مادری محروم مانده و احساسات و عواطفشان دچار اختناق گردیده و بالاخره باین وضع رقت بار و تاثیر آور افتاده اند؟!

همین‌ها هستند که وقتی بزرگ شدند جنایت کاران حرفه‌ای و گانگسترها و افراد منحرف آینده را تشکیل میدهند!

دختران و زنانی که از جاده عفاف خارج میشوند و بآلودگی می‌گیرند بیشتر از همان دختر بیچه‌هایی هستند که مادرانشان در اثر اشتغال بکارهای خارج از خانه ، وقت رسیدگی و سرپرستی و تربیت آنها را نداشته‌اند .

در یکی از روز نامه های کثیرالانتشار تهران نوشته بود:
«چه اندازه جای تأسف است که بانوان بجای اینکه با مهر و

علاقه فطری بتربیت نوباوگان خود اشتغال داشته باشند و از این طریق خدمت با اجتماع کرده و جوانان بالیاقت و کفایت و فرزندان پاک و منزه از آلودگیها تربیت کنند برای چند درهم و دینار در ادا رات و سایر جاها مشغول کار شوند با اینکه همین درآمد و حقوق نیز صرف لباس آخرین مدمیشود!»!

میتوان گفت که چنین زنانی در شیوع فساد و جنایت شریک بوده و همانها هستند که نطفه بزه و گناه را در اجتماع بوجود آورد و پرورش میدهند و برای یک هوی و هوس فرزندان خود را تباه و جامعه را فاسد میگردانند.

بعضیها خیال میکنند که با فرستادن بچهها بکودکستان کارها سامان مییابد و تربیت بچه تأمین میگردد و روی این خیال خام بچه را روانه کودکستان کرده خود بدنبال کار خویش میروند! غافل از اینکه کودکستان بهیچوجه جای مادر را نمیگیرد و نمیتواند وظیفه مادری را نسبت بکودکان انجام دهد.

یک خبرنگار آمریکائی پس از مشاهده وضع مدارس امریکا چنین می نویسد: «این مدارس باغ وحش حسابی است! بی نظمی و جنایت و فساد اخلاق بنحو عجیبی شاگردان را بخود مشغول داشته است و حتی گاهی آنها را بمرگ تهدید مینماید!» (۱)

۴- برهم خوردن نظم امور اجتماعی.

برای زنان در زندگی (جنسی) دورانهای پیش میآید که آنها را از کار و حفظ نظم در امور و امیدارد و لازمست بطور غیر منظم قسمتی

از وقت خود را با استراحت در منزل و چه بسا در بستر کسالت و بیماری بگذرانند.

دورانهای مزبور را میتوان در سه دوره زیر خلاصه کرد:

۱ - دوران آبستنی و فارغ شدن .

۲ - دوران شیر دادن .

۳ - دوران تربیت اولاد .

معمولاً موافعیکه زنان دوران اول را میگذرانند از فعالیت و انجام تکالیف و بیشتر کارها مخصوصاً آنقسمت کارهاییکه مربوط بخارج از خانه است باز میمانند و حتی فکر زیاد و فعالیت مداوم نیز در حالات عمومی زنان باردار و همچنین صحت و سلامت جنین تأثیر بدی میبخشد . لذا پزشکان همواره استراحت کامل را در باره زنان باردار امر لازم می شمارند . اکنون فکر کنید اگر زنی در خارج از خانه در یک مؤسسه و یا اداره و بالاخره در پارلمان! شغل اجتماعی و سیاسی داشته باشد در چنین موافعیکه برایش پیش میاید چه میتواند بکند؟ جز اینکه برای مدتی شغل خود را ترك گفته و کار خود را تعطیل نماید و در اینصورت تکلیف آن مؤسسه و اداره و پارلمان چیست؟

نا گفته پیداست که در صورت آزادی زنان ! هر اداره و مؤسسه و سازمانی دارای چندین عضو از جنس لطیف خواهد بود و با تکرار چنین فترتها! و تعطیلیها هر ج و مرج و بی نظمی فوق العاده ای بوقوع خواهد پیوست اکنون دوران وضع حمل و کسالت و استراحت بعد از آنرا نیز عطف بما سبق کنید آنوقت درست بحاصل جمع آن توجه نمائید !!!

بی شك کارهای اجتماعی و اداری بیش از همه چیز احتیاج بنظم

وادامه کار دارد و این موضوع هم با سر کار آمدن زنان با آن اوضاع ؛ هیچگاه سازگار نیست و چون کارهای اجتماعی و اداری بهم پیوسته و مربوط میباشد چه بسا ممکن است با تعطیل شدن کار پست مربوط بدو کارمند زن تمام کارهای اداره با اینوضع را کدمیمانند .

آیا اجتماعی که پارلمان و ادارات و مؤسسات آن هر چند مدتی چنین اوضاعی بخود ببینند چار بی نظمی نخواهد شد ؟ مسلماً آجواب مثبت است .

اینهم مسلم است که نمیشود تنها دوشیزگان و زنانی را که شوهر ندارند برای اینکارها انتخاب کنند ، زیرا بالاخره این قانون ادامه پیدا نخواهد کرد و اگر هم بطور الزام و اجبار باشد مفسد تازه تری را پدید آورده ، قسمت عمده آنها را بفحشا و تباهی خواهد کشانید .

در دوران دوم یعنی دوران شیردادن نیز اوضاعی مشابه آنچه گفته شد پیش خواهد آمد ولی در اینجا ممکن است بعضی ها خیال کنند که وجود شیر گاهها ، این مشکل را میتواند باسانی حل کرده و این وظیفه طبیعی را ازدوش مادران باصطلاح پارلمان نشین ؛ و اداری بر دارد و همانطوریکه در کشورهای اروپائی و آدریکائی معمول و متداول میباشد ، نوزادان از ابتدا ، تحویل شیر گاه داده شده و در آنجا پرورش یابند . بآنها باید گفت اولاً اضافه مخارجی که از اینراه بر وضع اقتصادی خانوادهها تحمیل میشود برای بیشتر آنها قابل تحمل نخواهد بود و این موضوع را باید از نظر وضع اقتصادی کشور خود مطالعه کنیم و تنها اینکه در اروپا و آمریکا بچه را بشیر خوار گاه روانه میکنند

دلیل این نمیشود که در شرائط اقتصادی کشور ما نیز آن وضع امکان پذیر است و الا میبایست کشور ما نیز از وجود اقمار مصنوعی و موشکهای قاره پیمابهره مندمیشد!

ثانیاً همانطوریکه متخصصین این موضوع مطالعه و بررسی کرده اند هیچ نوع شیر و غذای دیگری نمیتواند جای شیر مادر را بگیرد و شیر مادر تنها غذائی است که با خصوصیات جسمی و روحی نوزاد وفق داده، و صحت مزاج و سلامتی طفل را صددرصد تأمین مینماید، بعلاوه اشکال محرومیت اطفال از مهر مادری و پرورش عواطف نیز بجای خود باقی است و آنرا میتوان جنایتی در حق طفل دانست.

۴- فرزندان غیر مشروع (یا غیر قانونی)؟!؟

مداخله زنان در امور اجتماع آنها با نقش و نگار آذنائی شعله آتش فروزان شهوت جوانان را فروزانتتر می نماید لذا روابط نامشروع در اینگونه معاشرتها و در نتیجه وجود بچههای غیر قانونی طبیعی است.

وجود ارتباط نامشروع را میتوان از بچههای بی پدر و مادری که هر روز در رهگذرها پیدامی شود دانست، غوغای پیداشدن بچههای در اصفهان که ما درش او را سر راه گذاشته و نسبت بد کتری! می داد با صدای رسا وجود ارتباط غیر مشروع را اعلام می دارد.

در هر نقطه از کشورهای جهان که معاشرت زنان و مردان بیشتر است وجود بچههای غیر قانونی نیز زیادتر است، چنانکه مطابق آمار یک مجله امریکائی (ویسپرد) در اتازونی ده ملیون طفل

حرامزاده وجود دارد. (۱)

در فرانسه از صد نفر از کودکانی که با برص و وجود می گذارند
هفت نفر از آنها حرامزاده است. (۲)

و طبق آمار یکی از اعضای کمیته ازدواج در انگلستان تهیه
کرده است در هر شش ازدواج که واقع می شود یک دختر در حین اجراء عقد
آبستن است! (۳)

آماریکه راستی انسان را تکان می دهد آمار است از تعداد نوزادان
غیر قانونی در «توتها مپتون» که یکی از شهرهای انگلستان است ،
بشورای امور اخلاقی همان ولایت داده شده است - در آن گزارش
می نویسد : «تعداد نوزادان نامشروع بیش از ۵۰ درصد متوسط
تولد کودکان این ناحیه می باشد»! (۴)

در دنیا کمتر از این آمار اظهار د کتر «جورج ولانشتاین» درباره
تعداد اینگونه فرزندان در امریکا است. اینک اعلامیه : لندن خبرگزاری
فرانسه - امروزه کتر «جورج ولانشتاین» نماینده امریکادر بیست و یکمین
کنگره فدراسیون بین المللی لغو فحشاء گفت در سال ۱۹۶۲
بیش از ۱۱۰/۰۰۰ دختر امریکائی کمتر از بیست سال با رور

(۱) مجله آسیای جوان شماره ۴۵۹

(۲) سالنامه نوردانش ص ۸۹

(۳) مجله خواندنیها - ۳۱/۲/۲۳

(۴) کیهان ۳۸/۱/۱۱

خواهند شد!

دکتر جورج افزود در سال جدید در ایالات متحده امریکا ۲۰۰۰۰۰ کودک غیر قانونی متولد می‌شوند که پنجهزار از آنها از مادران کمتر از پانزده سال متولد خواهند شد!

دکتر امریکائی گفت: بعقیده من اینها وضع ناشی از فحشاء در عین حال انحطاط اخلاقی است. (۱)

۴- بی‌علاقگی جوانان نسبت با ازدواج

اگر بنا باشد جوانان هوسران آزادانه بازنها معاشرت کنند و با هم بسینما و تئاتر رفته و در کاباره‌ها باهم برقصند و بدون مانع بعیش و نوش مشغول باشند دیگر بهیچ وجه راضی نمی‌شوند خود را مقید کنند، و کانون خانوادگی تشکیل دهند و فرزندان صالح تربیت کنند. از اینجا اصل اجتماعی و طبیعی ازدواج عملا یک اصل بی‌معنی تلقی می‌شود زیرا افرادی که آزادانه بتوانند قوه شهوت را اشباع کنند هیچ وقت خود را پای بند یک مشت اصول و مقررات نمی‌کنند.

شاهد زنده آن، وضع ازدواج در امریکا و اروپا است در امریکا و اروپا مفسد طوری جوانان را بخود مشغول داشته که توجه با ازدواج تا حدود زیادی از بین رفته است، چنانکه مؤلف مجله المجلات در شماره ۱۸ خود می‌نویسد: «مسئله ازدواج و تاهل که آباء و اسلاف ما آنرا از ضروریات می‌شمرند از هر جهت دچار صدمه و شکست سختی شده است»

زیرا ترقیات عقلانی که زنان بعقیده خود نائل شده اند و روز بروز در مقام مطالبه حقوقی برای خود هستند و مقاومت سختی که بجهت «تساوی حقوق» خود با مردان بخرج می دهند تمامی این قضایا آن عقاید و مدرکات ما را که در خصوص امر ازدواج ارثا اخذ نموده ایم تهدید می نماید.

۵- افزایش آمار جنایات !

آزادی و بی بندوباری زنان و آمیختگی زیاد آنان با مردان که لازمه قهری شرکت بانوان در تمام شئون اجتماعی است، وقایع هولناک و جنایات تأثر آوری را پیش می آورد، لذا در روز نامه ها و جراید هر روز قضایای زیاد وحشتناکی را می خوانیم که پشت انسان را می لرزاند و با صدای رسا اینگونه آزادی را تقبیح می کند و پیشروان آن را محکوم می سازد.

نتیجه این وضع غیر عاقلانه را باید در کشور هائی که «تساوی حقوق» را برقرار کرده اند مشاهده کرد، در امریکا بموجب آماري که متخصصین آمار گیری تهیه کرده اند جرم و جنایت در میان زنان در طول ده سال ازده درصد به هشتاد درصد بالا رفته است و طبق گزارش خبرگزاری رویتر، آمار جنایات در میان جوانان در امریکا و انگلستان در سالهای اخیر، بقدری زیاد است که موجبات وحشت مقامات مسؤول آن کشور را فراهم کرده است. این جریانات ما را از آینده هولناکی باخبر می سازد که این نوع آزادی چه عواقب وخیمی را ببار خواهد آورد.

در ایران با اینکه تساوی حقوق زن و مرد در مراحل اولیه سیر

می نماید و در تمام شئون اجتماع رخنه پیدانکرده است، معذ لك صفحات روزنامه ها که پر از وقایع قتل و جنایت و دزدی و ... است دنیائی از وحشت و ترس و لرز و هرج و مرج و بی نظمی را در مقابل چشم ما مجسم می سازد.

در اینجا لازم است بحث جامعی هم در باره افزایش هولناک طلاق که نتیجه مستقیم آزادی زنها است بنمائیم و چون این موضوع از هر نظر اهمیت دارد ناچاریم مشروحاً بحث کنیم:

۶ - آمار هو اناك طلاق در جهان متمدن

یکی از مسائلیکه افکار روشنفکران و دانشمندان باریک بین و نویسندگان نکته سنج و حتی رجال سیاست و محاکم قانونگذاری و قضائی را بخود متوجه ساخته و ناچار در اطراف آن شروع به تحقیق و کاوش و صرف وقت و تفکر نموده اند، موضوع طلاق و علل افزایش آن در جهان متمدن و ممالک راقیه است، زیرا آمار طلاق در جمیع نقاط دنیا بالاخص مراکزی که گوی سبقت تمدن را از سایر نقاط ربوده و سیل تمدنش بطرف ممالک باصطلاح عقب افتاده سرازیر است بطور سرسام آوری رو با افزایش نهاده است.

جامعه شناسان و متفکرین جهان درباره علل آن دست بیک سلسله تحقیقات ارجداری زده اند که هر انسان منصفی را بمفاسد آزادی زنان و شرکت نمودنشان در جمیع شئون اجتماعی و ازدست دادن وظیفه مقدس مادری و اشغال نمودن کرسیهای قانونگذاری و قضائی و خلاصه اعطاء حقوقیکه طبیعت و فطرت برای آنان قرار نداده است آشنا میسازد.

لیکن ما اکنون از آن قسمت‌ها صرف نظر کرده در جای مناسب دیگری ذکر خواهیم نمود، در اینجا فقط به نقل آمارهای طلاق در جهان متمدن که بزرگترین مدرک تجربی علیه خواسته های بانوان است اکتفا مینمائیم.

ولی قبل از شروع باین قسمت لازم میدانیم که افکار خوانندگان محترم را بیک مطلب اساسی و جالب، توجه دهیم و آن اینکه عده ای از خانمهای بقول خود روشنفکر و تجدد خواه و اصلاح طلب و غمخوار و دلسوز اجتماع! که هزاران از اینگونه الفاظ، گوشه ای از محاسن اخلاقی و عظمت روحی آنان را نمیتواند بیان نماید! به پیروی از غربیها و بعضی از رجال طرفدار جنس لطیف در ضمن خطابه ها و مقالات و نوشته های خود سرفزایش طلاق را در ممالک اسلامی نقص برنامه های اسلام قلمداد میکنند و این لکه را بدامن احکام اسلام می چسبانند، غافل از اینکه آن دنیای متمدنیکه این افراد چهار اسبه بطرفش می تازند با آنکه از اسلام و احکامش مخصوصاً مسأله حجاب بانوان که دست آویز این عده افراد شده بهره ای ندارند، در عین حال آن بان طلاق و انحلال خانواده هادر آن ممالک بطور سرسام آوری رو بافزایش نهاده است. از اینجامیتوان حدود اطلاعات این عده و بی اساسی طرز عقیده و تفکر آنها را بدست آورد و دانست که این ادعا و نسبت ناروا مانند دیگر از عقائد و خواسته هائیکه از این قبیل افراد در باب دلسوزی از جنس لطیف و شرکت او در امر انتخابات و سائر امور اجتماعی ابراز میگردد یا ناشی از اغراض شوم و منظورهای فاسد آنان و یا معلول بی اطلاعی و عدم تعمق آنهاست.

طلاق در ممالک متحده آمریکا

آمار صدور حکم طلاق در دادگاههای اتازونی بترتیب زیر بوده است

در سال	۱۹۰۰	تعداد	۵۵۷۵۱	طلاق
»	۱۹۲۰	»	۱۷۰۵۰۰	»
»	۱۹۳۰	»	۱۹۵۹۶۱	»
»	۱۹۴۰	»	۲۶۴۰۰۰	»

و طبق گزارش مجله حقوق فلسطین :

در سال	۱۹۲۳	تعداد	۱۴۸۵۵۴	فقره طلاق
--------	------	-------	--------	-----------

واقع شده . در صورتیکه :

در سال	۱۹۲۲	تعداد	۷۰۰۰۰	طلاق
وازیال	۱۹۱۷	تا	۱۹۲۱	هر سال ۵۰۰۰۰

طلاق بوده است .

در مجله پارید مورخه سپتامبر ۱۹۳۹ شماره ۱۲ جلد دوم در مقاله خاصی بنام «آمریکن تراژدی» راجع بعلمت طلاق در آمریکا مینویسد :

«بر طبق آمار جدید در آمریکا در هر ۶۰ عروسی ده فقره طلاق واقع میشود ! این نکته مربوط بنکات اساسی اخلاق آمریکا میباشد است که زیاده از حد بزنان آزادی داده اند، مزیت دختران اینست که بیشتر هو خواه داشته باشند و هدف زنان اینست که شوهرشان بیشتر تمول داشته در راه تجمل و آسایش آنها خرج کند» .

اینک نمونه ای از آمار افزایش طلاق در ایالات متحده آمریکا که در دادگاههای آن کشور ثبت رسیده است نقل مینمائیم :

در سال	۱۸۹۰	تعداد	۳۳۴۶۱	طلاق
--------	------	-------	-------	------

درسال	۱۹۴۰	»	۲۶۴۰۰۰	طلاق
»	۱۹۵۱	»	۳۸۱۰۰۰	»
»	۱۹۵۶	»	۳۸۲۰۰۰	»

و همچنین نسبت ازدواج و طلاق در دادگاههای اتازونی بترتیب زیر بوده است :

درسال	۱۸۹۰	دربرابر هر	۱۸	ازدواج	یک طلاق
»	۱۹۰۰	« «	۱۳/۳	«	«
»	۱۹۲۰	« «	۷/۵	«	«
»	۱۹۴۰	« «	۶	«	«
»	۱۹۵۰	« «	۴/۲	«	«
»	۱۹۵۱	« «	۴/۱	«	«
»	۱۹۵۵	« «	۴	«	«

آن‌عده از مردمی که برای رسیدن بستارگان مظلوم و تاریک‌کننده آسمان فضیلت و انسانیت ! یعنی هنرپیشه‌گان هولیوود، دست را از پا نمی‌شناسند و میکوشند تا زنان شرق هم مانند آنان بسیاه چال مفسد اخلاقی سقوط کنند، آن‌عده زنانی که گول تبلیغات بی اساس آنها را خورده، خیال میکنند که زنان اروپا و آمریکا بالاخص ستارگان هولیوود خوشبخت‌ترین و سعادتمندترین زن‌ها هستند، و گوی کامیابی را در میدان نبرد زندگی ربوده‌اند، و میکوشند تا خود را باشکال و اطوار آنان درآورند و مانند آنان در جمیع شئون اجتماعی دوشادوش مردان گام بردارند باید بدانند که طلاق و انحلال خانواده‌ها در آن‌مراکز باصطلاح «هنری» بیش از آنست که متصور می‌کنیم، لطفاً برای تأیید این مطلب آمار زیر

را از نظر بگذرانید :

در ایالت «کالیفرنیا» در سال ۱۹۵۶ در مقابل ۸۷۴۵۲ فقره ازدواج ۴۲۴۷۱ فقره طلاق یعنی در برابر هر دو ازدواج يك فقره طلاق رخ داده است !

(باید دانست که هالیوود در همین ایالت واقع است)

در ایالت «فلوریدا» در سال ۱۹۵۶ در برابر ۳۱۷۹۳ فقره ازدواج تعداد ۲۰۲۳۸ فقره طلاق واقع شده است .

در ایالت «آلاباما» در سال ۱۹۵۷ در برابر ۱۹۸۶۷ فقره ازدواج تعداد ۱۲۵۱۷ فقره طلاق که باین ترتیب در مقابل هر سه ازدواج دو طلاق وقوع یافته است !!

فرید وجدی صاحب دایرة المعارف قرن بیستم آمار زیر را از «سوسن» نویسنده معروف آمریکائی نقل میکند .

«مسلم شده که دادگاههای ایالت «ماشوزیت» در سال ۱۸۹۴-۱۶۲۲ ورقه طلاق صادر کرده اند در صورتی که سال قبل ۷۷۰ ورقه بوده و به سرعت روبه از یاد گذاشته است .

و نیز در همین مملکت در سال ۱۸۸۷ در هر ۱۰۵ نفر يك فقره ازدواج واقع شده ولی در سال ۱۸۹۶ در هر ۱۲۲ نفر يك فقره ازدواج .

اما مملکت «اهیو» که آنهم از ممالک متحده است، ارقام ملامت آوری یافت میشود چه اینکه در سنه ۱۸۶۵ یعنی سی و پنج سال قبل ، دادگاههای آنجا ۲۲۱۹۸ فقره ازدواج ثبت کرده اند که ۸۳۷ فقره طلاق در تمام آن واقع شده که بهر $\frac{۲۶۱}{۲}$ شخصی تقریباً يك طلاق می افتد .

و نیز در سال ۱۸۹۴ در مقابل هر ۱۲ و نصف از دواج يك طلاق

«	«	۳	«	«	«	«	«	«
«	«	۱۰	«	«	«	«	«	«
«	«	۲۱	«	«	«	«	«	«
«	«	۱۳	«	«	«	«	«	«
«	«	۸	«	«	«	«	«	«

مجله خواندنیها در شماره ۴۹ سال ۱۹ در باره آمار طلاق در آمریکا چنین می نویسد : « نتایجی که در مورد هنرمندان نیو یورک و واشنگتن بدست آمد، مسئولین باشگاه را بر آن داشت که يك آمار گیری نیز از ازدواج و طلاقهای شصت ساله در هولیوود بعمل آورند ولی تعداد طلاق در تاریخ آن شهر آنقدر زیاد و سرسام آور بود که اشخاص مزبور از انتشار آن خودداری کردند . »

روزنامه اطلاعات درباره افزایش طلاق در آمریکا می نویسد :

« با وصف اینکه ایالات متحده آمریکا کشور مشورت از دواج بشمار می رود و تعداد داد گاههای ازدواج و طلاق و پزشگان روانشناسی که مردان و زنان متأهل برای حل مشکلات خود به آنها مراجعه میکنند بیش از سایر کشورها است ، با اینوصف نسبت طلاق در این کشور بیش از سایر نقاط می باشد . »

یکی دیگر از نویسندگان، درباره کثرت طلاق در آم.یکا این طور می نویسد : « اگر خدمتوسط طلاق را در هرصد فقره ازدواج در آمریکا در دهه سال بین ۱۸۸۱ - ۱۸۹۰ یکواحد فرض کنیم درسالهای

۱۹۴۰ تا ۱۹۴۹، ده برابر شده است و بطور تخمین از چهار ازدواج یکی بطلاق منجر میشود.

طلاق در انگلستان - در گز ارشی که اخیراً در مطبوعات انگلستان منتشر شد خاطر نشان گردید که سال گذشته طلاق در انگلستان رکورد طلاق را در جهان شکست!، نیمی از حوادث طلاق بعلت خیانت و نصف دیگر بععلل مختلف صورت گرفت، کسانی که در سال گذشته برای بار دوم ازدواج کردند ۳۵ هزار نفر بودند (۱) یکی از نویسندگان ایرانی از مجله Wake «بیدار شو» منتشره در آمریکا نقل میکند که: میزان طلاق در کشور «سوئد» در ده سال اخیر ده در صد و در نیم قرن اخیر هزار در صد علاوه شده است!

گزارشهای تازه ای که از انگلستان رسیده نشان میدهد میزان طلاق که در سال ۱۹۳۷ پنج هزار بوده در ده سال اخیر ده برابر شده است.

برای تکمیل این گفتار آمار زبر را هم از کشور فرانسه یعنی زادگاه اصلی تمدن اخیر بشنوید تا معلوم گردد که افزایش سرسام آور طلاق از لوازم لاینفک تمدن فعلی است: «دادگاه های فرانسه در سال ۱۸۹۰ به ۷۸۵ / ۹ فقره طلاق حکم دادند که ۷ / ۰۰۰ آن بدر خواست زنان بوده است و اکنون این نسبت که بیش از ۷۰ در صد

میبا شد بدون شك فزونی یافته است» (۱) ما بهمین مقدار از آمار افزایش طلاق در جهان متمدن اکتفاء میکنیم و از باب اینکه مشت نمونه خروار است حساب افزایش طلاق در ممالک متمدن دیگر روشن خواهد بود و از نقل ارقام آنها که روح و جان هر انسان حقیقت جوئی را آزار میدهد بیش از این خود داری مینمائیم.

☆ * ☆

در اینجا ممکن است در ذهن خواننده محترم این فکر پیدا شود که: پس چرا طلاق و ازهم پاشیدن خانواده ها در دنیای متمدن که زنان در آنجا از «تساوی حقوق» برخوردارند بطور سرسام آوی رو با افزایش نهاده است؟ این پرسشی است که هر آدم نکته سنج و باریک بینی از خود مینماید و شاید پیش خود جوابهائی هم برای آن تهیه کرده باشد لذا ما برای تکمیل مطلب فهرست علل افزایش طلاق را ذیلا مینگاریم تا پاسخ اجمالی این سؤال را داده باشیم:

بعقیده ما عامل اصلی این افزایش سرسام آور طلاق جهات زیر است:

۱ - توسعه روابط نامشروع بین زنان و مردان.

۲ - استقلال پیدا کردن زنان یا بقول یکی از نویسندگان دوشادوش قرار گرفتن زنان با مردان و بعهده گرفتن کارهای اختصاصی مردان.

۳ - خواسته‌های مبالغه آمیز زنان در احتیاجات زندگی و لوازم تجملی.

۴ - فساد اخلاق جوانان و نقص برنامه‌های آموزشی و پرورشی

وشیوع مناظر شهوت انگیز .

۵ - بالاخره ضعف ایمان و معنویات وهوی پرستی که عامل اساسی افزایش طلاق بشمار میرود .

بنا بر این آیا شایسته است برخی زنان و مردان معلوم الحال از راه درخواست تساوی زن و مرد در انجام هر گونه کار و اشغال نمودن هر منصب و مقام ، دامن آتش افزایش طلاق را بالازده و این ملت و مملکت نیمه جان را بروز گار بدتری بکشانند ؟ و آیا سزاوار است که رجال سیاست، نیز تقاضای آنان را لبیک گفته بخواسته های آنان لباس عمل بپوشانند ؟

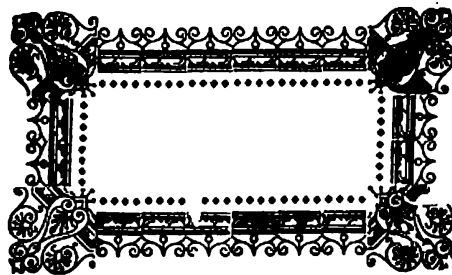
آیا برای آنان کافی نیست که از آزادی لعنتی و برقراری تساوی حقوق بین زن و مرد که در اروپا و آمریکا و بیشتر ممالک راقیه جهان برقرار شده و در نتیجه آنهمه مفاسد و بدبختیها که افزایش سرسام آور طلاق و انحلال خانواده ها ، یکی از آن مفاسد و بدبختیهاست ، درس عبرت بگیرند و دیگر راه خطای آنان رانه پیموده و از همین جاعقب گرد کنند و دست رد بر سینه خواستاران شرکت زنان در امر انتخابات بزنند ؟ !

مانمیدانیم مسئولین امر ، وزمامداران وقت باین نکات توجه دارند یاخیر ؟ در هر صورت ما بعنوان يك جمعیت علاقه مند باین آب و خاک و دوستدار شرف و فضیلت مردم این کشور زنگ خطر را مینوازیم ، و بآنان خاطر نشان میسازیم که اگر این دسته از بانوان بمقاصد خود برسند دیگر باید فاتحه این مملکت را خواند و بانتظار انهدام مجدد شرف و فضیلت و خانواده دقیقه شماری کرد زیرا این امر نخستین قدمی

است که نسل حاضر رابه پرتگاه شهوت و مفسد اخلاقی مانند سائر ممالک متمدن دیگریکه باین سر نوشت مبتلا شده اند سوق میدهد ، بنابر این خوب است علاج واقعه را قبل از وقوع کنند و از اعمال دیگران عبرت بگیرند .

شما ای آقایان و بانوانی که برای شرکت هر چه بیشتر زنان در امور اجتماعی و آزادی بیحساب آنها کوشش و تلاش میکنید، بیائید کلاه خودتان را قاضی کنید ، ارقام فوق را که درباره توسعه طلاق و ازهم پاشیدن کانون خانوادگی و سایر مفسد فردی و اجتماعی در کشور هائی که الهام دهنده تمدن کنونی هستند بدقت مطالعه فرمائید ، منطق دیگران چنین کردند ما هم چنین کنیم را کنار بگذارید ، خالی از هر گونه تعصب و تقلید کور کورانه، فکر و مطالعه کنید : آیا راستی زنان آن کشور هادر سایه این آزادی خوشبخت تر و سعادتمند تر از شما که هنوز بیای آنها نرسیده اید و بسیار ، متأسفید میباشند ؟ آیا آنها با اقدامات افراطی خود در مورد زنها مشکلات اجتماعی خود را حل کرده اند ؟ آخر این اصرار بیجا برای چیست ؟ !

پایان



فهرست مندرجات

صفحه	موضوع
	نقش زن در انتخابات:
۵	جهان بشریت دوران کودکی خود را طی میکند!
۷	طرفداران شرکت بانوان در انتخابات چگونه فکر میکنند؟
۹	خواهشی که ما داریم
۱۱	هدف این کتاب
۱۳	مقدمه
	بخش اول
۱۶	چرا زن حق حکومت ندارد؟
۱۷	نطفه این سؤال در کجا پرورش یافت.
۱۸	زنان شرق باین سؤال چگونه پاسخ دادند؟
۲۰	پاسخی که علم میدهد
۲۱	آیا نظام آفرینش با دخالت زن در کارهای مردم موافق است؟
۲۳	فرق جسمانی زن با مرد
۲۹	فرق روانی زن با مرد
۳۰	هم بستگی جسم با روح
۳۱	زن از نظر دانشمندان پیسیکولوژی و سوسیولوژی
۳۲	زن باید زن باشد

بخش دوم

۳۷	تمدن و آزادی زنان :
۳۸	طرفداران حکومت زن دست بدامن تمدن میزنند.
۴۰	آیا باید از هر چیزیکه مولود تمدن جدید است پیروی کرد؟
۴۲	آیا تساوی و آزادی زنان از لوازم تمدن است؟
۴۳	در همه جا تساوی حقوق زن و مرد جنبه تشریفاتی دارد.
۴۴	جواب این سؤال هم منفی است.
۴۵	محدودیت زنان در بعضی از ممالک متمدن :
»	در سوئیس
۴۷	در آمریکا
۴۸	در رژیم شوروی
»	در انگلستان

بخش سوم

	شرکت زنان در انتخابات از نظر اسلام :
۵۱	مناووتهای بی مطالعه
۵۵	حقوق سیاسی زن در ممالک اسلامی
۵۶	ماجرای بیعت زن با پیغمبر اسلام
۵۹	زنان از نظر اسلام حق قانونگذاری ندارند
۶۰	متن فتوای تاریخی الازهر
۶۸	قانونگذاری زن از نظر فقه شیعه
۷۸	یادآوری لازم

بخش چهارم

- ۸۰ اینهمه دلایل بانوان را جمع بشرکت در انتخابات !
- ۸۲ دلیل اول !
- ۹۰ نتیجه
- ۹۱ درمراکز تمدن چه میگذرد ؟
- ۹۴ وحی هائیکه سازمان ملل نازل کرده است .
- ۹۶ دومین استدلال !
- ۹۸ دلیل سوم !
- ۱۰۱ دلیل چهارم !
- ۱۰۲ دلیل پنجم !

بخش پنجم

- نتایج شرکت زنان در انتخابات و بطور کلی آثار سوء آزادی فعلی زنان :
- ۱۰۷ آزادی !
- ۱۰۸ نغمه‌های ناموزون
- ۱۱۰ مفاسد فردی :
- شیوع فوق العاده انحرافات جنسی !
- ۱۱۳ بیماریهای روحی !
- ۱۱۹ افزایش مصرف مواد مدره و الکحل
- ۱۲۰ انتحار و خودکشی در میان زنان
- مفاسد اجتماعی :
- ۱۲۳ محرومیت بچه‌ها از تربیت و مهر مادری

۱۲۶	برهم خوردن نظم امور اجتماعی
۱۲۹	فرزندان غیر مشروع (یاغیر قانونی)؟!
۱۳۱	بیعلاقگی جوانان نسبت بازدواج
۱۳۲	افزایش آمار جنایات
۱۳۳	آمار هولناک طلاق در جهان متمدن
۱۳۵	طلاق در ممالک متحده آمریکا
۱۳۹	طلاق در انگلستان
۱۴۰	علل افزایش طلاق





10007500093169

کتابخانه مرکزی دانشگاه

از انتشارات :

کتابفروشی طباطبائی - قم مدرسه فیضیه